کتاب مستطاب اقدس

اثر ‌‌حضرت بهاءالله

• • •

فهرست مندرجات

[توضيح ناشر](#Book_Mark_1)

[ديباچه](#Book_Mark_2)

[مقدّمه](#Book_Mark_3)

[توصيف کتاب اقدس بقلم حضرت ولیّ امرالله ترجمه از ”گاد پاسز بای](#Book_Mark_4)“

[کتاب اقدس](#Book_Mark_5)

[ملحقاتی بر کتاب اقدس نازله از قلم اعلی](#Book_Mark_6)

[رسالۀ ”سؤال و جواب](#Book_Mark_7)“

[جزوۀ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام کتاب اقدس](#Book_Mark_8)“

[يادداشت‌ها و توضيحات](#Book_Mark_9)

• • •

توضيح ناشر

چنانچه بر کل معلوم است کتاب مستطاب اقدس ساليان متمادی به صورت نسخ خطّی و چاپی در دسترس ياران بوده است. حال که ترجمۀ اين سفر جليل به زبان انگليسی تکميل و با ملحقات و توضيحات متعدّده منتشر گرديده حسب الامر معهد اعلی کلّيۀ اين توضيحات از انگليسی به فارسی ترجمه و با متن کتاب اقدس و ملحقات در اين مجلّد به طبع رسيده است.

• • •

ديباچه

حضرت ولیّ امرالله در سنهٔ ۱۹۵۳ ميلادی تلخيص و تدوين حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس را يکی از اهداف نقشۀ ده ساله معيّن فرموده تحقّق آن را شرط لازم برای ترجمۀ کتاب اقدس به لسان انگليسی مقرّر داشتند. آن حضرت بنفسه به اين مشروع جليل اقدام فرمودند ولی قبل از اتمامش صعود مبارک واقع شد. لذا متعاقباً بر اساس همان تلخيص کار تدوين ادامه يافت و آن جزوه در سنۀ ١٩٧٣ طبع و منتشر گرديد. محتويات آن جزوه علاوه بر تلخيص احکام مبارکه و توضيحات لازمه شامل مجموعه‌ای از آيات کتاب مستطاب اقدس است که به قلم حضرت ولیّ امرالله ترجمه گشته و قبلاً در کتب سايره به طبع رسيده است. تدوين و تلخيص احکام مبارکه در جزوۀ مذکور بر اساس آيات کتاب مستطاب اقدس و متمّم آن سفر جليل يعنی رسالۀ ”سؤال و جواب“ مبتنی می‌باشد. در سنۀ ۱۹۸۶ بيت العدل اعظم مقرّر داشتند که ترجمۀ متن کامل کتاب اقدس به زبان انگليسی حال ميسّر بلکه ضروری است و تحقّق اين مشروع را در زمرۀ اهداف نقشۀ شش ساله (١٩٩٢–۱۹۸۶) محسوب داشتند و چون اين سفر جليل به زبان انگليسی ترجمه گردد متعاقباً به السنۀ ديگر نيز ترجمه خواهد شد.

البتّه نظر به عظمت و اهمّیت کتاب مستطاب اقدس شايسته است که آياتش به نحوی عرضه شود که با روانی و سلاست تلاوت گردد و روح و ريحان بخشد و از پاورقی‌های معمول در کتب علمی احتراز شود. وليکن برای مساعدت به خوانندگان که بتوانند به سهولت سير در متن کتاب نمايند و مطالب متنوّعه‌اش را دريابند ترجمۀ انگليسی اين کتاب آسمانی برخلاف نسخۀ اصلی عربی به فقراتی تقسيم و اين فقرات شماره‌بندی گرديده تا هم مراجعه به مطالب و تهيّۀ فهارس سهل و آسان شود و هم مراجع فقرات کتاب در ترجمۀ ديگر زبانها که بعداً منتشر می‌‌گردد يکسان باشد.

در اين مجلّد بعد از متن کتاب مستطاب اقدس مجموعۀ مختصری از آثار قلم اعلی که از ملحقات آن سفر جليل است علاوه شده و متعاقباً رسالۀ ”سؤال و جواب“ درج گرديده است (ترجمۀ اين رساله برای اوّلين بار با متن انگليسی کتاب اقدس منتشر گرديده ‌است).

طبق بيان حضرت ولیّ امرالله ترجمۀ انگليسی کتاب اقدس بايد همراه با حواشی و توضيحات مفصّله باشد. در تهيّۀ اين توضيحات سعی گرديده تا نکات مبهمه برای کسانی که به زبان عربی آشنائی ندارند توضيح داده شود و نيز نکاتی که به علل مختلفه محتاج به توضيحات مخصوصه باشد تشريح گردد. ولی منظور از اين توضيحات منحصراً شرح مطالب لازم و ضروری است نه توضيح و تشريح کامل و جامع آيات اين کتاب مستطاب.

در اين مجلّد مبحث ”يادداشتها و توضيحات“ بعد از جزوۀ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“ قرار گرفته و مطالب متعاقب يکديگر شماره‌‌گذاری گرديده است و در رأس هر يک از ”يادداشتها“ قسمتی از آيات مبارکۀ کتاب مستطاب اقدس که شماره‌بندی شده و مربوط به آن مطلب است درج گرديده تا مراجعۀ متقابل بين فقرات کتاب اقدس و يادداشتها آسان شود و اگر خواننده مايل باشد بتواند بدون مراجعه به متن کتاب مستقلّاً به مطالعۀ متن توضيحات بپردازد. اميد چنان است که به اين ترتيب احتياجات مختلفۀ خوانندگان که اذواق و اميالشان متفاوت است برآورده شود.

دسترسی به کلّيۀ مواضيع مندرجه در اين مجلّد از طريق فهرست ميسّر است.

حضرت ولیّ امرالله در کتاب قرن بديع ”گاد پاسز بای“ که حاوی تاريخ قرن اول بهائی است اهمّیت و خصوصيات کتاب مستطاب اقدس و مطالب مندرجۀ متنوّعه‌اش را واضحاً مجسّم و توصيف فرموده‌اند. بيانات مبارکه در اين مورد در فصل مخصوص پس از ”مقدّمه“ کتاب درج گرديده است. جزوۀ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“ که در اين مجلّد مجدّداً طبع گرديده وسيلۀ ديگری است که خواننده را مجملاً از محتويات کتاب اقدس مطّلع می‌سازد.

مقدّمه

سنۀ يک صد و چهل و نه تاريخ بديع مقارن با انقضای يک قرن کامل از صعود حضرت بهاءالله، مظهر کلّی الهی است که آئين جهان‌آرايش به تقدير الهی بايد عالم انسانی را به مرحلۀ بلوغ برساند. تجليل اين سنۀ مقدّس توسّط جامعۀ اهل بهاء که مرکّب از عناصر متنوّعۀ نوع بشر است و طیّ يک صد و پنجاه سال حتّی در دورترين نقاط کرۀ ارض تأسيس گرديده خود مبيّن قوّۀ وحدت‌آفرينی است که ظهور جمال مبين در عالم امکان ايجاد فرموده است. دليل ديگری که براين قوّۀ فعّاله شهادت می‌دهد همانا تحوّلات وسيعۀ جهانی در شئون مختلفۀ عصر کنونی است که حضرت بهاءالله قبل از وقوع آنها را پيش‌بينی و توصيف فرموده‌اند. چه زمانی مناسبتر از اين است که در حال حاضر ترجمۀ موثّق امّ الکتاب آئين بهائی، کتاب مقدّس اقدس که محتوی حدود و احکام الهی برای دور بهائی است و به ارادۀ الهی لااقل هزار سال امتداد خواهد يافت، اوّل بار به زبان انگليسی طبع و نشر شود.

کتاب مستطاب اقدس در ميان بيش از صد مجلّد از آثار مبارکۀ حضرت بهاءالله حايز اهمّیتی بی‌نظير است. دعوی مهيمن و عظيم حضرت بهاءالله تجديد بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنيّتی است عالم‌گير که تأسيسش هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب. آنچه از قلم مبارک در اين کتاب مستطاب نازل گرديده کل بر اساس شرايع قبل استوار است. چنانکه ميفرمايند: ”هذا دين الله من قبل و من بعد“. لهذا در آئين بهائی مفاهيم قديم با عرفان جديد ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضيات اين زمان تغيير يافته است تا بشر را به سوی مدنيّتی جهانی هدايت نمايد که در عصر حاضر حتّی اندکی از جلوه و جلالش را تصوّر نتوان نمود.

کتاب مستطاب اقدس حقّانيّت اديان سالفه را تصديق کرده همان حقايق ابدی لن‌يتغيّری را از قبيل وحدانيّت الهی، محبّت به نوع و اهداف اخلاقی و روحانی حيات عنصری که انبيای اولو العزم نازل فرموده‌اند مجدّداً تأييد می‌نمايد. در عين حال آنچه از احکام و حدود که در شرايع سابق وضع شده و حال سدّ راه و مانع ايجاد وحدت عالم انسانی و تجديد بنای جامعۀ بشری است از ميان برمی‌دارد.

شريعت الله در اين دور مبارک به حوايج عموم بشر ناظر است. در کتاب مستطاب اقدس احکامی نازل گرديده که در رتبۀ اولی خطاب به گروه خاصّی از جامعۀ بشر است که به آسانی آن احکام را درک می‌نمايند. امّا همان احکام در نزد سايرين که در محيط و آفاق ديگری پرورش يافته‌اند ممکن است در ابتدا مبهم و نامأنوس به نظر آيد. مثلاً حکم تحريم اقرار به معاصی در نزد خلق درکش برای مسيحيان آسان است امّا همين حکم ممکن است موجب تحيّر ديگران گردد. بسياری از احکام کتاب اقدس با احکام اديان سالفه ارتباط دارد علی الخصوص با احکام نازله در قرآن مجيد و کتاب مستطاب بيان يعنی کتب مقدّسۀ دو ظهور حضرت رسول اکرم و حضرت اعلی که بلافاصله قبل از آئين بهائی ظاهر شده‌اند. ضمناً بايد در نظر داشت که هرچند بعضی از احکام کتاب اقدس به گروه خاصّی توجّه دارد وليکن همين احکام جنبۀ عمومی نيز دارد. حضرت بهاءالله از طريق احکام مبارکه‌اش متدرّجاً مراتب جديدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می‌فرمايند. اين احکام به کيفيّتی در قالب کلمات و بيانات الهيّه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به اين اصل مسلّم متوجّه سازد که مقصد غائی ازاحکام، در هر موضوعی که باشد، آن است که به جامعۀ انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بيفزايد و هيأت اجتماعيّه را مجتمعاً و منفرداً به حيات روحانی دلالت نمايد.

در سراسر اين سفر جليل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقّق سرنوشت روحانی هر يک از افراد نوع بشر است و اين همواره هدف غائی شرايع الهيّه بوده است. چنانکه حضرت بهاءالله می‌فرمايند قوله الاحلی: ”لاتحسبنّ انّا نزّلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحيق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار“. و نيز در بيان عظمت کتاب اقدس می‌فرمايند که او است ”حجّة العظمی للوری و برهان الرّحمن لمن فی الارضين و السّموات“.

هيچ مقدّمه‌ای بر کتاب مستطاب اقدس که آفاق روحانيّۀ جديده‌ای را بر وجه عالم مکشوف می‌دارد کافی و وافی نخواهد بود مگر آنکه خوانندگان را با مراجعی که مصدر تبيين و تشريع‌اند آشنا سازد. اين مراجع به تصريح حضرت بهاءالله از اجزاء لاينفکّ نظام مجموعۀ احکام نازله محسوب می‌گردد. پايه و اساس اين نظام مقام و وظيفۀ بی‌مانندی است که حضرت بهاءالله در آثار مبارکه و بالاخصّ در کتاب مستطاب اقدس به فرزند ارشد خويش حضرت عبدالبهاء محوّل فرمودند. حضرت عبدالبهاء آن شخصيّت بی نظير و بديل هم مثل اعلای تعاليم پدر آسمانی و هم مبيّن ملهم و مصون از خطای آيات نازله و هم مرکز و محور عهد و پيمانی است که مؤسّس آئين بهائی با پيروان خود بسته است. آن حضرت در طیّ بيست و نه سال دورۀ ميثاق گنجينه‌ای گران‌بها مشحون از تبيين آثار قلم اعلی به عالم بهائی عطا فرموده و ابواب عديده‌ای از معرفت آئين و درک مقاصد عاليۀ حضرت بهاءالله بر عالميان گشوده است. حضرت عبدالبهاء در الواح وصايا خلعت ولايت را به حفيد ارشد خويش حضرت شوقی افندی عنايت و ايشان را مبيّن مصون از خطای آثار مبارکه تعيين فرمودند. همچنين الهامات غيبيّه‌ای که در حقّ بيت العدل اعظم به اثر قلم اعلی تصريح گشته و آن مؤسّسه را در تشريع حدوداتی که در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده مختار ساخته در الواح وصايا تأييد و تأکيد گرديده است. بنا بر اين طبق بيان حضرت ولیّ امرالله هم ولايت امرالله و هم بيت العدل اعظم را بايد وصیّ منصوص حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء محسوب داشت و اين دو مرجع اعظم در رأس مؤسّسات نظم اداری قرار گرفته‌اند، نظمی که در کتاب مستطاب اقدس‌ پيش‌بينی گشته و اساسش وضع شده و در الواح وصايای حضرت عبدالبهاء تشريح گرديده است.

حضرت ولیّ امرالله طیّ سی و شش سال دورۀ ولايت به ارتفاع بنيان محافل روحانيّۀ منتخبه مبادرت فرمودند و با معاونت اين محافل که به بيوت عدل در کتاب اقدس تسميه شده و هنوز در مرحلۀ جنينی می‌باشند با روشی منظّم و مرتّب به اجرای فرمان تبليغی حضرت عبدالبهاء که برای اشاعۀ امر الهی در سراسر عالم طرح گرديده بود مباشرت نمودند و بر اساس آن مؤسّسات قویّ البنيان تشکيلات امريّه سلسله مراحلی را که از لوازم ضروريّۀ انتخاب بيت العدل اعظم بود تدارک فرمودند. بيت العدل اعظم که در سال ١٩۶٣ تأسيس گرديد اعضايش با اکثريّت آراء سرّی بهائيان ذی رأی در سراسر عالم در انتخاباتی که در سه مرحله صورت ميگيرد انتخاب می‌گردند. آيات باهرات حضرت بهاءالله و تبيينات و توضيحات مرکز ميثاق و ولیّ امرالله کل مجموعاً مرجع واجب الاطاعه و اسّ اساس بيت العدل اعظم است.

اگر با نظری دقيق در حدود و احکام الهيّه بنگريم سه جنبه را در آن مشهود می‌بينيم. يکی مختصّ است به رابطۀ افراد با خدای متعال، ديگری مربوط است به امور جسمانی و روحانی که مستقيماً نفعش به افراد راجع، و بالاخره آنچه به رابطۀ بين افراد و بين جامعه و افراد تعلّق دارد. احکام را عموماً ميتوان تحت عناوين ذيل طبقه‌بندی کرد: صلات و صوم، احوال شخصيّه مربوط به ازدواج، طلاق و ارث و يک دسته از احکام ديگر مشتمل بر اوامر و نواهی و خطابات نصحيّه و بالاخره آنچه که ناسخ بعضی از شرايع قبل است. از خواصّ ممتازۀ احکام کتاب اقدس ايجاز آنها است. احکام نازله در کتاب اقدس هستۀ مرکزی قوانين متنوّعۀ وسيعه‌ای است که در قرون آتيه به منصّۀ ظهور خواهد رسيد. بسط اصول و تفصيل متفرّعاتش بنا به اختياراتی که حضرت بهاءالله به بيت العدل اعظم تفويض فرموده‌اند به آن هيأت راجع است. حضرت عبدالبهاء در توضيح اين مقام چنين می‌فرمايند:

مسائل کلّيه که اساس شريعت الله است منصوص است ولی متفرّعات راجع به بيت العدل و حکمت اين است که زمان بر يک منوال نماند تغيّر و تبدّل از خصايص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بيت العدل به مقتضای اين مجری می‌نمايد...

باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنيّه به بيت العدل اين است و در شريعت فرقان نيز جميع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگرچه کلّيۀ مسائل مهمّه مذکور ولی البتّه يک کرور احکام غير مذکور بود بعد علماء به قواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرايع اوليّه افراد علماء استنباطهای مختلف می‌نمودند و مجری ميشد حال استنباط به هيأت بيت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصديق بيت عدل درآيد و فرق همين است که از استنباط و تصديق هيأت بيت عدل که اعضايش منتخب و مسلّم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی‌گردد ولی از استنباط افراد علماء حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفريق و تشتيت و تبعيض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتّحاد دين الله مضمحل شود و بنيان شريعت الله متزلزل گردد.

بيت العدل اعظم به نصّ صريح مختار است که با تغيير مقتضيات زمان احکام و قوانينی را که خود وضع نموده نسخ نمايد يا تغيير دهد ولی هرگز نمی‌تواند احکام منصوصه را نسخ و يا تعديل نمايد. به اين نحو امر ضروری انعطاف و عدم تصلّب و انجماد در شريعت الله تحقّق می‌يابد.

بعضی از احکام کتاب مستطاب اقدس مخصوص جامعه‌ای نازل شده که مقدّر است به مرور زمان به وجود آيد. حضرت بهاءالله در بارۀ اجرای تدريجی احکام کتاب چنين می‌فرمايند:

اوامر الهيّه به منزله بحر است و ناس به منزله حيتان لو هم يعرفون ولکن به حکمت بايد عمل نمود... اکثری ضعيفند و از مقصود اوليّه بعيد. بايد در جميع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضاء و نفاق و نهاق نفوس غافله گردد قد سبقت رحمته العالم و فضله احاط العالمين بايد به کمال محبّت و بردباری ناس را به بحر معانی متذکّر نمود. کتاب اقدس بنفسه شاهد و گواه است بر رحمت الهيّه.

در توقيعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله خطاب به يکی از محافل ملّيه در سنۀ ۱۹۳۵ صادر گرديده در بارۀ اصولی که مربوط به اجرای تدريجی احکام است چنين می‌فرمايند:

احکامی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس نازل فرموده‌اند، در صورتی که اجرايش ‌ممکن و مستقيماً با قوانين مدنی مملکت مغاير نباشد، بر همۀ ياران الهی و تشکيلات بهائی در شرق و غرب عالم فرض و واجب است .... اجرای بعضی از احکام بر قاطبۀ ياران در سراسر جهان هم اکنون لازم و ضروری است. بعضی ديگر از احکام برای زمانی نازل گرديده که به تقدير الهی بايد جامعۀ بشری به وضع ديگری از ميان هرج و مرج کنونی عالم ظاهر و پديدار شود .... تشريع آنچه در کتاب اقدس نازل نشده و همچنين تفاصيل ثانويّه و متفرّعات مربوط به اجرای احکام نازله از قلم اعلی کل به بيت العدل اعظم محوّل گرديده است. اين هيأت مختار است که بر احکام نازله از قلم اعلی ملحقاتی بيفزايد ولی مختار نيست که احکام نازله را هرگز ملغی سازد و يا در آن ادنی تعديلی روا دارد. همچنين ولیّ امرالله هرگز مجاز نيست که از قاطعيّت حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس بکاهد، تا چه رسد به اينکه آن را منسوخ سازد. (ترجمه)

انتشار ترجمۀ کتاب مستطاب اقدس به انگليسی بر تعداد احکامی که در حال حاضر برای بهائيان مغرب‌زمين واجب الاجراء است نمی‌افزايد ولی چون وقتش فرا رسد، به اطّلاع جامعۀ بهائی خواهد رسيد که چه حکم ديگری اجرايش واجب است و در آن زمان هدايت لازمه و تشريعات متمّمه به کل ابلاغ خواهد شد.

احکام کتاب مستطاب اقدس به طور کلّی به ايجاز نازل گرديده است. نمونه‌ای از اين ايجاز را ميتوان در احکامی مشاهده کرد که به صيغۀ مذکّر نازل شده است. اما از تبيينات حضرت ولیّ امرالله چنين برمی‌آيد که هر حکمی خطاب به مردان که به حقوق و اختيارات زنان مربوط باشد همان حکم را متقابلاً ميتوان با اجرای تغييرات و تعديلات ضروری در بارۀ زن نسبت به مرد نيز منظور داشت، مگر اينکه محتوای حکم تحقّق اين امر را غير ممکن سازد. مثلاً در کتاب مستطاب اقدس ازدواج پسر با زن پدرش تحريم گرديده. حسب الاشارۀ حضرت ولیّ امرالله ازدواج دختر با شوهر مادرش نيز به همين قياس حرام است. نتائجی که بر اين مطلب مترتّب می‌گردد در پرتو اصل مسلّم تساوی رجال و نساء تأثيرات کلّيه در بر دارد و در مطالعۀ کتاب مستطاب اقدس بايد همواره مورد نظر باشد. از مقتضيات بديهيّۀ طبيعت است که مرد و زن از حيث بعضی از خصوصيات با يکديگر متفاوتند و اين تفاوتهای طبيعی است که زن و مرد را در بعضی از شئون حيات اجتماعی مکمّل يکديگر ساخته است. ملاحظه فرمائيد که در اين مقام بيان حضرت عبدالبهاء چه قدر اهمّیت دارد، می‌فرمايند: ”در اين عصر الهی ... مساوات رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جميع جهات اعلان گرديد“.

قبلاً اشاره گرديد که بين کتاب مستطاب اقدس و کتب مقدّسۀ اديان سابقه روابط نزديکی وجود دارد، مخصوصاً با کتاب مبارک بيان که حاوی احکام حضرت اعلی است اين رابطۀ نزديک موجود و مشهود است و اين مطلب در منتخباتی از توقيعات مبارکه که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر گرديده توضيح داده شده چنانچه می‌فرمايند:

آئين مقدّس بهائی يک واحد جامع و کاملی است که امر حضرت اعلی را نيز در بر دارد و اين نکته‌ای است که بايد مورد تأکيد قرار گيرد .... امر حضرت اعلی را نبايد از امر حضرت بهاءالله منفصل شمرد. هرچند اوامر منصوصۀ کتاب مبارک بيان منسوخ و احکام کتاب مستطاب اقدس به جای آن وضع گرديده، ولی چون حضرت اعلی خود را مبشّر ظهور حضرت بهاءالله اعلان فرمودند، اهل بهاء دور حضرت اعلی و دور جمال ابهی را معاً ماهيّتی واحد محسوب می‌دارند، يعنی ظهور اول را مقدّمۀ ظهور ثانی ميدانند.

حضرت اعلی می‌فرمايند که احکام دور بيان معلّق و مشروط به قبول مظهر بعد است. از اين جهت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بيان را تصويب، بعضی را تعديل و بسياری را رد فرمودند. )ترجمه)

همان طور که کتاب مبارک بيان در اواسط ظهور حضرت اعلی نازل گشت، کتاب مستطاب اقدس نيز در حدود سنۀ ١٨٧٣، يعنی بيست سال بعد از اظهار امر خفی که در سياه چال طهران واقع شد، از قلم اعلی عزّ نزول يافت. حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمايند که کتاب اقدس حتّی بعد از نزول تا مدّتی به ياران ايران ارسال نگرديد. حضرت ولیّ امرالله در مورد الواح نازلۀ بعد از کتاب اقدس چنين می‌فرمايند:

پس از تدوين حدود و احکام مهمّۀ دور بهائی در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله آثار مبارکۀ ديگری را تا اواخر ايّام نازل فرمودند که در آن صحائف مقدّسه بعضی از اوامر و اصول اساسيّۀ شريعت الله را اعلان و برخی از حقايق نازله از قلم اعلی را تأييد و تأکيد و پاره‌ای از حدود و احکام صادره را توضيح و تفصيل و بشارات و انذارات ديگری را بيان و اوامر فرعيّۀ ‌مکمّل احکام کتاب اقدس را وضع و تشريع فرمودند و جميع اين مطالب در الواح بی‌شماری که تا آخرين ايّام حيات عنصری مبارکش نازل گشته مذکور و مسطور است. )ترجمه)

از جملۀ اين آثار مبارکه رسالۀ ”سؤال و جواب“ است که جناب زين المقرّبين که در ميان کاتبين آثار حضرت بهاءالله مقامی والا دارد جمع‌آوری نموده. اين رساله حاوی جوابهائی است که حضرت بهاءالله به سؤالات احبّاء عنايت فرموده‌اند و مجموعۀ گران‌قدری است که متمّم کتاب مستطاب اقدس محسوب می‌گردد. الواح مهمّۀ ديگر که ذکر آنها در بيان مبارک حضرت ولیّ امرالله آمده الواحی هستند که ترجمۀ آنها در سنۀ ١٩٧٨ در مجموعۀ ”الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده“ طبع و نشر گرديده است.

حضرت بهاءالله چند سنه پس از نزول کتاب مستطاب اقدس نسخی از آن را برای احبّای ايران ارسال و در اواخر ايّام مبارک يعنی سنۀ ١٣٠٨ (١٨٩١–١٨٩٠) امر فرمودند که نصّ آن کتاب مبارک در بمبئی به طبع رسد.

امّا راجع به اسلوب ترجمۀ کتاب مستطاب اقدس به انگليسی ذکر نکاتی چند لازم است. جمال اقدس ابهی به لسان عربی تسلّط کامل داشتند و به اقتضای مقام هر وقت لازم می‌آمد که معنی دقيق مطلبی در الواح و آثار بيان گردد، ترجيح می‌دادند که آيات به لسان عربی نازل گردد. گذشته از اختيار زبان عربی، آيات کتاب مستطاب اقدس به سبکی مهيّج و منيع و مهيمن نازل گرديده و اين کيفيّت را مخصوصاً نفوسی که به ادبيّات لغت فصحی آشنائی دارند بهتر ادراک می‌نمايند. حضرت ولیّ امرالله در ترجمۀ آثار به اين مسئلۀ اساسی توجّه مخصوص فرمودند که در زبان انگليسی اسلوبی را اتّخاذ فرمايند که هم معنای بيانات مبارکه را دقيقاً برساند و هم در خواننده حالت توجّهی را بوجود آورد که معمولاً از تلاوت آيات اصیله حاصل می‌گردد. لذا در اين مقام شيوۀ کلامی را اختيار فرمودند که حاکی از اسلوبی است که در قرن هفدهم ميلادی در ترجمۀ کتاب مقدّس به کار رفته است. اين اسلوب علوّ سياق آثار جمال اقدس ابهی به زبان عربی را حفظ می‌کند و در عين حال برای خوانندگان معاصر قابل درک است. علاوه بر اين، احاطۀ کاملۀ ملهمۀ حضرت ولیّ امرالله در فهم معانی و مقاصد حقيقی نصوص مبارکه در ترجمه‌های حضرتش پرتو افکنده است.

گرچه زبانهای عربی و انگليسی از لحاظ لغوی هر دو وسيع و قادر به اداء مطالب به صور متنوّعه‌اند ولی اصولاً ترکيب و بنای دو زبان با يکديگر اختلاف فاحش دارد. لحن آيات کتاب مستطاب اقدس به لسان عربی مبتنی بر بيان جوهر کلام در نهايت ايجاز است. از خصوصيات اين طرز بيان آنکه امور بديهيّه به تلويح ذکر می‌گردد نه به تصريح و چنين شيوه‌ای برای خوانندگانی که سابقۀ فرهنگی و دينی و ادبيشان متفاوت است مشکلاتی ايجاد می‌نمايد. ترجمۀ تحت اللّفظی فقره‌ای که در عربی واضح است در انگليسی ممکن است مبهم باشد. بنابراين در اين گونه موارد لازم است که آنچه در اصل عربی مستتر است در ترجمه انگليسی تصريح شود. در عين حال بايد مراقب بود که استنباطات زائده به اصل مطلب اضافه نشود و بسط معانی محدود نگردد. يکی از مسائل مهمّه‌ای که مترجمين با آن مواجه بوده‌اند و آنان را مجبور می‌ساخت که در ترجمۀ بعضی از عبارات مکرّراً تجديد نظر نمايند اين بود که بين زيبائی کلام و وضوح بيان از يک طرف و مطابقت معانی الفاظ با اصل از طرف ديگر توازنی ايجاد گردد. مسئلۀ مهمّ ديگر آنکه مفاهيم حقوقی و شرعی بعضی از اصطلاحات عربی موارد استعمال متعدّدی دارد که با اصطلاحات مشابهش در زبان انگليسی متفاوت است.

مسلّم است که ترجمۀ کتب و آثار مقدّسه مراقبت خاص لازم دارد و بايد کاملاً با اصل مطابق باشد. اين امر به خصوص در مورد کتاب احکام اهمّیت تامّ دارد که مبادا خواننده را از حقيقت مطلب منحرف سازد و يا به مجادلات بی‌ثمر مشغول دارد. به نحوی که پيش‌بينی ميشد ترجمۀ کتاب مستطاب اقدس کاری بسيار مشکل بود و مستلزم آن گرديد که با افراد متبحّر و خبره در بلاد عالم مشورت شود. چون تقريباً يک ثلث کتاب را حضرت ولیّ امرالله ترجمه فرموده بودند، لازم بود که حتّی المقدور بقيۀ کتاب با رعايت اين موازين سه گانه ترجمه گردد، يعنی صحّت معنی، زيبائی کلام و هم‌‌آهنگی با اسلوب ترجمۀ حضرت ولیّ امرالله.

ميتوان گفت که ترجمۀ اين سفر جليل از لحاظ تطابق با اصل فی الجمله به مرحله‌ای رسيده که حال قابل انتشار است. معذلک شبهه‌‌ای نيست که اين ترجمه موجب عرضۀ سؤالات و پيشنهادهائی خواهد شد که محتملاً مطالب مندرجه در آن را روشنتر خواهد ساخت. برای امور ترجمه و مقابله و تصحيح و تهيّۀ توضيحات و يادداشتها لجنه‌هائی انتخاب گرديد و اين هيأت از مجهودات و دقّت کامل اعضای منتخبه در انجام وظايف محوّله اظهار امتنان فراوان می‌نمايد و مطمئن است که خوانندگان از قرائت اين اوّلين ترجمۀ مصوّبۀ کتاب مستطاب اقدس به زبان انگليسی لااقل تا حدّی محدود به جلال و عظمت امّ الکتاب دور بهائی وقوف خواهند يافت.

جهانی که در آنيم به تاريکترين مرحله از تحوّلات اين عصر رسيده که از نظر تغييرات اساسی در تاريخ پرآشوب خود بی‌سابقه است. اهل عالم از هر نژاد و ملّت و دين با اين فرصت خطير مواجه گشته‌اند که از تعلّقات ملّی و تباينات قومی که بين آنان جدائی افکنده قدم فراتر نهند و در ظلّ وحدت عالم انسانی درآيند و کرۀ ارض را وطنی واحد شمارند. حضرت بهاءالله می‌فرمايند: ”اصلاح عالم و راحت امم ... ظاهر نشود مگر به اتّحاد و اتّفاق“. اميد است که انتشار ترجمۀ کتاب مستطاب اقدس در تحقّق اين مقصد جليل و وسيع النّطاق حرکتی تازه بخشد وابواب جديدی را برای احيای عموم اهل عالم بگشايد.

بيت العدل اعظم

• • •

توصيف کتاب اقدس به قلم حضرت ولیّ امرالله

ترجمه از” گاد پاسز بای“

اعلان امر مبارک هر چند بديع و محيّرالعقول بود ولی فی الواقع طليعۀ قوّۀ خلّاقۀ شديدتری بود که شارع اين آئين نازنين با نزول کتاب اقدس در نهايت قدرت ظاهر فرمود و آن کتاب مستطاب فی الحقيقه اهمّ اثر قلم اعلی در ايّام اشراق نيّر آفاق محسوب می‌گردد. کتاب مستطاب اقدس يعنی اعظم مخزن حدود و احکام دور بهائی را ميتوان ابهی تجلّی از هويّت جمال قدم و نيز امّ الکتاب اين دور افخم و منشور نظم اعظم شمرد و به آن سفر جليل در کتاب ايقان اشارت رفته و اشعيای نبی به آن بشارت داده و در مکاشفات يوحنّا به اوصاف ”سماء جديد“ و ”ارض جديد“ و ”هيکل ربّ“ و ”مدينۀ مقدّسه“ و ”عروس“ و ”اورشليم جديد النّازل من السّمآء“ موصوف گشته. شرايع و احکامش لااقل يک هزار سال ثابت و لن ‌يتغيّر ماند و نطاق نظم بديعش جميع عالم را فرا گيرد.

پس از ورود حضرت بهاءالله به بيت عودی خمّار ديری نگذشت که کتاب مستطاب اقدس نازل گشت (در حدود سنۀ ١٨٧٣ ميلادی) و اين مقارن با ايّامی بود که وجود مبارکش از دست دشمنان و مدّعيان ايمان به مصائب بی‌منتهی محاط و گرفتار بود. کتاب اقدس مخزن لآلی ثمينۀ ظهور آن حضرت است که از لحاظ وضع اصول و مبادی الهيّه و تأسيس مؤسّسات اداری و تعيين وظائف و تفويض اختيارات مختصّه به جانشين شارع امر مبين در بين صحف سماويّه بی مثيل و عديل است زيرا نه در عهد عتيق و نه در ساير کتب مقدّسۀ سالفه هرگز اوامر و دستورات مدوّنه عيناً به نحوی که نفس شارع بيان فرموده مسطور نيست. همچنين در انجيل کلمات و بيانات معدودی که به حضرت مسيح نسبت داده شده فاقد دستورات و هدايت صريح در بارۀ ادارۀ امور آتيۀ آن ديانت است و حتّی در قرآن با اينکه حضرت رسول اکرم احکام و اوامر را در نهايت صراحت تشريع فرموده‌اند، امر خلافت و وصايت در آن مسکوت مانده است. امّا کتاب مستطاب اقدس که من البدو الی الختم از قلم شارع مقدّس اين دور اعظم نازل گشته هم مخزن حدود و احکامی است که بايد برای نسلهای آتيه باقی ماند و نظم جهان آرايش بر آن اساس استوار شود و هم وظيفۀ تبيين آيات را به مرکز عهد محوّل فرموده و مؤسّسات ضروريّه‌ای را که يگانه ضامن اصالت و کافل وحدت اصليّۀ امر الهی است مقرّر و معيّن نموده است.

صاحب و مُنزل اين منشور مدنيّت آيندۀ عالم که به اوصاف و القاب داور کردگار و شارع احکام ربّ مختار و مُنجی اعظم و مؤلّف قلوب بنی آدم موصوف است در اين کتاب به سلاطين عالم شرع انور و ناموس اکبر را ابلاغ فرموده، آنان را مملوک و خود را ملک الملوک می‌خواند و تصريح ميفرمايد که ابداً ارادۀ تسخير ممالکشان را ندارد و منحصراً تصرّف مداين قلوب را حقّ خويش می‌داند و نيز علماء و رؤسای اديان را تحذير ميفرمايد که کتاب الله را با اصول و موازين مصطلحۀ بين النّاس قياس ننمايند بلکه آن را ”قسطاس الحقّ بين الخلق“ شمرند. در اين سفر کريم صريحاً مؤسّسۀ بيت العدل را تأسيس و وظائف مخصوصه‌اش را تعيين و وارداتش را مشخّص و اعضايش را به رجال العدل و وکلاء الله و امناء الرّحمن تسميه و مرکز عهد و پيمان خويش را بالاشاره تعيين و حقّ تبيين آيات را به او تفويض و ولايت امر را تلويحاً پيش‌بينی می‌فرمايند و بر صولت نظم بديع جهان‌آرايش شهادت داده، مقام عظيم عصمت کبری را توضيح فرموده و آن را مختصّ به مظهر ظهور و موهبت ذاتی خويش دانسته و ظهور مظهر امر جديدی را قبل از اتمام حدّ اقل هزار سال ممتنع و محال می‌شمارند.

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس حکم صلات را نازل و ميقات و مدّت صوم را تعيين و حکم نماز جماعت را جز در صلات ميّت مرتفع، قبلۀ اهل بهاء را تثبيت و حقوق الله را تنصيص و احکام ارث را تشريع و مؤسّسۀ مشرق الاذکار را تأسيس و ضيافات نوزده روزه و اعياد بهائی و ايّام هاء را مقرّر می‌فرمايند. بساط روحانيّون را منطوی و برده‌فروشی را تحريم و رياضت و تکدّی و رهبانيّت و رسم توبه و اقرار به معاصی و ارتقاء بر منابر و تقبيل ايادی را نهی می‌فرمايند. توحيد زوجه را مقرّر و ظلم بر حيوان و کسالت و بطالت و افتراء و غيبت را مردود و طلاق را مبغوض وقمار و شرب افيون و مسکرات را حرام و حدود مجازات قتل و زنا و سرقت و حرق عمدی بيت را معيّن می‌فرمايند. اهمّیت امر ازدواج را تأييد و شرايط لازمه‌اش را وضع می‌کنند. اشتغال به صنعت و اقتراف را واجب و آن را نفس عبادت محسوب می‌دارند. لزوم تدارک وسايل و وسايط تعليم و تربيت اطفال را تصريح و هر فردی را در تنظيم وصيّت نامه و اطاعت محضه از حکومت متبوعه مکلّف ميسازند.

غير از اين فرايض مذکوره حضرت بهاءالله به پيروان خويش نصيحت می‌فرمايند که با اهل جميع اديان من دون استثناء به روح و ريحان معاشر گردند و انذار می‌فرمايند که از تعصّب و حميّت جاهليّه و نزاع و جدال و فساد و غرور و استکبار دور و بر کنار باشند. به نظافت و لطافت و صداقت و امانت و عفّت و عصمت تمسّک جويند و به مهمان‌نوازی و وفا و ادب و مدارا و عدل و انصاف متشبّث گردند و به مصداق ”کونوا کالاصابع فی اليد و الارکان للبدن“ رفتار نمايند. بر خدمت امرالله قيام نمايند و به تأييدات محتومۀ الهيّه مطمئن و مستظهر باشند. به علاوه حضرت بهاءالله زوال شئونات فانيۀ عالم بشری را تذکّر داده و حرّيت حقيقی انسان را در اتّباع اوامرش دانسته انذار می‌فرمايند که در اجرای حدود و احکام الهيّه آنان را رأفت اخذ ننمايد و دو فريضۀ لا يتجزّی يعنی عرفان مطلع امر و اتّباع جميع اوامر نازله‌اش را واجب ساخته و می‌فرمايند که ”لن يقبل احدهما دون الاخر“.

مطالب مهمّۀ ‌ديگر در اين سفر جليل دعوت رؤسای جمهور قارّۀ امريکا است که يوم الله را مغتنم شمارند و هيکل ملک را به طراز عدل مزيّن دارند و اعضاء مجالس شور در سراسر عالم را مأمور می‌فرمايند که يک لسان عمومی و همچنين يک خطّ را اختيار کنند. ويلهلم اول را که برناپليون سوّم غالب گرديد تحذير و فرانسوا ژوزف امپراطور اطريش را توبيخ می‌فرمايند و در طیّ صدور انذارات شديده به شواطی نهر رين، به حنين برلين اشاره می‌فرمايند و استقرار کرسی ظلم در مدينۀ کبيره را مذموم و فنای زينت ظاهره و محن و بلايائی که سکّان آن ارض را احاطه خواهد کرد اخبار می‌نمايند و ارض طاء موطن جمال قدم را به بشارت روح‌‌بخش و تسليت‌آميز ”قد جعلک الله مطلع فرح العالمين“ مطمئن می‌سازند و صوت رجال خراسان را که در تهليل و تسبيح غنیّ متعال مرتفع خواهد شد و ظهور اصحاب ”بأس شديد“ را در ارض کرمان که به ذکر خداوند رحمن قيام خواهند نمود وعده می‌فرمايند. برادر عهد شکن بی‌وفائی را که چنان غم و اندوهی بر قلب حضرتش وارد آورده به صرف فضل و عطا مطمئن می‌سازند که فقط اگر تائب شود خداوند غفور و کريم از اعمال سيّئۀ او درگذرد. جميع اين مطالب بر زينت و کمال مندرجات کتاب مقدّسی که ‌از قلم شارع عظيم به القاب فخيمۀ ”فرات الرّحمة“ و ”قسطاس الهدی“ و ”صراط الاقوم“ و ”محيی العالم“ ملقّب و موصوف گرديده افزايش می‌بخشد.

علاوه بر اين جمال قدم احکام و حدود الهيّه را که مشتمل بر قسمت اعظم اين کتاب مبين است تصريحاً به ”روح الحيوان لمن فی الامکان“ و ”حصن حصين“ و ”اثمار الشّجره“ و ”السّبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم“ و ”مصباح الحکمة و الفلاح“ و ”عرف قميص“ و ”مفاتيح رحمت“ برای عباد تعبير و توصيف فرموده‌اند. و نيز در شأن اين صحيفۀ عليا می‌فرمايند: ”قل انّ الکتاب هو سمآء قد زيّناها بانجم الاوامر و النّواهی“ و همچنين: ”طوبی لمن يقرئه و يتفکّر فيما نزّل فيه من آيات الله المقتدر العزيز المختار قل يا قوم خذوه بيد التّسليم ... لعمری قد نزّل علی شأن يتحيّر منه العقول والافکار انّه لحجّة العظمی للوری و برهان الرّحمن لمن فی الارضين و السّموات“ و نيز می‌فرمايند: ”طوبی لذی ذائقة يجد حلاوتها و لذی بصر يعرف ما فيها و لذی قلب يطّلع برموزها و اسرارها تالله يرتعد ظهر الکلام من عظمة ما نزّل فیها و الاشارات المقنّعة لشدّة ظهورها“ و نيز: ”کتاب اقدس به شأنی نازل شده که جاذب و جامع جميع شرايع الهيّه است طوبی للقارئين طوبی للعارفين طوبی للمتفکّرين طوبی للمتفرّسين و به انبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف يظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره“.

• • •

کتاب اقدس

بسمه الحاکم علی ما کان و ما یکون

١

انّ اوّل ما کتب اللّه علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الّذی کان مقام نفسه فی عالم الأمر و الخلق من فاز به قد فاز بکلّ الخیر و الّذی منع انّه من اهل الضّلال ولو یأتی بکلّ الأعمال اذا فزتم بهذا المقام الأسنی و الأفق الأعلی ینبغی لکلّ نفس ان یتّبع ما امر به من لدی المقصود لأنّهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخر هذا ما حکم به مطلع الالهام

٢

انّ الّذین اوتوا بصائر من اللّه یرون حدود اللّه السّبب الأعظم لنظم العالم و حفظ الأمم و الّذی غفل انّه من همج رعاع انّا امرناکم بکسر حدودات النّفس و الهوی لا ما رقم من القلم الأعلی انّه لروح الحیوان لمن فی الامکان قد ماجت بحور الحکمة و البیان بما هاجت نسمة الرّحمن اغتنموا یا اولی الألباب انّ الّذین نکثوا عهد اللّه فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضّلال لدی الغنیّ المتعال

٣

یا ملأ الأرض اعلموا انّ اوامری سرج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریّتی کذلک نزّل الأمر من سمآء مشیّة ربّکم مالک الأدیان لو یجد احد حلاوة البیان الّذی ظهر من فم مشیّة الرّحمن لینفق ما عنده ولو یکون خزائن الأرض کلّها لیثبت امراً من اوامره المشرقة من افق العنایة و الألطاف

۴

قل من حدودی یمرّ عرف قمیصی و بها تنصب اعلام النّصر علی القنن و الأتلال قد تکلّم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی مخاطباً لبریّتی ان اعملوا حدودی حبّاً لجمالی طوبی لحبیب وجد عرف المحبوب من هذه الکلمة الّتی فاحت منها نفحات الفضل علی شأن لا توصف بالأذکار لعمری من شرب رحیق الانصاف من ایادی الألطاف انّه یطوف حول اوامری المشرقة من افق الابداع

۵

لا تحسبنّ انّا نزّلنا لکم الأحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم بأصابع القدرة و الاقتدار یشهد بذلک ما نزّل من قلم الوحی تفکّروا یا اولی الأفکار

۶

قد کتب علیکم الصّلوة تسع رکعات للّه منزل الآیات حین الزّوال و فی البکور و الآصال و عفونا عدّة اخری امراً فی کتاب اللّه انّه لهو الآمر المقتدر المختار و اذا اردتم الصّلوة ولّوا وجوهکم شطری الأقدس المقام المقدّس الّذی جعله اللّه مطاف الملأ الأعلی و مقبل اهل مدائن البقآء و مصدر الأمر لمن فی الأرضین و السّموات و عند غروب شمس الحقیقة و التّبیان المقرّ الّذی قدّرناه لکم انّه لهو العزیز العلّام

٧

کلّ شیء تحقّق بأمره المبرم اذا اشرقت من افق البیان شمس الأحکام لکلّ ان یتّبعوها ولو بأمر تنفطر عنه سموات افئدة الأدیان انّه یفعل ما یشآء و لا یسأل عمّا شآء و ما حکم به المحبوب انّه لمحبوب و مالک الاختراع انّ الّذی وجد عرف الرّحمن و عرف مطلع هذا البیان انّه یستقبل بعینیه السّهام لاثبات الأحکام بین الأنام طوبی لمن اقبل و فاز بفصل الخطاب

٨

قد فصّلنا الصّلوة فی ورقة اخری طوبی لمن عمل بما امر به من لدن مالک الرّقاب قد نزّلت فی صلوة المیّت ستّ تکبیرات من اللّه منزل الآیات و الّذی عنده علم القراءة له ان یقرأ ما نزّل قبلها والّا عفا اللّه عنه انّه لهو العزیز الغفّار

٩

لا یبطل الشّعر صلوتکم و لا ما منع عن الرّوح مثل العظام و غیرها البسوا السّمور کما تلبسون الخزّ و السّنجاب و ما دونهما انّه ما نهی فی الفرقان ولکن اشتبه علی العلمآء انّه لهو العزیز العلّام

١٠

قد فرض علیکم الصّلوة و الصّوم من اوّل البلوغ امراً من لدی اللّه ربّکم و ربّ آبائکم الأوّلین من کان فی نفسه ضعف من المرض او الهرم عفا اللّه عنه فضلاً من عنده انّه لهو الغفور الکریم قد اذن اللّه لکم السّجود علی کلّ شیء طاهر و رفعنا عنه حکم الحدّ فی الکتاب انّ اللّه یعلم و انتم لا تعلمون من لم یجد المآء یذکر خمس مرّات بسم اللّه الأطهر الأطهر ثمّ یشرع فی العمل هذا ما حکم به مولی العالمین و البلدان الّتی طالت فیها اللّیالی و الأیّام فلیصلّوا بالسّاعات و المشاخص الّتی منها تحدّدت الأوقات انّه لهو المبیّن الحکیم

١١

قد عفونا عنکم صلوة الآیات اذا ظهرت اذکروا اللّه بالعظمة و الاقتدار انّه هو السّمیع البصیر قولوا العظمة للّه ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین

١٢

کتب علیکم الصّلوة فرادی قد رفع حکم الجماعة الّا فی صلوة المیّت انّه لهو الآمر الحکیم

١٣

قد عفا اللّه عن النّسآء حین ما یجدن الدّم الصّوم و الصّلوة و لهنّ ان یتوضّأن و یسبّحن خمساً و تسعین مرّة من زوال الی زوال سبحان اللّه ذی الطّلعة و الجمال هذا ما قدّر فی الکتاب ان انتم من العالمین

١۴

و لکم و لهنّ فی الأسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الأمن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة و اذکروا فیها سبحان اللّه ذی العظمة و الاجلال و الموهبة و الافضال و الّذی عجز یقول سبحان اللّه انّه یکفیه بالحقّ انّه لهو الکافی الباقی الغفور الرّحیم و بعد اتمام السّجود لکم و لهنّ ان تقعدوا علی هیکل التّوحید و تقولوا ثمانی‌عشرة مرّة سبحان اللّه ذی الملک و الملکوت کذلک یبیّن اللّه سبل الحقّ و الهدی و انّها انتهت الی سبیل واحد و هو هذا الصّراط المستقیم اشکروا اللّه بهذا الفضل العظیم احمدوا اللّه بهذه الموهبة الّتی احاطت السّموات و الأرضین اذکروا اللّه بهذه الرّحمة الّتی سبقت العالمین

١۵

قل قد جعل اللّه مفتاح الکنز حبّی المکنون لو انتم تعرفون لو لا المفتاح لکان مکنوناً فی ازل الآزال لو انتم توقنون قل هذا لمطلع الوحی و مشرق الاشراق الّذی به اشرقت الآفاق لو انتم تعلمون انّ هذا لهو القضآء المثبت و به ثبت کلّ قضآء محتوم

١۶

یا قلم الأعلی قل یا ملأ الانشآء قد کتبنا علیکم الصّیام ایّاماً معدودات و جعلنا النّیروز عیداً لکم بعد اکمالها کذلک اضآءت شمس البیان من افق الکتاب من لدن مالک المبدإ و المآب و اجعلوا الأیّام الزّائدة عن الشّهور قبل شهر الصّیام انّا جعلناها مظاهر الهآء بین اللّیالی و الأیّام لذا ما تحدّدت بحدود السّنة و الشّهور ینبغی لأهل البهآء ان یطعموا فیها انفسهم و ذوی القربی ثمّ الفقرآء و المساکین و یهلّلنّ و یکبّرنّ و یسبّحنّ و یمجّدنّ ربّهم بالفرح والانبساط و اذا تمّت ایّام الاعطآء قبل الامساک فلیدخلنّ فی الصّیام کذلک حکم مولی الأنام لیس علی المسافر و المریض و الحامل و المرضع من حرج عفا اللّه عنهم فضلاً من عنده انّه لهو العزیز الوهّاب

١٧

هذه حدود اللّه الّتی رقمت من القلم الأعلی فی الزّبر و الألواح تمسّکوا بأوامر اللّه و احکامه و لا تکونوا من الّذین اخذوا اصول انفسهم و نبذوا اصول اللّه ورائهم بما اتّبعوا الظّنون و الأوهام کفّوا انفسکم عن الأکل و الشّرب من الطّلوع الی الأفول ایّاکم ان یمنعکم الهوی عن هذا الفضل الّذی قدّر فی الکتاب

١٨

قد کتب لمن دان باللّه الدّیّان ان یغسل فی کلّ یومٍ یدیه ثمّ وجهه و یقعد مقبلاً الی اللّه و یذکر خمساً و تسعین مرّةً اللّه ابهی کذلک حکم فاطر السّمآء اذ استوی علی اعراش الأسمآء بالعظمة و الاقتدار کذلک توضّأوا للصّلوة امراً من اللّه الواحد المختار

١٩

قد حرّم علیکم القتل و الزّنآء ثمّ الغیبة و الافترآء اجتنبوا عمّا نهیتم عنه فی الصّحائف و الألواح

٢٠

قد قسمنا المواریث علی عدد الزّآء منها قدّر لذرّیّاتکم من کتاب الطّآء علی عدد المقت و للأزواج من کتاب الحآء علی عدد التّآء و الفآء و للآبآء من کتاب الزّآء علی عدد التّآء و الکاف و للأمّهات من کتاب الواو علی عدد الرّفیع و للاخوان من کتاب الهآء عدد الشّین و للأخوات من کتاب الدّال عدد الرّآء و المیم و للمعلّمین من کتاب الجیم عدد القاف و الفآء کذلک حکم مبشّری الّذی یذکرنی فی اللّیالی و الأسحار انّا لمّا سمعنا ضجیج الذّرّیّات فی الأصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الأخری انّه لهو المقتدر علی ما یشآء یفعل بسلطانه کیف اراد

٢١

من مات و لم یکن له ذرّیّة ترجع حقوقهم الی بیت العدل لیصرفوها امنآء الرّحمن فی الأیتام و الأرامل و ما ینتفع به جمهور النّاس لیشکروا ربّهم العزیز الغفّار

٢٢

و الّذی له ذرّیّة و لم یکن ما دونها عمّا حدّد فی الکتاب یرجع الثّلثان ممّا ترکه الی الذّرّیّة و الثّلث الی بیت العدل کذلک حکم الغنیّ المتعال بالعظمة و الاجلال

٢٣

و الّذی لم یکن له من یرثه و کان له ذو القربی من ابنآء الأخ و الأخت و بناتهما فلهم الثّلثان والّا للأعمام و الأخوال و العمّات و الخالات و من بعدهم و بعدهنّ لأبنائهم و ابنائهنّ و بناتهم و بناتهنّ و الثّلث یرجع الی مقرّ العدل امراً فی الکتاب من لدی اللّه مالک الرّقاب

٢۴

من مات و لم یکن له احد من الّذین نزّلت اسمائهم من القلم الأعلی ترجع الأموال کلّها الی المقرّ المذکور لتصرف فیما امر اللّه به انّه لهو المقتدر الأمّار

٢۵

و جعلنا الدّار المسکونة و الألبسة المخصوصه للذّرّیّة من الذّکران دون الاناث و الورّاث انّه لهو المعطی الفیّاض

٢۶

انّ الّذی مات فی ایّام والده و له ذرّیّة اولئک یرثون ما لأبیهم فی کتاب اللّه اقسموا بینهم بالعدل الخالص کذلک ماج بحر الکلام و قذف لآلئ الأحکام من لدن مالک الأنام

٢٧

و الّذی ترک ذرّیّةً ضعافاً سلّموا ما لهم الی امین لیتجّر لهم الی ان یبلغوا رشدهم او الی محلّ الشّراکة ثمّ عیّنوا للأمین حقّاً ممّا حصل من التّجارة و الاقتراف

٢٨

کلّ ذلک بعد ادآء حقّ اللّه و الدّیون لو تکون علیه و تجهیز الأسباب للکفن و الدّفن و حمل المیّت بالعزّة و الاعتزاز کذلک حکم مالک المبدإ و المآب

٢٩

قل هذا لهو العلم المکنون الّذی لن یتغیّر لأنّه بدئ بالطّآء المدلّة علی الاسم المخزون الظّاهر الممتنع المنیع و ما خصّصناه للذّرّیّات هذا من فضل اللّه علیهم لیشکروا ربّهم الرّحمن الرّحیم تلک حدود اللّه لا تعتدوها بأهوآء انفسکم اتّبعوا ما امرتم به من مطلع البیان و المخلصون یرون حدود اللّه مآء الحیوان لأهل الأدیان و مصباح الحکمة و الفلاح لمن فی الأرضین و السّموات

٣٠

قد کتب اللّه علی کلّ مدینة ان یجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیه النّفوس علی عدد البهآء و ان ازداد لا بأس و یرون کأنّهم یدخلون محضر اللّه العلیّ الأعلی و یرون من لا یری و ینبغی لهم ان یکونوا امنآء الرّحمن بین الامکان و وکلآء اللّه لمن علی الأرض کلّها و یشاوروا فی مصالح العباد لوجه اللّه کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هو المختار کذلک حکم ربّکم العزیز الغفّار ایّاکم ان تدعوا ما هو المنصوص فی اللّوح اتّقوا اللّه یا اولی الأنظار

٣١

یا ملأ الانشآء عمّروا بیوتاً بأکمل ما یمکن فی الامکان باسم مالک الأدیان فی البلدان و زیّنوها بما ینبغی لها لا بالصّور و الأمثال ثمّ اذکروا فیها ربّکم الرّحمن بالرّوح و الرّیحان الا بذکره تستنیر الصّدور و تقرّ الأبصار

٣٢

قد حکم اللّه لمن استطاع منکم حجّ البیت دون النّسآء عفا اللّه عنهنّ رحمة من عنده انّه لهو المعطی الوهّاب

٣٣

یا اهل البهآء قد وجب علی کلّ واحد منکم الاشتغال بأمر من الأمور من الصّنائع و الاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة للّه الحقّ تفکّروا یا قوم فی رحمة اللّه و الطافه ثمّ اشکروه فی العشیّ و الاشراق لا تضیّعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما ینتفع به انفسکم و انفس غیرکم کذلک قضی الأمر فی هذا اللّوح الّذی لاحت من افقه شمس الحکمة و التّبیان ابغض النّاس عند اللّه من یقعد و یطلب تمسّکوا بحبل الأسباب متوکّلین علی اللّه مسبّب الأسباب

٣۴

قد حرّم علیکم تقبیل الأیادی فی الکتاب هذا ما نهیتم عنه من لدن ربّکم العزیز الحکّام لیس لأحد ان یستغفر عند احد توبوا الی اللّه تلقآء انفسکم انّه لهو الغافر المعطی العزیز التّوّاب

٣۵

یا عباد الرّحمن قوموا علی خدمة الأمر علی شأن لا تأخذکم الأحزان من الّذین کفروا بمطلع الآیات لمّا جآء الوعد و ظهر الموعود اختلف النّاس و تمسّک کلّ حزب بما عنده من الظّنون و الأوهام

٣۶

من النّاس من یقعد صفّ النّعال طلباً لصدر الجلال قل من انت یا ایّها الغافل الغرّار و منهم من یدّعی الباطن و باطن الباطن قل یا ایّها الکذّاب تاللّه ما عندک انّه من القشور ترکناها لکم کما تترک العظام للکلاب تاللّه الحقّ لو یغسل احد ارجل العالم و یعبد اللّه علی الأدغال و الشّواجن و الجبال و القنان و الشّناخیب و عند کلّ حجر و شجر و مدر و لا یتضوّع منه عرف رضائی لن یقبل ابداً هذا ما حکم به مولی الأنام کم من عبد اعتزل فی جزائر الهند و منع عن نفسه ما احلّه اللّه له و حمل الرّیاضات و المشقّات و لم یذکر عند اللّه منزل الآیات لا تجعلوا الأعمال شرک الآمال و لا تحرموا انفسکم عن هذا المآل الّذی کان امل المقرّبین فی ازل الآزال قل روح الأعمال هو رضائی و علّق کلّ شیء بقبولی اقرؤوا الألواح لتعرفوا ما هو المقصود فی کتب اللّه العزیز الوهّاب من فاز بحبّی حقّ له ان یقعد علی سریر العقیان فی صدر الامکان و الّذی منع عنه لو یقعد علی التّراب انّه یستعیذ منه الی اللّه مالک الأدیان

٣٧

من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة انّه کذّاب مفتر نسأل اللّه بأن یؤیّده علی الرّجوع ان تاب انّه هو التّوّاب و ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انّه شدید العقاب من یأوّل هذه الآیة او یفسّرها بغیر ما نزّل فی الظّاهر انّه محروم من روح اللّه و رحمته الّتی سبقت العالمین خافوا اللّه و لا تتّبعوا ما عندکم من الأوهام اتّبعوا ما یأمرکم به ربّکم العزیز الحکیم سوف یرتفع النّعاق من اکثر البلدان اجتنبوا یا قوم و لا تتّبعوا کلّ فاجر لئیم هذا ما اخبرناکم به اذ کنّا فی العراق و فی ارض السّرّ و فی هذا المنظر المنیر

٣٨

یا اهل الأرض اذا غربت شمس جمالی و سترت سمآء هیکلی لا تضطربوا قوموا علی نصرة امری و ارتفاع کلمتی بین العالمین انّا معکم فی کلّ الأحوال و ننصرکم بالحقّ انّا کنّا قادرین من عرفنی یقوم علی خدمتی بقیام لا تقعده جنود السّموات و الأرضین

٣٩

انّ الناس نیام لو انتبهوا سرعوا بالقلوب الی اللّه العلیم الحکیم و نبذوا ما عندهم ولو کان کنوز الدّنیا کلّها لیذکرهم مولاهم بکلمة من عنده کذلک ینبّئکم من عنده علم الغیب فی لوح ما ظهر فی الامکان و ما اطّلع به الّا نفسه المهیمنة علی العالمین قد اخذهم سکر الهوی علی شأن لا یرون مولی الوری الّذی ارتفع ندائه من کلّ الجهات لا اله الّا انا العزیز الحکیم

۴٠

قل لا تفرحوا بما ملکتموه فی العشیّ و فی الاشراق یملکه غیرکم کذلک یخبرکم العلیم الخبیر قل هل رأیتم لما عندکم من قرار او وفآء لا ونفسی الرّحمن لو انتم من المنصفین تمرّ ایّام حیاتکم کما تمرّ الأریاح و یطوی بساط عزّکم کما طوی بساط الأوّلین تفکّروا یا قوم این ایّامکم الماضیة و این اعصارکم الخالیة طوبی لأیّام مضت بذکر اللّه و لأوقات صرفت فی ذکره الحکیم لعمری لا تبقی عزّة الأعزّآء و لا زخارف الأغنیآء و لا شوکة الأشقیآء سیفنی الکلّ بکلمة من عنده انّه لهو المقتدر العزیز القدیر لا ینفع النّاس ما عندهم من الأثاث و ما ینفعهم غفلوا عنه سوف ینتبهون و لا یجدون ما فات عنهم فی ایّام ربّهم العزیز الحمید لو یعرفون ینفقون ما عندهم لتذکر اسمائهم لدی العرش الا انّهم من المیّتین

۴١

من النّاس من غرّته العلوم و بها منع عن اسمی القیّوم و اذا سمع صوت النّعال عن خلفه یری نفسه اکبر من نمرود قل این هو یا ایّها المردود تاللّه انّه لفی اسفل الجحیم قل یا معشر العلمآء اما تسمعون صریر قلمی الأعلی و اما ترون هذه الشّمس المشرقة من الأفق الأبهی الی م اعتکفتم علی اصنام اهوائکم دعوا الأوهام و توجّهوا الی اللّه مولاکم القدیم

۴٢

قد رجعت الأوقاف المختصّة للخیرات الی اللّه مظهر الآیات لیس لأحد ان یتصرّف فیها الّا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجع الحکم الی الأغصان و من بعدهم الی بیت العدل ان تحقّق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الأمر و فیما امروا به من لدن مقتدر قدیر والّا ترجع الی اهل البهآء الّذین لا یتکلّمون الّا بعد اذنه و لا یحکمون الّا بما حکم اللّه فی هذا اللّوح اولئک اولیآء النّصر بین السّموات و الأرضین لیصرفوها فیما حدّد فی الکتاب من لدن عزیز کریم

۴٣

لا تجزعوا فی المصائب و لا تفرحوا ابتغوا امراً بین الأمرین هو التّذکّر فی تلک الحالة و التّنبّه علی ما یرد علیکم فی العاقبة کذلک ینبّئکم العلیم الخبیر

۴۴

لا تحلقوا رؤوسکم قد زیّنها اللّه بالشّعر و فی ذلک لآیات لمن ینظر الی مقتضیات الطّبیعة من لدن مالک البریّة انّه لهو العزیز الحکیم و لا ینبغی ان یتجاوز عن حدّ الآذان هذا ما حکم به مولی العالمین

۴۵

قد کتب علی السّارق النّفی و الحبس و فی الثّالث فاجعلوا فی جبینه علامةً یعرف بها لئلّا تقبله مدن اللّه و دیاره ایّاکم ان تأخذکم الرّأفة فی دین اللّه اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق رحیم انّا ربّیناکم بسیاط الحکمة و الأحکام حفظاً لأنفسکم و ارتفاعاً لمقاماتکم کما یربّی الآبآء ابنائهم لعمری لو تعرفون ما اردناه لکم من اوامرنا المقدّسة لتفدون ارواحکم لهذا الأمر المقدّس العزیز المنیع

۴۶

من اراد ان یستعمل اوانی الذّهب و الفضّة لا بأس علیه ایّاکم ان تنغمس ایادیکم فی الصّحاف و الصّحان خذوا ما یکون اقرب الی اللّطافة انّه اراد ان یراکم علی آداب اهل الرّضوان فی ملکوته الممتنع المنیع تمسّکوا باللّطافة فی کلّ الأحوال لئلّا تقع العیون علی ما تکرهه انفسکم و اهل الفردوس و الّذی تجاوز عنها یحبط عمله فی الحین و ان کان له عذر یعفو اللّه عنه انّه لهو العزیز الکریم

۴٧

لیس لمطلع الأمر شریک فی العصمة الکبری انّه لمظهر یفعل ما یشآء فی ملکوت الانشآء قد خصّ اللّه هذا المقام لنفسه و ما قدّر لأحد نصیب من هذا الشّأن العظیم المنیع هذا امر اللّه قد کان مستوراً فی حجب الغیب اظهرناه فی هذا الظّهور و به خرقنا حجاب الّذین ما عرفوا حکم الکتاب و کانوا من الغافلین

۴٨

کتب علی کلّ اب تربیة ابنه و بنته بالعلم و الخطّ و دونهما عمّا حدّد فی اللّوح و الّذی ترک ما امر به فللأمنآء ان یأخذوا منه ما یکون لازماً لتربیتهما ان کان غنیّاً والّا یرجع الی بیت العدل انّا جعلناه مأوی الفقرآء و المساکین انّ الّذی ربّی ابنه او ابناً من الأبنآء کأنّه ربّی احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت العالمین

۴٩

قد حکم اللّه لکلّ زان و زانیة دیة مسلّمة الی بیت العدل و هی تسعة مثاقیل من الذّهب و ان عادا مرّة اخری عودوا بضعف الجزآء هذا ما حکم به مالک الأسمآء فی الأولی و فی الأخری قدّر لهما عذاب مهین من ابتلی بمعصیة فله ان یتوب و یرجع الی اللّه انّه یغفر لمن یشآء و لا یسأل عمّا شآء انّه لهو التّوّاب العزیز الحمید

۵٠

ایّاکم ان تمنعکم سبحات الجلال عن زلال هذا السّلسال خذوا اقداح الفلاح فی هذا الصّباح باسم فالق الأصباح ثمّ اشربوا بذکره العزیز البدیع

۵١

انّا حلّلنا لکم اصغآء الأصوات و النّغمات ایّاکم ان یخرجکم الاصغآء عن شأن الأدب و الوقار افرحوا بفرح اسمی الأعظم الّذی به تولّهت الأفئدة و انجذبت عقول المقرّبین انّا جعلناه مرقاةً لعروج الأرواح الی الأفق الأعلی لا تجعلوه جناح النّفس و الهوی انّی اعوذ ان تکونوا من الجاهلین

۵٢

قد ارجعنا ثلث الدّیات کلّها الی مقرّ العدل و نوصی رجاله بالعدل الخالص لیصرفوا ما اجتمع عندهم فیما امروا به من لدن علیم حکیم یا رجال العدل کونوا رعاة اغنام اللّه فی مملکته و احفظوهم عن الذّئاب الّذین ظهروا بالأثواب کما تحفظون ابنائکم کذلک ینصحکم النّاصح الأمین

۵٣

اذا اختلفتم فی امر فأرجعوه الی اللّه ما دامت الشّمس مشرقة من افق هذه السّمآء و اذا غربت ارجعوا الی ما نزّل من عنده انّه لیکفی العالمین قل یا قوم لا یأخذکم الاضطراب اذا غاب ملکوت ظهوری و سکنت امواج بحر بیانی انّ فی ظهوری لحکمة و فی غیبتی حکمة اخری ما اطّلع بها الّا اللّه الفرد الخبیر و نراکم من افقی الأبهی و ننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملأ الأعلی و قبیل من الملائکة المقرّبین

۵۴

یا ملأ الأرض تاللّه الحقّ قد انفجرت من الأحجار الأنهار العذبة السّائغة بما اخذتها حلاوة بیان ربّکم المختار و انتم من الغافلین دعوا ما عندکم ثمّ طیروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع کذلک یأمرکم مالک الاختراع الّذی بحرکة قلمه قلّب العالمین

۵۵

هل تعرفون من ایّ افق ینادیکم ربّکم الأبهی و هل علمتم من ایّ قلم یأمرکم ربّکم مالک الأسمآء لا وعمری لو عرفتم لترکتم الدّنیا مقبلین بالقلوب الی شطر المحبوب و اخذکم اهتزاز الکلمة علی شأن یهتزّ منه العالم الأکبر و کیف هذا العالم الصّغیر کذلک هطلت من سمآء عنایتی امطار مکرمتی فضلاً من عندی لتکونوا من الشّاکرین

۵۶

و امّا الشّجاج و الضّرب تختلف احکامهما باختلاف مقادیرهما و حکم الدّیّان لکلّ مقدار دیة معیّنة انّه لهو الحاکم العزیز المنیع لو نشآء نفصّلها بالحقّ وعداً من عندنا انّه لهو الموفی العلیم

۵٧

قد رقم علیکم الضّیافة فی کلّ شهر مرّة واحدة ولو بالمآء انّ اللّه اراد ان یؤلّف بین القلوب ولو بأسباب السّموات و الأرضین

۵٨

ایّاکم ان تفرّقکم شؤونات النّفس و الهوی کونوا کالأصابع فی الید و الأرکان للبدن کذلک یعظکم قلم الوحی ان انتم من الموقنین

۵٩

فانظروا فی رحمة اللّه و الطافه انّه یأمرکم بما ینفعکم بعد اذ کان غنیّاً عن العالمین لن تضرّنا سیّئاتکم کما لا تنفعنا حسناتکم انّما ندعوکم لوجه اللّه یشهد بذلک کلّ عالم بصیر

۶٠

اذا ارسلتم الجوارح الی الصّید اذکروا اللّه اذاً یحلّ ما امسکن لکم ولو تجدونه میّتاً انّه لهو العلیم الخبیر ایّاکم ان تسرفوا فی ذلک کونوا علی صراط العدل و الانصاف فی کلّ الأمور کذلک یأمرکم مطلع الظّهور ان انتم من العارفین

۶١

انّ اللّه قد امرکم بالمودّة فی ذوی القربی و ما قدّر لهم حقّاً فی اموال النّاس انّه لهو الغنیّ عن العالمین

۶٢

من احرق بیتاً متعمّداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن اللّه بأیادی القدرة و الاقتدار ثمّ اترکوا سنن الجاهلین و ان تحکموا لهما حبساً ابدیّاً لا بأس علیکم فی الکتاب انّه لهو الحاکم علی ما یرید

۶٣

قد کتب اللّه علیکم النّکاح ایّاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین و الّذی اقتنع بواحدة من الامآء استراحت نفسه و نفسها و من اتّخذ بکراً لخدمته لا بأس علیه کذلک کان الأمر من قلم الوحی بالحقّ مرقوماً تزوّجوا یا قوم لیظهر منکم من یذکرنی بین عبادی هذا من امری علیکم اتّخذوه لأنفسکم معیناً

۶۴

یا ملأ الانشآء لا تتّبعوا انفسکم انّها لأمّارة بالبغی و الفحشآء اتّبعوا مالک الأشیآء الّذی یأمرکم بالبرّ و التّقوی انّه کان عن العالمین غنیّاً ایّاکم ان تفسدوا فی الأرض بعد اصلاحها و من افسد انّه لیس منّا و نحن برآء منه کذلک کان الأمر من سمآء الوحی بالحقّ مشهوداً

۶۵

انّه قد حدّد فی البیان برضآء الطّرفین انّا لمّا اردنا المحبّة و الوداد و اتّحاد العباد لذا علّقناه باذن الأبوین بعدهما لئلّا تقع بینهم الضّغینة و البغضآء و لنا فیه مآرب اخری و کذلک کان الأمر مقضیّاً

۶۶

لا یحقّق الصّهار الّا بالامهار قد قدّر للمدن تسعة‌عشر مثقالاً من الذّهب الابریز و للقری من الفضّة و من اراد الزّیادة حرّم علیه ان یتجاوز عن خمسة و تسعین مثقالاً کذلک کان الأمر بالعزّ مسطوراً و الّذی اقتنع بالدّرجة الأولی خیر له فی الکتاب انّه یغنی من یشآء بأسباب السّموات و الأرض و کان اللّه علی کلّ شیء قدیراً

۶٧

قد کتب اللّه لکلّ عبد اراد الخروج من وطنه ان یجعل میقاتاً لصاحبته فی ایّة مدّة اراد ان اتی و وفی بالوعد انّه اتّبع امر مولاه و کان من المحسنین من قلم الأمر مکتوباً والّا ان اعتذر بعذر حقیقیّ فله ان یخبر قرینته و یکون فی غایة الجهد للرّجوع الیها و ان فات الأمران فلها تربّص تسعة اشهر معدودات و بعد اکمالها لا بأس علیها فی اختیار الزّوج و ان صبرت انّه یحبّ الصّابرات و الصّابرین اعملوا اوامری و لا تتّبعوا کلّ مشرک کان فی اللّوح اثیماً و ان اتی الخبر حین تربّصها لها ان تأخذ المعروف انّه اراد الاصلاح بین العباد و الامآء ایّاکم ان ترتکبوا ما یحدث به العناد بینکم کذلک قضی الأمر و کان الوعد مأتیّاً و ان اتاها خبر الموت او القتل و ثبت بالشّیاع او بالعدلین لها ان تلبث فی البیت اذا مضت اشهر معدودات لها الاختیار فیما تختار هذا ما حکم به من کان علی الأمر قویّاً

۶٨

و ان حدث بینهما کدورة او کره لیس له ان یطلّقها و له ان یصبر سنة کاملة لعلّ تسطع بینهما رائحة المحبّة و ان کملت و ما فاحت فلا بأس فی الطّلاق انّه کان علی کلّ شیء حکیماً قد نهاکم اللّه عمّا عملتم بعد طلقات ثلاث فضلاً من عنده لتکونوا من الشّاکرین فی لوح کان من قلم الأمر مسطوراً و الّذی طلّق له الاختیار فی الرّجوع بعد انقضآء کلّ شهر بالمودّة و الرّضآء ما لم تستحصن و اذا استحصنت تحقّق الفصل بوصل آخر و قضی الأمر الّا بعد امر مبین کذلک کان الأمر من مطلع الجمال فی لوح الجلال بالاجلال مرقوماً

۶٩

و الّذی سافر و سافرت معه ثمّ حدث بینهما الاختلاف فله ان یؤتیها نفقة سنة کاملة و یرجعها الی المقرّ الّذی خرجت عنه او یسلّمها بید امین و ما تحتاج به فی السّبیل لیبلّغها الی محلّها انّ ربّک یحکم کیف یشآء بسلطان کان علی العالمین محیطاً

٧٠

و الّتی طلّقت بما ثبت علیها منکر لا نفقة لها ایّام تربّصها کذلک کان نیّر الأمر من افق العدل مشهوداً انّ اللّه احبّ الوصل و الوفاق و ابغض الفصل و الطّلاق عاشروا یا قوم بالرّوح و الرّیحان لعمری سیفنی من فی الامکان و ما یبقی هو العمل الطّیّب و کان اللّه علی ما اقول شهیداً یا عبادی اصلحوا ذات بینکم ثمّ استمعوا ما ینصحکم به القلم الأعلی و لا تتّبعوا جبّاراً شقیّاً

٧١

ایّاکم ان تغرّنّکم الدّنیا کما غرّت قوماً قبلکم اتّبعوا حدود اللّه و سننه ثمّ اسلکوا هذا الصّراط الّذی کان بالحقّ ممدوداً انّ الّذین نبذوا البغی و الغوی و اتّخذوا التّقوی اولئک من خیرة الخلق لدی الحقّ یذکرهم الملأ الأعلی و اهل هذا المقام الّذی کان باسم اللّه مرفوعاً

٧٢

قد حرّم علیکم بیع الامآء و الغلمان لیس لعبد ان یشتری عبداً نهیاً فی لوح اللّه کذلک کان الأمر من قلم العدل بالفضل مسطوراً و لیس لأحد ان یفتخر علی احد کلّ ارقّآء له و ادلّآء علی انّه لا اله الّا هو انّه کان علی کلّ شیء حکیماً

٧٣

زیّنوا انفسکم بطراز الأعمال و الّذی فاز بالعمل فی رضاه انّه من اهل البهآء قد کان لدی العرش مذکوراً انصروا مالک البریّة بالأعمال الحسنة ثمّ بالحکمة و البیان کذلک امرتم فی اکثر الألواح من لدی الرّحمن انّه کان علی ما اقول علیماً لا یعترض احد علی احد و لا یقتل نفس نفساً هذا ما نهیتم عنه فی کتاب کان فی سرادق العزّ مستوراً أ تقتلون من احیاه اللّه بروح من عنده انّ هذا خطأ قد کان لدی العرش کبیراً اتّقوا اللّه و لا تخربوا ما بناه اللّه بأیادی الظّلم و الطّغیان ثمّ اتّخذوا الی الحقّ سبیلاً لمّا ظهرت جنود العرفان برایات البیان انهزمت قبائل الأدیان الّا من اراد ان یشرب کوثر الحیوان فی رضوان کان من نفس السّبحان موجوداً

٧۴

قد حکم اللّه بالطّهارة علی مآء النّطفة رحمةً من عنده علی البریّة اشکروه بالرّوح و الرّیحان و لا تتّبعوا من کان عن مطلع القرب بعیداً قوموا علی خدمة الأمر فی کلّ الأحوال انّه یؤیّدکم بسلطان کان علی العالمین محیطاً تمسّکوا بحبل اللّطافة علی شأن لا یری من ثیابکم آثار الأوساخ هذا ما حکم به من کان الطف من کلّ لطیف و الّذی له عذر لا بأس علیه انّه لهو الغفور الرّحیم طهّروا کلّ مکروه بالمآء الّذی لم یتغیّر بالثّلاث ایّاکم ان تستعملوا المآء الّذی تغیّر بالهوآء او بشیء آخر کونوا عنصر اللّطافة بین البریّة هذا ما اراد لکم مولاکم العزیز الحکیم

٧۵

و کذلک رفع اللّه حکم دون الطّهارة عن کلّ الأشیآء و عن ملل اخری موهبة من اللّه انّه لهو الغفور الکریم قد انغمست الأشیآء فی بحر الطّهارة فی اوّل الرّضوان اذ تجلّینا علی من فی الامکان بأسمائنا الحسنی و صفاتنا العلیا هذا من فضلی الّذی احاط العالمین لتعاشروا مع الأدیان و تبلّغوا امر ربّکم الرّحمن هذا لاکلیل الأعمال لو انتم من العارفین

٧۶

و حکم باللّطافة الکبری و تغسیل ما تغبّر من الغبار و کیف الأوساخ المنجمدة و دونها اتّقوا اللّه و کونوا من المطهّرین و الّذی یری فی کسائه وسخ انّه لا یصعد دعائه الی اللّه و یجتنب عنه ملأ عالون استعملوا مآء الورد ثمّ العطر الخالص هذا ما احبّه اللّه من الأوّل الّذی لا اوّل له لیتضوّع منکم ما اراد ربّکم العزیز الحکیم

٧٧

قد عفا اللّه عنکم ما نزّل فی البیان من محو الکتب و اذنّاکم بأن تقرؤوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادلة فی الکلام هذا خیر لکم ان انتم من العارفین

٧٨

یا معشر الملوک قد اتی المالک و الملک للّه المهیمن القیّوم الّا تعبدوا الّا اللّه و توجّهوا بقلوب نورآء الی وجه ربّکم مالک الأسمآء هذا امر لا یعادله ما عندکم لو انتم تعرفون

٧٩

انّا نراکم تفرحون بما جمعتموه لغیرکم و تمنعون انفسکم عن العوالم الّتی لم یحصها الّا لوحی المحفوظ قد شغلتکم الأموال عن المآل هذا لا ینبغی لکم لو انتم تعلمون طهّروا قلوبکم عن ذفر الدّنیا مسرعین الی ملکوت ربّکم فاطر الأرض و السّمآء الّذی به ظهرت الزّلازل و ناحت القبائل الّا من نبذ الوری و اخذ ما امر به فی لوح مکنون

٨٠

هذا یوم فیه فاز الکلیم بأنوار القدیم و شرب زلال الوصال من هذا القدح الّذی به سجّرت البحور قل تاللّه الحقّ انّ الطّور یطوف حول مطلع الظّهور و الرّوح ینادی من الملکوت هلمّوا و تعالوا یا ابنآء الغرور هذا یوم فیه سرع کوم اللّه شوقاً للقائه و صاح الصّهیون قد اتی الوعد و ظهر ما هو المکتوب فی الواح اللّه المتعالی العزیز المحبوب

٨١

یا معشر الملوک قد نزّل النّاموس الأکبر فی المنظر الأنور و ظهر کل امر مستتر من لدن مالک القدر الّذی به اتت السّاعة و انشقّ القمر و فصّل کلّ امر محتوم

٨٢

یا معشر الملوک انتم الممالیک قد ظهر المالک بأحسن الطّراز و یدعوکم الی نفسه المهیمن القیّوم ایّاکم ان یمنعکم الغرور عن مشرق الظّهور او تحجبکم الدّنیا عن فاطر السّمآء قوموا علی خدمة المقصود الّذی خلقکم بکلمة من عنده و جعلکم مظاهر القدرة لما کان و ما یکون

٨٣

تاللّه لا نرید ان نتصرّف فی ممالککم بل جئنا لتصرّف القلوب انّها لمنظر البهآء یشهد بذلک ملکوت الأسمآء لو انتم تفقهون و الّذی اتّبع مولاه انّه اعرض عن الدّنیا کلّها و کیف هذا المقام المحمود دعوا البیوت ثمّ اقبلوا الی الملکوت هذا ما ینفعکم فی الآخرة و الأولی یشهد بذلک مالک الجبروت لو انتم تعلمون

٨۴

طوبی لملک قام علی نصرة امری فی مملکتی و انقطع عن سوائی انّه من اصحاب السّفینة الحمرآء الّتی جعلها اللّه لأهل البهآء ینبغی لکلّ ان یعزّروه و یوقّروه و ینصروه لیفتح المدن بمفاتیح اسمی المهیمن علی من فی ممالک الغیب و الشّهود انّه بمنزلة البصر للبشر و الغرّة الغرّآء لجبین الانشآء و رأس الکرم لجسد العالم انصروه یا اهل البهآء بالأموال و النّفوس

٨۵

یا ملک النّمسة کان مطلع نور الأحدیّة فی سجن عکّآء اذ قصدت المسجد الأقصی مررت و ما سألت عنه بعد اذ رفع به کلّ بیت و فتح کلّ باب منیف قد جعلناه مقبل العالم لذکری و انت نبذت المذکور اذ ظهر بملکوت اللّه ربّک و ربّ العالمین کنّا معک فی کلّ الأحوال و وجدناک متمسّکاً بالفرع غافلاً عن الأصل انّ ربّک علی ما اقول شهید قد اخذتنا الأحزان بما رأیناک تدور لاسمنا و لا تعرفنا امام وجهک افتح البصر لتنظر هذا المنظر الکریم و تعرف من تدعوه فی اللّیالی و الأیّام و تری النّور المشرق من هذا الأفق اللّمیع

٨۶

قل یا ملک برلین اسمع النّدآء من هذا الهیکل المبین انّه لا اله الّا انا الباقی الفرد القدیم ایّاک ان یمنعک الغرور عن مطلع الظّهور او یحجبک الهوی عن مالک العرش و الثّری کذلک ینصحک القلم الأعلی انّه لهو الفضّال الکریم اذکر من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً این هو و ما عنده انتبه و لا تکن من الرّاقدین انّه نبذ لوح اللّه ورائه اذ اخبرناه بما ورد علینا من جنود الظّالمین لذا اخذته الذّلّة من کلّ الجهات الی ان رجع الی التّراب بخسران عظیم یا ملک تفکّر فیه و فی امثالک الّذین سخّروا البلاد و حکموا علی العباد قد انزلهم الرّحمن من القصور الی القبور اعتبر و کن من المتذکّرین

٨٧

انّا ما اردنا منکم شیئاً انّما ننصحکم لوجه اللّه و نصبر کما صبرنا بما ورد علینا منکم یا معشر السّلاطین

٨٨

یا ملوک امریقا و رؤسآء الجمهور فیها اسمعوا ما تغنّ به الورقآء علی غصن البقآء انّه لا اله الّا انا الباقی الغفور الکریم زیّنوا هیکل الملک بطراز العدل و التّقی و رأسه باکلیل ذکر ربّکم فاطر السّمآء کذلک یأمرکم مطلع الأسمآء من لدن علیم حکیم قد ظهر الموعود فی هذا المقام المحمود الّذی به ابتسم ثغر الوجود من الغیب و الشّهود اغتنموا یوم اللّه انّ لقائه خیر لکم عمّا تطلع الشّمس علیها ان انتم من العارفین یا معشر الأمرآء اسمعوا ما ارتفع من مطلع الکبریآء انّه لا اله الّا انا النّاطق العلیم اجبروا الکسیر بأیادی العدل و کسّروا الصّحیح الظّالم بسیاط اوامر ربّکم الآمر الحکیم

٨٩

یا معشر الرّوم نسمع بینکم صوت البوم أ اخذکم سکر الهوی ام کنتم من الغافلین یا ایّتها النّقطة الواقعة فی شاطئ البحرین قد استقرّ علیک کرسیّ الظّلم و اشتعلت فیک نار البغضآء علی شأن ناح بها الملأ الأعلی و الّذین یطوفون حول کرسیّ رفیع نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل و الظّلام یفتخر علی النّور و انّک فی غرور مبین أ غرّتک زینتک الظّاهرة سوف تفنی وربّ البریّة و تنوح البنات و الأرامل و ما فیک من القبائل کذلک ینبّئک العلیم الخبیر

٩٠

یا شواطئ نهر الرّین قد رأیناک مغطّاة بالدّمآء بما سلّ علیک سیوف الجزآء و لک مرّة اخری و نسمع حنین البرلین ولو انّها الیوم علی عزّ مبین

٩١

یا ارض الطّآء لا تحزنی من شیء قد جعلک اللّه مطلع فرح العالمین لو یشآء یبارک سریرک بالّذی یحکم بالعدل و یجمع اغنام اللّه الّتی تفرّقت من الذّئاب انّه یواجه اهل البهآء بالفرح و الانبساط الا انّه من جوهر الخلق لدی الحقّ علیه بهآء اللّه و بهآء من فی ملکوت الأمر فی کلّ حین

٩٢

افرحی بما جعلک اللّه افق النّور بما ولد فیک مطلع الظّهور و سمّیت بهذا الاسم الّذی به لاح نیّر الفضل و اشرقت السّموات و الأرضون

٩٣

سوف تنقلب فیک الأمور و یحکم علیک جمهور النّاس انّ ربّک لهو العلیم المحیط اطمئنّی بفضل ربّک انّه لا تنقطع عنک لحظات الألطاف سوف یأخذک الاطمینان بعد الاضطراب کذلک قضی الأمر فی کتاب بدیع

٩۴

یا ارض الخآء نسمع فیک صوت الرّجال فی ذکر ربّک الغنیّ المتعال طوبی لیوم فیه تنصب رایات الأسمآء فی ملکوت الانشآء باسمی الأبهی یومئذ یفرح المخلصون بنصر اللّه و ینوح المشرکون

٩۵

لیس لأحد ان یعترض علی الّذین یحکمون علی العباد دعوا لهم ما عندهم و توجّهوا الی القلوب

٩۶

یا بحر الأعظم رشّ علی الأمم ما امرت به من لدن مالک القدم و زیّن هیاکل الأنام بطراز الأحکام الّتی بها تفرح القلوب و تقرّ العیون

٩٧

و الّذی تملّک مائة مثقال من الذّهب فتسعة‌عشر مثقالاً للّه فاطر الأرض و السّمآء ایّاکم یا قوم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل العظیم قد امرناکم بهذا بعد اذ کنّا غنیّاً عنکم و عن کلّ من فی السّموات و الأرضین انّ فی ذلک لحکم و مصالح لم یحط بها علم احد الّا اللّه العالم الخبیر قل بذلک اراد تطهیر اموالکم و تقرّبکم الی مقامات لا یدرکها الّا من شآء اللّه انّه لهو الفضّال العزیز الکریم یا قوم لا تخونوا فی حقوق اللّه و لا تصرّفوا فیها الّا بعد اذنه کذلک قضی الأمر فی الألواح و فی هذا اللّوح المنیع من خان اللّه یخان بالعدل و الّذی عمل بما امر ینزل علیه البرکة من سمآء عطآء ربّه الفیّاض المعطی الباذل القدیم انّه اراد لکم ما لا تعرفونه الیوم سوف یعرفه القوم اذا طارت الأرواح و طویت زرابیّ الأفراح کذلک یذکّرکم من عنده لوح حفیظ

٩٨

قد حضرت لدی العرش عرائض شتّی من الّذین آمنوا و سألوا فیها اللّه ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین لذا نزّلنا اللّوح و زیّنّاه بطراز الأمر لعلّ النّاس بأحکام ربّهم یعملون و کذلک سألنا من قبل فی سنین متوالیات و امسکنا القلم حکمة من لدنّا الی ان حضرت کتب من انفس معدودات فی تلک الأیّام لذا اجبناهم بالحقّ بما تحیی به القلوب

٩٩

قل یا معشر العلمآء لا تزنوا کتاب اللّه بما عندکم من القواعد و العلوم انّه لقسطاس الحقّ بین الخلق قد یوزن ما عند الأمم بهذا القسطاس الأعظم و انّه بنفسه لو انتم تعلمون

١٠٠

تبکی علیکم عین عنایتی لأنّکم ما عرفتم الّذی دعوتموه فی العشیّ و الاشراق و فی کلّ اصیل و بکور توجّهوا یا قوم بوجوه بیضآء و قلوب نورآء الی البقعة المبارکة الحمرآء الّتی فیها تنادی سدرة المنتهی انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم

١٠١

یا معشر العلمآء هل یقدر احد منکم ان یستنّ معی فی میدان المکاشفة و العرفان او یجول فی مضمار الحکمة و التّبیان لا وربّی الرّحمن کلّ من علیها فان و هذا وجه ربّکم العزیز المحبوب

١٠٢

یا قوم انّا قدّرنا العلوم لعرفان المعلوم و انتم احتجبتم بها عن مشرقها الّذی به ظهر کلّ امر مکنون لو عرفتم الأفق الّذی منه اشرقت شمس الکلام لنبذتم الأنام و ما عندهم و اقبلتم الی المقام المحمود

١٠٣

قل هذه لسمآء فیها کنز امّ الکتاب لو انتم تعقلون هذا لهو الّذی به صاحت الصّخرة و نادت السّدرة علی الطّور المرتفع علی الأرض المبارکة الملک للّه الملک العزیز الودود

١٠۴

انّا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا الأمّیّ الی اللّه الأبدیّ انّه خیر لکم عمّا کنز فی الأرض لو انتم تفقهون

١٠۵

انّ الّذی یأوّل ما نزّل من سمآء الوحی و یخرجه عن الظّاهر انّه ممّن حرّف کلمة اللّه العلیا و کان من الأخسرین فی کتاب مبین

١٠۶

قد کتب علیکم تقلیم الأظفار و الدّخول فی مآء یحیط هیاکلکم فی کلّ اسبوع و تنظیف ابدانکم بما استعملتموه من قبل ایّاکم ان تمنعکم الغفلة عمّا امرتم به من لدن عزیز عظیم ادخلوا مآء بکراً و المستعمل منه لا یجوز الدّخول فیه ایّاکم ان تقربوا خزائن حمّامات العجم من قصدها وجد رائحتها المنتنة قبل وروده فیها تجنّبوا یا قوم و لا تکوننّ من الصّاغرین انّه یشبه بالصّدید و الغسلین ان انتم من العارفین و کذلک حیاضهم المنتنة اترکوها و کونوا من المقدّسین انّا اردنا ان نراکم مظاهر الفردوس فی الأرض لیتضوّع منکم ما تفرح به افئدة المقرّبین و الّذی یصبّ علیه المآء و یغسل به بدنه خیر له و یکفیه عن الدّخول انّه اراد ان یسهّل علیکم الأمور فضلاً من عنده لتکونوا من الشّاکرین

١٠٧

قد حرّمت علیکم ازواج آبائکم انّا نستحیی ان نذکر حکم الغلمان اتّقوا الرّحمن یا ملأ الامکان و لا ترتکبوا ما نهیتم عنه فی اللّوح و لا تکونوا فی هیمآء الشّهوات من الهائمین

١٠٨

لیس لأحد ان یحرّک لسانه امام النّاس اذ یمشی فی الطّرق و الأسواق بل ینبغی لمن اراد الذّکر ان یذکر فی مقام بنی لذکر اللّه او فی بیته هذا اقرب بالخلوص و التّقوی کذلک اشرقت شمس الحکم من افق البیان طوبی للعاملین

١٠٩

قد فرض لکلّ نفس کتاب الوصیّة و له ان یزیّن رأسه بالاسم الأعظم و یعترف فیه بوحدانیّة اللّه فی مظهر ظهوره و یذکر فیه ما اراد من المعروف لیشهد له فی عوالم الأمر و الخلق و یکون له کنزاً عند ربّه الحافظ الأمین

١١٠

قد انتهت الأعیاد الی العیدین الأعظمین امّا الأوّل ایّام فیها تجلّی الرّحمن علی من فی الامکان بأسمائه الحسنی و صفاته العلیا و الآخر یوم فیه بعثنا من بشّر النّاس بهذا الاسم الّذی به قامت الأموات و حشر من فی السّموات و الأرضین و الآخرین فی یومین کذلک قضی الأمر من لدن آمر علیم

١١١

طوبی لمن فاز بالیوم الأوّل من شهر البهآء الّذی جعله اللّه لهذا الاسم العظیم طوبی لمن یظهر فیه نعمة اللّه علی نفسه انّه ممّن اظهر شکر اللّه بفعله المدلّ علی فضله الّذی احاط العالمین قل انّه لصدر الشّهور و مبدأها و فیه تمرّ نفحة الحیاة علی الممکنات طوبی لمن ادرکه بالرّوح و الرّیحان نشهد انّه من الفائزین

١١٢

قل انّ العید الأعظم لسلطان الأعیاد اذکروا یا قوم نعمة اللّه علیکم اذ کنتم رقدآء ایقظکم من نسمات الوحی و عرّفکم سبیله الواضح المستقیم

١١٣

اذا مرضتم ارجعوا الی الحذّاق من الأطبّآء انّا ما رفعنا الأسباب بل اثبتناها من هذا القلم الّذی جعله اللّه مطلع امره المشرق المنیر

١١۴

قد کتب اللّه علی کلّ نفس ان یحضر لدی العرش بما عنده ممّا لا عدل له انّا عفونا عن ذلک فضلاً من لدنّا انّه هو المعطی الکریم

١١۵

طوبی لمن توجّه الی مشرق الأذکار فی الأسحار ذاکراً متذکّراً مستغفراً و اذا دخل یقعد صامتاً لاصغآء آیات اللّه الملک العزیز الحمید قل مشرق الأذکار انّه کلّ بیت بنی لذکری فی المدن و القری کذلک سمّی لدی العرش ان انتم من العارفین

١١۶

و الّذین یتلون آیات الرّحمن بأحسن الألحان اولئک یدرکون منها ما لا یعادله ملکوت ملک السّموات و الأرضین و بها یجدون عرف عوالمی الّتی لا یعرفها الیوم الّا من اوتی البصر من هذا المنظر الکریم قل انّها تجذب القلوب الصّافیة الی العوالم الرّوحانیّة الّتی لا تعبّر بالعبارة و لا تشار بالاشارة طوبی للسّامعین

١١٧

انصروا یا قوم اصفیائی الّذین قاموا علی ذکری بین خلقی و ارتفاع کلمتی فی مملکتی اولئک انجم سمآء عنایتی و مصابیح هدایتی للخلائق اجمعین و الّذی یتکلّم بغیر ما نزّل فی الواحی انّه لیس منّی ایّاکم ان تتّبعوا کلّ مدّع اثیم قد زیّنت الألواح بطراز ختم فالق الأصباح الّذی ینطق بین السّموات و الأرضین تمسّکوا بالعروة الوثقی و حبل امری المحکم المتین

١١٨

قد اذن اللّه لمن اراد ان یتعلّم الألسن المختلفة لیبلّغ امر اللّه شرق الأرض و غربها و یذکره بین الدّول و الملل علی شأن تنجذب به الأفئدة و یحیی به کلّ عظم رمیم

١١٩

لیس للعاقل ان یشرب ما یذهب به العقل و له ان یعمل ما ینبغی للانسان لا ما یرتکبه کلّ غافل مریب

١٢٠

زیّنوا رؤوسکم باکلیل الأمانة و الوفآء و قلوبکم بردآء التّقوی و السنکم بالصّدق الخالص و هیاکلکم بطراز الآداب کلّ ذلک من سجیّة الانسان لو انتم من المتبصّرین یا اهل البهآء تمسّکوا بحبل العبودیّة للّه الحقّ بها تظهر مقاماتکم و تثبت اسمائکم و ترتفع مراتبکم و اذکارکم فی لوح حفیظ ایّاکم ان یمنعکم من علی الأرض عن هذا المقام العزیز الرّفیع قد وصّیناکم بها فی اکثر الألواح و فی هذا اللّوح الّذی لاح من افقه نیّر احکام ربّکم المقتدر الحکیم

١٢١

اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدإ فی المآل توجّهوا الی من اراده اللّه الّذی انشعب من هذا الأصل القدیم

١٢٢

فانظروا فی النّاس و قلّة عقولهم یطلبون ما یضرّهم و یترکون ما ینفعهم الا انّهم من الهائمین انّا نری بعض النّاس ارادوا الحرّیّة و یفتخرون بها اولئک فی جهل مبین

١٢٣

انّ الحرّیّة تنتهی عواقبها الی الفتنة الّتی لا تخمد نارها کذلک یخبرکم المحصی العلیم فاعلموا انّ مطالع الحرّیّة و مظاهرها هی الحیوان و للانسان ینبغی ان یکون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرّ الماکرین انّ الحرّیّة تخرج الانسان عن شؤون الأدب و الوقار و تجعله من الأرذلین

١٢۴

فانظروا الخلق کالأغنام لا بدّ لها من راع لیحفظها انّ هذا لحقّ یقین انّا نصدّقها فی بعض المقامات دون الآخر انّا کنّا عالمین

١٢۵

قل الحرّیّة فی اتّباع اوامری لو انتم من العارفین لو اتّبع النّاس ما نزّلناه لهم من سمآء الوحی لیجدنّ انفسهم فی حرّیّة بحتة طوبی لمن عرف مراد اللّه فیما نزّل من سمآء مشیّته المهیمنة علی العالمین قل الحرّیّة الّتی تنفعکم انّها فی العبودیّة للّه الحقّ و الّذی وجد حلاوتها لا یبدّلها بملکوت ملک السّموات و الأرضین

١٢۶

حرّم علیکم السّؤال فی البیان عفا اللّه عن ذلک لتسألوا ما تحتاج به انفسکم لا ما تکلّم به رجال قبلکم اتّقوا اللّه و کونوا من المتّقین اسألوا ما ینفعکم فی امر اللّه و سلطانه قد فتح باب الفضل علی من فی السّموات و الأرضین

١٢٧

انّ عدّة الشّهور تسعة‌عشر شهراً فی کتاب اللّه قد زیّن اوّلها بهذا الاسم المهیمن علی العالمین

١٢٨

قد حکم اللّه دفن الأموات فی البلّور او الأحجار الممتنعة او الأخشاب الصّلبة اللّطیفة و وضع الخواتیم المنقوشة فی اصابعهم انّه لهو المقدّر العلیم

١٢٩

یکتب للرّجال و للّه ما فی السّموات و الأرض و ما بینهما و کان اللّه بکلّ شیء علیماً و للورقات و للّه ملک السّموات و الأرض و ما بینهما و کان اللّه علی کلّ شیء قدیراً هذا ما نزّل من قبل و ینادی نقطة البیان و یقول یا محبوب الامکان انطق فی هذا المقام بما تتضوّع به نفحات الطافک بین العالمین انّا اخبرنا الکلّ بأن لا یعادل بکلمة منک ما نزّل فی البیان انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا تمنع عبادک عن فیوضات بحر رحمتک انّک انت ذو الفضل العظیم قد استجبنا ما اراد انّه لهو المحبوب المجیب لو ینقش علیها ما نزّل فی الحین من لدی اللّه انّه خیر لهم و لهنّ انّا کنّا حاکمین قد بدئت من اللّه و رجعت الیه منقطعاً عمّا سواه و متمسّکاً باسمه الرّحمن الرّحیم کذلک یختصّ اللّه من یشآء بفضل من عنده انّه لهو المقتدر القدیر

١٣٠

و ان تکفنوه فی خمسة اثواب من الحریر او القطن من لم یستطع یکتفی بواحدة منهما کذلک قضی الأمر من لدن علیم خبیر حرّم علیکم نقل المیّت ازید من مسافة ساعة من المدینة ادفنوه بالرّوح و الرّیحان فی مکان قریب

١٣١

قد رفع اللّه ما حکم به البیان فی تحدید الأسفار انّه لهو المختار یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید

١٣٢

یا ملأ الانشآء اسمعوا ندآء مالک الأسمآء انّه ینادیکم من شطر سجنه الأعظم انّه لا اله الّا انا المقتدر المتکبّر المتسخّر المتعالی العلیم الحکیم انّه لا اله الّا هو المقتدر علی العالمین لو یشآء یأخذ العالم بکلمة من عنده ایّاکم ان تتوقّفوا فی هذا الأمر الّذی خضع له الملأ الأعلی و اهل مدائن الأسمآء اتّقوا اللّه و لا تکوننّ من المحتجبین احرقوا الحجبات بنار حبّی و السّبحات بهذا الاسم الّذی به سخّرنا العالمین

١٣٣

و ارفعنّ البیتین فی المقامین و المقامات الّتی فیها استقرّ عرش ربّکم الرّحمن کذلک یأمرکم مولی العارفین

١٣۴

ایّاکم ان تمنعکم شؤونات الأرض عمّا امرتم به من لدن قویّ امین کونوا مظاهر الاستقامة بین البریّة علی شأن لا تمنعکم شبهات الّذین کفروا باللّه اذ ظهر بسلطان عظیم ایّاکم ان یمنعکم ما نزّل فی الکتاب عن هذا الکتاب الّذی ینطق بالحقّ انّه لا اله الّا انا العزیز الحمید انظروا بعین الانصاف الی من اتی من سمآء المشیّة و الاقتدار و لا تکوننّ من الظّالمین

١٣۵

ثمّ اذکروا ما جری من قلم مبشّری فی ذکر هذا الظّهور و ما ارتکبه اولو الطّغیان فی ایّامه الا انّهم من الأخسرین قال ان ادرکتم ما نظهره انتم من فضل اللّه تسألون لیمنّ علیکم باستوائه علی سرائرکم فانّ ذلک عزّ ممتنع منیع ان یشرب کأس مآء عندکم اعظم من ان تشربنّ کلّ نفس مآء وجوده بل کلّ شیء ان یا عبادی تدرکون

١٣۶

هذا ما نزّل من عنده ذکراً لنفسی لو انتم تعلمون و الّذی تفکّر فی هذه الآیات و اطّلع بما ستر فیهنّ من اللّآلیٴ المخزونة تاللّه انّه یجد عرف الرّحمن من شطر السّجن و یسرع بقلبه الیه باشتیاق لا تمنعه جنود السّموات و الأرضین قل هذا لظهور تطوف حوله الحجّة و البرهان کذلک انزله الرّحمن ان انتم من المنصفین قل هذا روح الکتب قد نفخ به فی القلم الأعلی و انصعق من فی الانشآء الّا من اخذته نفحات رحمتی و فوحات الطافی المهیمنة علی العالمین

١٣٧

یا ملأ البیان اتّقوا الرّحمن ثمّ انظروا ما انزله فی مقام آخر قال انّما القبلة من یظهره اللّه متی ینقلب تنقلب الی ان یستقرّ کذلک نزّل من لدن مالک القدر اذ اراد ذکر هذا المنظر الأکبر تفکّروا یا قوم و لا تکوننّ من الهائمین لو تنکرونه بأهوائکم الی ایّة قبلة تتوجّهون یا معشر الغافلین تفکّروا فی هذه الآیة ثمّ انصفوا باللّه لعلّ تجدون لآلیٴ الأسرار من البحر الّذی تموّج باسمی العزیز المنیع

١٣٨

لیس لأحد ان یتمسّک الیوم الّا بما ظهر فی هذا الظّهور هذا حکم اللّه من قبل و من بعد و به زیّن صحف الأوّلین هذا ذکر اللّه من قبل و من بعد قد طرّز به دیباج کتاب الوجود ان انتم من الشّاعرین هذا امر اللّه من قبل و من بعد ایّاکم ان تکونوا من الصّاغرین لا یغنیکم الیوم شیء و لیس لأحد مهرب الّا اللّه العلیم الحکیم من عرفنی قد عرف المقصود من توجّه الیّ قد توجّه الی المعبود کذلک فصّل فی الکتاب و قضی الأمر من لدی اللّه ربّ العالمین من یقرأ آیة من آیاتی لخیر له من ان یقرأ کتب الأوّلین و الآخرین هذا بیان الرّحمن ان انتم من السّامعین قل هذا حقّ العلم لو انتم من العارفین

١٣٩

ثمّ انظروا ما نزّل فی مقام آخر لعلّ تدعون ما عندکم مقبلین الی اللّه ربّ العالمین قال لا یحلّ الاقتران ان لم یکن فی البیان و ان یدخل من احد یحرم علی الآخر ما یملک من عنده الّا و ان یرجع ذلک بعد ان یرفع امر من نظهره بالحقّ او ما قد ظهر بالعدل و قبل ذلک فلتقربنّ لعلّکم بذلک امر اللّه ترفعون کذلک تغرّدت الورقآء علی الأفنان فی ذکر ربّها الرّحمن طوبی للسّامعین

١۴٠

یا ملأ البیان اقسمکم بربّکم الرّحمن بأن تنظروا فیما نزّل بالحقّ بعین الانصاف و لا تکوننّ من الّذین یرون برهان اللّه و ینکرونه الا انّهم من الهالکین قد صرّح نقطة البیان فی هذه الآیة بارتفاع امری قبل امره یشهد بذلک کلّ منصف علیم کما ترونه الیوم انّه ارتفع علی شأن لا ینکره الّا الّذین سکّرت ابصارهم فی الأولی و فی الأخری لهم عذاب مهین

١۴١

قل تاللّه انّی لمحبوبه و الآن یسمع ما ینزل من سمآء الوحی و ینوح بما ارتکبتم فی ایّامه خافوا اللّه و لا تکوننّ من المعتدین قل یا قوم ان لن تؤمنوا به لا تعترضوا علیه تاللّه یکفی ما اجتمع علیه من جنود الظّالمین

١۴٢

انّه قد انزل بعض الأحکام لئلّا یتحرّک القلم الأعلی فی هذا الظّهور الّا علی ذکر مقاماته العلیا و منظره الأسنی و انّا لمّا اردنا الفضل فصّلناها بالحقّ و خفّفنا ما اردناه لکم انّه لهو الفضّال الکریم

١۴٣

قد اخبرکم من قبل بما ینطق به هذا الذّکر الحکیم قال و قوله الحقّ انّه ینطق فی کلّ شأن انّه لا اله الّا انا الفرد الواحد العلیم الخبیر هذا مقام خصّه اللّه لهذا الظّهور الممتنع البدیع هذا من فضل اللّه ان انتم من العارفین هذا من امره المبرم و اسمه الأعظم و کلمته العلیا و مطلع اسمائه الحسنی لو انتم من العالمین بل به تظهر المطالع و المشارق تفکّروا یا قوم فیما نزّل بالحقّ و تدبّروا فیه و لا تکوننّ من المعتدین

١۴۴

عاشروا مع الأدیان بالرّوح و الرّیحان لیجدوا منکم عرف الرّحمن ایّاکم ان تأخذکم حمیّة الجاهلیّة بین البریّة کلّ بدئ من اللّه و یعود الیه انّه لمبدأ الخلق و مرجع العالمین

١۴۵

ایّاکم ان تدخلوا بیتاً عند فقدان صاحبه الّا بعد اذنه تمسّکوا بالمعروف فی کلّ الأحوال و لا تکوننّ من الغافلین

۱۴۶

قد کتب علیکم تزکیة الأقوات و ما دونها بالزّکوة هذا ما حکم به منزل الآیات فی هذا الرّقّ المنیع سوف نفصّل لکم نصابها اذا شآء اللّه و اراد انّه یفصّل ما یشآء بعلم من عنده انّه لهو العلّام الحکیم

١۴٧

لا یحلّ السّؤال و من سأل حرّم علیه العطآء قد کتب علی الکلّ ان یکسب و الّذی عجز فللوکلآء و الأغنیآء ان یعیّنوا له ما یکفیه اعملوا حدود اللّه و سننه ثمّ احفظوها کما تحفظون اعینکم و لا تکوننّ من الخاسرین

١۴٨

قد منعتم فی الکتاب عن الجدال و النّزاع و الضّرب و امثالها عمّا تحزن به الأفئدة و القلوب من یحزن احداً فله ان ینفق تسعة‌عشر مثقالاً من الذّهب هذا ما حکم به مولی العالمین انّه قد عفا ذلک عنکم فی هذا الظّهور و یوصیکم بالبرّ و التّقوی امراً من عنده فی هذا اللّوح المنیر لا ترضوا لأحد ما لا ترضونه لأنفسکم اتّقوا اللّه و لا تکوننّ من المتکبّرین کلّکم خلقتم من المآء و ترجعون الی التّراب تفکّروا فی عواقبکم و لا تکوننّ من الظّالمین اسمعوا ما تتلو السّدرة علیکم من آیات اللّه انّها لقسطاس الهدی من اللّه ربّ الآخرة و الأولی و بها تطیر النّفوس الی مطلع الوحی و تستضیء افئدة المقبلین تلک حدود اللّه قد فرضت علیکم و تلک اوامر اللّه قد امرتم بها فی اللّوح اعملوا بالرّوح و الرّیحان هذا خیر لکم ان انتم من العارفین

١۴٩

اتلوا آیات اللّه فی کلّ صباح و مسآء انّ الّذی لم یتل لم یوف بعهد اللّه و میثاقه و الّذی اعرض عنها الیوم انّه ممّن اعرض عن اللّه فی ازل الآزال اتّقنّ اللّه یا عبادی کلّکم اجمعون لا تغرّنّکم کثرة القراءة و الأعمال فی اللّیل و النّهار لو یقرأ احد آیة من الآیات بالرّوح و الرّیحان خیر له من ان یتلو بالکسالة صحف اللّه المهیمن القیّوم اتلوا آیات اللّه علی قدر لا تأخذکم الکسالة و الأحزان لا تحملوا علی الأرواح ما یکسلها و یثقلها بل ما یخفّفها لتطیر بأجنحة الآیات الی مطلع البیّنات هذا اقرب الی اللّه لو انتم تعقلون

١۵٠

علّموا ذرّیّاتکم ما نزّل من سمآء العظمة و الاقتدار لیقرؤوا الواح الرّحمن بأحسن الألحان فی الغرف المبنیّة فی مشارق الأذکار انّ الّذی اخذه جذب محبّة اسمی الرّحمن انّه یقرأ آیات اللّه علی شأن تنجذب به افئدة الرّاقدین هنیئاً لمن شرب رحیق الحیوان من بیان ربّه الرّحمن بهذا الاسم الّذی به نسف کلّ جبل باذخ رفیع

١۵١

کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضآء تسع‌عشرة سنة کذلک قضی الأمر من لدن علیم خبیر انّه اراد تلطیفکم و ما عندکم اتّقوا اللّه و لا تکوننّ من الغافلین و الّذی لم یستطع عفا اللّه عنه انّه لهو الغفور الکریم

١۵٢

اغسلوا ارجلکم کلّ یوم فی الصّیف و فی الشّتآء کلّ ثلاثة ایّام مرّة واحدة

١۵٣

و من اغتاظ علیکم قابلوه بالرّفق و الّذی زجرکم لا تزجروه دعوه بنفسه و توکّلوا علی اللّه المنتقم العادل القدیر

١۵۴

قد منعتم عن الارتقآء الی المنابر من اراد ان یتلو علیکم آیات ربّه فلیقعد علی الکرسیّ الموضوع علی السّریر و یذکر اللّه ربّه و ربّ العالمین قد احبّ اللّه جلوسکم علی السّرر و الکراسیّ لعزّ ما عندکم من حبّ اللّه و مطلع امره المشرق المنیر

١۵۵

حرّم علیکم المیسر و الأفیون اجتنبوا یا معشر الخلق و لا تکوننّ من المتجاوزین ایّاکم ان تستعملوا ما تکسل به هیاکلکم و یضرّ ابدانکم انّا ما اردنا لکم الّا ما ینفعکم یشهد بذلک کلّ الأشیآء لو انتم تسمعون

١۵۶

اذا دعیتم الی الولائم و العزائم اجیبوا بالفرح و الانبساط و الّذی وفی بالوعد انّه امن من الوعید هذا یوم فیه فصّل کلّ امر حکیم

١۵٧

قد ظهر سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس طوبی لمن ایّده اللّه علی الاقرار بالسّتّة الّتی ارتفعت بهذا الألف القائمة الا انّه من المخلصین کم من ناسک اعرض و کم من تارک اقبل و قال لک الحمد یا مقصود العالمین انّ الأمر بید اللّه یعطی من یشآء ما یشآء و یمنع عمّن یشآء ما اراد یعلم خافیة القلوب و ما یتحرّک به اعین اللّامزین کم من غافل اقبل بالخلوص اقعدناه علی سریر القبول و کم من عاقل رجعناه الی النّار عدلاً من عندنا انّا کنّا حاکمین انّه لمظهر یفعل اللّه ما یشآء و المستقرّ علی عرش یحکم ما یرید

١۵٨

طوبی لمن وجد عرف المعانی من اثر هذا القلم الّذی اذا تحرّک فاحت نسمة اللّه فیما سواه و اذا توقّف ظهرت کینونة الاطمینان فی الامکان تعالی الرّحمن مظهر هذا الفضل العظیم قل بما حمل الظّلم ظهر العدل فیما سواه و بما قبل الذّلّة لاح عزّ اللّه بین العالمین

١۵٩

حرّم علیکم حمل آلات الحرب الّا حین الضّرورة و احلّ لکم لبس الحریر قد رفع اللّه عنکم حکم الحدّ فی اللّباس و اللّحی فضلاً من عنده انّه لهو الآمر العلیم اعملوا ما لا تنکره العقول المستقیمة و لا تجعلوا انفسکم ملعب الجاهلین طوبی لمن تزیّن بطراز الآداب و الأخلاق انّه ممّن نصر ربّه بالعمل الواضح المبین

١۶٠

عمّروا دیار اللّه و بلاده ثمّ اذکروه فیها بترنّمات المقرّبین انّما تعمر القلوب باللّسان کما تعمر البیوت و الدّیار بالید و اسباب آخر قد قدّرنا لکلّ شیء سبباً من عندنا تمسّکوا به و توکّلوا علی الحکیم الخبیر

١۶١

طوبی لمن اقرّ باللّه و آیاته و اعترف بأنّه لا یسأل عمّا یفعل هذه کلمة قد جعلها اللّه طراز العقاید و اصلها و بها یقبل عمل العاملین اجعلوا هذه الکلمة نصب عیونکم لئلّا تزلّکم اشارات المعرضین

١۶٢

لو یحلّ ما حرّم فی ازل الآزال او بالعکس لیس لأحد ان یعترض علیه و الّذی توقّف فی اقلّ من آن انّه من المعتدین

١۶٣

و الّذی ما فاز بهذا الأصل الأسنی و المقام الأعلی تحرّکه اریاح الشّبهات و تقلّبه مقالات المشرکین من فاز بهذا الأصل قد فاز بالاستقامة الکبری حبّذا هذا المقام الأبهی الّذی بذکره زیّن کلّ لوح منیع کذلک یعلّمکم اللّه ما یخلّصکم عن الرّیب و الحیرة و ینجّیکم فی الدّنیا و الآخرة انّه هو الغفور الکریم هو الّذی ارسل الرّسل و انزل الکتب علی انّه لا اله الّا انا العزیز الحکیم

١۶۴

یا ارض الکاف و الرّآء انّا نراک علی ما لا یحبّه اللّه و نری منک ما لا اطّلع به احد الّا اللّه العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السّرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین لا تحزنی بذلک سوف یظهر اللّه فیک اولی بأس شدید یذکروننی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلمآء و لا تحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرون اللّه بأعینهم و ینصرونه بأنفسهم الا انّهم من الرّاسخین

١۶۵

یا معشر العلمآء لمّا نزّلت الآیات و ظهرت البیّنات رأیناکم خلف الحجبات ان هذا الّا شیء عجاب قد افتخرتم باسمی و غفلتم عن نفسی اذ اتی الرّحمن بالحجّة و البرهان انّا خرقنا الأحجاب ایّاکم ان تحجبوا النّاس بحجاب آخر کسّروا سلاسل الأوهام باسم مالک الأنام و لا تکوننّ من الخادعین اذا اقبلتم الی اللّه و دخلتم هذا الأمر لا تفسدوا فیه و لا تقیسوا کتاب اللّه بأهوائکم هذا نصح اللّه من قبل و من بعد یشهد بذلک شهدآء اللّه و اصفیائه انّا کلّ له شاهدون

١۶۶

اذکروا الشّیخ الّذی سمّی بمحمّد قبل حسن و کان من اعلم العلمآء فی عصره لمّا ظهر الحقّ اعرض عنه هو و امثاله و اقبل الی اللّه من ینقّی القمح و الشّعیر و کان یکتب علی زعمه احکام اللّه فی اللّیل و النّهار و لمّا اتی المختار ما نفعه حرف منها لو نفعه لم یعرض عن وجه به انارت وجوه المقرّبین لو آمنتم باللّه حین ظهوره ما اعرض عنه النّاس و ما ورد علینا ما ترونه الیوم اتّقوا اللّه و لا تکوننّ من الغافلین

١۶٧

ایّاکم ان تمنعکم الأسمآء عن مالکها او یحجبکم ذکر عن هذا الذّکر الحکیم استعیذوا باللّه یا معشر العلمآء و لا تجعلوا انفسکم حجاباً بینی و بین خلقی کذلک یعظکم اللّه و یأمرکم بالعدل لئلّا تحبط اعمالکم و انتم غافلون انّ الّذی اعرض عن هذا الأمر هل یقدر ان یثبت حقّاً فی الابداع لا ومالک الاختراع ولکنّ النّاس فی حجاب مبین قل به اشرقت شمس الحجّة و لاح نیّر البرهان لمن فی الامکان اتّقوا اللّه یا اولی الأبصار و لا تنکرون ایّاکم ان یمنعکم ذکر النّبیّ عن هذا النّبإ الأعظم او الولایة عن ولایة اللّه المهیمنة علی العالمین قد خلق کلّ اسم بقوله و علّق کلّ امر بأمره المبرم العزیز البدیع قل هذا یوم اللّه لا یذکر فیه الّا نفسه المهیمنة علی العالمین هذا امر اضطرب منه ما عندکم من الأوهام و التّماثیل

١۶٨

قد نری منکم من یأخذ الکتاب و یستدلّ به علی اللّه کما استدلّت کلّ ملّة بکتابها علی اللّه المهیمن القیّوم قل تاللّه الحقّ لا تغنیکم الیوم کتب العالم و لا ما فیه من الصّحف الّا بهذا الکتاب الّذی ینطق فی قطب الابداع انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم

١۶٩

یا معشر العلمآء ایّاکم ان تکونوا سبب الاختلاف فی الأطراف کما کنتم علّة الاعراض فی اوّل الأمر اجمعوا النّاس علی هذه الکلمة الّتی بها صاحت الحصاة الملک للّه مطلع الآیات کذلک یعظکم اللّه فضلاً من عنده انّه لهو الغفور الکریم

١٧٠

اذکروا الکریم اذ دعوناه الی اللّه انّه استکبر بما اتّبع هواه بعد اذ ارسلنا الیه ما قرّت به عین البرهان فی الامکان و تمّت حجّة اللّه علی من فی السّموات و الأرضین انّا امرناه بالاقبال فضلاً من الغنیّ المتعال انّه ولّی مدبراً الی ان اخذته زبانیة العذاب عدلاً من اللّه انّا کنّا شاهدین

١٧١

اخرقنّ الأحجاب علی شأن یسمع اهل الملکوت صوت خرقها هذا امر اللّه من قبل و من بعد طوبی لمن عمل بما امر ویل للتّارکین

١٧٢

انّا ما اردنا فی الملک الّا ظهور اللّه و سلطانه و کفی باللّه علیّ شهیداً انّا ما اردنا فی الملکوت الّا علوّ امر اللّه و ثنائه و کفی باللّه علیّ وکیلاً انّا ما اردنا فی الجبروت الّا ذکر اللّه و ما نزّل من عنده و کفی باللّه معیناً

١٧٣

طوبی لکم یا معشر العلمآء فی البهآء تاللّه انتم امواج البحر الأعظم و انجم سمآء الفضل و الویة النّصر بین السّموات و الأرضین انتم مطالع الاستقامة بین البریّة و مشارق البیان لمن فی الامکان طوبی لمن اقبل الیکم ویل للمعرضین ینبغی الیوم لمن شرب رحیق الحیوان من ید الطاف ربّه الرّحمن ان یکون نبّاضاً کالشّریان فی جسد الامکان لیتحرّک به العالم و کلّ عظم رمیم

١٧۴

یا اهل الانشآء اذا طارت الورقآء عن ایک الثّنآء و قصدت المقصد الأقصی الأخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القویم

١٧۵

یا قلم الأعلی تحرّک علی اللّوح باذن ربّک فاطر السّمآء ثمّ اذکر اذ اراد مطلع التّوحید مکتب التّجرید لعلّ الأحرار یطّلعنّ علی قدر سمّ الابرة بما هو خلف الأستار من اسرار ربّک العزیز العلّام قل انّا دخلنا مکتب المعانی و التّبیان حین غفلة من فی الامکان و شاهدنا ما انزله الرّحمن و قبلنا ما اهداه لی من آیات اللّه المهیمن القیّوم و سمعنا ما شهد به فی اللّوح انّا کنّا شاهدین و اجبناه بأمر من عندنا انّا کنّا آمرین

١٧۶

یا ملأ البیان انّا دخلنا مکتب اللّه اذ انتم راقدون و لاحظنا اللّوح اذ انتم نائمون تاللّه الحقّ قد قرأناه قبل نزوله و انتم غافلون قد احطنا الکتاب اذ کنتم فی الأصلاب هذا ذکری علی قدرکم لا علی قدر اللّه یشهد بذلک ما فی علم اللّه لو انتم تعرفون و یشهد بذلک لسان اللّه لو انتم تفقهون تاللّه لو نکشف الحجاب انتم تنصعقون

١٧٧

ایّاکم ان تجادلوا فی اللّه و امره انّه ظهر علی شأن احاط ما کان و ما یکون لو نتکلّم فی هذا المقام بلسان اهل الملکوت لنقول قد خلق اللّه ذلک المکتب قبل خلق السّموات و الأرض و دخلنا فیه قبل ان یقترن الکاف برکنها النّون هذا لسان عبادی فی ملکوتی تفکّروا فیما ینطق به لسان اهل جبروتی بما علّمناهم علماً من لدنّا و ما کان مستوراً فی علم اللّه و ما ینطق به لسان العظمة و الاقتدار فی مقامه المحمود

١٧٨

لیس هذا امر تلعبون به بأوهامکم و لیس هذا مقام یدخل فیه کلّ جبان موهوم تاللّه هذا مضمار المکاشفة و الانقطاع و میدان المشاهدة و الارتفاع لا یجول فیه الّا فوارس الرّحمن الّذین نبذوا الامکان اولئک انصار اللّه فی الأرض و مشارق الاقتدار بین العالمین

١٧٩

ایّاکم ان یمنعکم ما فی البیان عن ربّکم الرّحمن تاللّه انّه قد نزّل لذکری لو انتم تعرفون لا یجد منه المخلصون الّا عرف حبّی و اسمی المهیمن علی کلّ شاهد و مشهود قل یا قوم توجّهوا الی ما نزّل من قلمی الأعلی ان وجدتم منه عرف اللّه لا تعترضوا علیه و لا تمنعوا انفسکم عن فضل اللّه و الطافه کذلک ینصحکم اللّه انّه لهو النّاصح العلیم

١٨٠

ما لا عرفتموه من البیان فاسألوا اللّه ربّکم و ربّ آبائکم الأوّلین انّه لو یشآء یبیّن لکم ما نزّل فیه و ما ستر فی بحر کلماته من لآلیٴ العلم و الحکمة انّه لهو المهیمن علی الأسمآء لا اله الّا هو المهیمن القیّوم

١٨١

قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الأعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه

١٨٢

اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطّلعون بما فیه من لآلیٴ الحکمة و الأسرار ایّاکم ان توقّفوا فی هذا الأمر الّذی به ظهرت سلطنة اللّه و اقتداره اسرعوا الیه بوجوه بیضآء هذا دین اللّه من قبل و من بعد من اراد فلیقبل و من لم یرد فانّ اللّه لغنیّ عن العالمین

١٨٣

قل هذا لقسطاس الهدی لمن فی السّموات و الأرض و البرهان الأعظم لو انتم تعرفون قل به ثبت کلّ حجّة فی الأعصار لو انتم توقنون قل به استغنی کلّ فقیر و تعلّم کلّ عالم و عرج من اراد الصّعود الی اللّه ایّاکم ان تختلفوا فیه کونوا کالجبال الرّواسخ فی امر ربّکم العزیز الودود

١٨۴

قل یا مطلع الاعراض دع الاغماض ثمّ انطق بالحقّ بین الخلق تاللّه قد جرت دموعی علی خدودی بما اراک مقبلاً الی هواک و معرضاً عمّن خلقک و سوّاک اذکر فضل مولاک اذ ربّیناک فی اللّیالی و الأیّام لخدمة الأمر اتّق اللّه و کن من التّائبین هبنی اشتبه علی النّاس امرک هل یشتبه علی نفسک خف عن اللّه ثمّ اذکر اذ کنت قائماً لدی العرش و کتبت ما القیناک من آیات اللّه المهیمن المقتدر القدیر ایّاک ان تمنعک الحمیّة عن شطر الأحدیّة توجّه الیه و لا تخف من اعمالک انّه یغفر من یشآء بفضل من عنده لا اله الّا هو الغفور الکریم انّما ننصحک لوجه اللّه ان اقبلت فلنفسک و ان اعرضت انّ ربّک غنیّ عنک و عن الّذین اتّبعوک بوهم مبین قد اخذ اللّه من اغواک فارجع الیه خاضعاً خاشعاً متذلّلاً انّه یکفّر عنک سیّئاتک انّ ربّک لهو التّوّاب العزیز الرّحیم

١٨۵

هذا نصح اللّه لو انت من السّامعین هذا فضل اللّه لو انت من المقبلین هذا ذکر اللّه لو انت من الشّاعرین هذا کنز اللّه لو انت من العارفین

١٨۶

هذا کتاب اصبح مصباح القدم للعالم و صراطه الأقوم بین العالمین قل انّه لمطلع علم اللّه لو انتم تعلمون و مشرق اوامر اللّه لو انتم تعرفون

١٨٧

لا تحملوا علی الحیوان ما یعجز عن حمله انّا نهیناکم عن ذلک نهیاً عظیماً فی الکتاب کونوا مظاهر العدل و الانصاف بین السّموات و الأرضین

١٨٨

من قتل نفساً خطأ فله دیة مسلّمة الی اهلها و هی مائة مثقال من الذّهب اعملوا بما امرتم به فی اللّوح و لا تکوننّ من المتجاوزین

١٨٩

یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللّغات لیتکلّم بها من علی الأرض و کذلک من الخطوط انّ اللّه یبیّن لکم ما ینفعکم و یغنیکم عن دونکم انّه لهو الفضّال العلیم الخبیر هذا سبب الاتّحاد لو انتم تعلمون و العلّة الکبری للاتّفاق و التّمدّن لو انتم تشعرون انّا جعلنا الأمرین علامتین لبلوغ العالم الأوّل و هو الأسّ الأعظم نزّلناه فی الواح اخری و الثّانی نزّل فی هذا اللّوح البدیع

١٩٠

قد حرّم علیکم شرب الأفیون انّا نهیناکم عن ذلک نهیاً عظیماً فی الکتاب و الّذی شرب انّه لیس منّی اتّقوا اللّه یا اولی الألباب

• • •

ملحقاتی بر کتاب اقدس نازله از قلم اعلی

توضيح مربوط به ملحقاتی بر کتاب اقدس

بعضی از الواح مبارکهٔ نازله از قلم‌ اعلی بعد از کتاب مستطاب اقدس شامل مطالبی است که متمّم آن سفر جليل است. عمدهٔ اين الواح در ”مجموعه الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده“ طبع و نشر گرديده است. قسمتی از لوح اشراقات و صورت صلات سه گانهٔ مذکور در رسالهٔ ”سؤال و جواب“ و صلات ميّت مذکور در کتاب اقدس در اين بخش درج ميگردد.

لوح اشراقات

اشراق هشتم

اینفقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب امور ملّت معلّق است برجال بیت عدل الهی ایشانند امنآء اللّه بین عباده و مطالع الأمر فی بلاده

یا حزب اللّه مربّی عالم عدلست چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و ایندو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسیکه لوجه اللّه بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند بالهامات غیبی الهی بر کلّ اطاعت لازم امور سیاسیّه کلّ راجع است به بیت عدل و عبادات به ما انزله اللّه فی الکتاب

یا اهل بها شما مشارق محبّت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را بسبّ و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والّا تعرّض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی اللّه المهیمن القیّوم سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع امید هست در ظلّ سدرهٴ عنایت الهی تربیت شوید و به ما اراده اللّه عامل گردید همه اوراق یک شجرید و قطره‌های یکبحر

صلات کبير

)در هر ٢۴ ساعت يک بار ادا شود)

هو المنزل الغفور الرّحیم

للمصلّی ان یقوم مقبلاً الی الله و اذا قام و استقرّ فی مقامه ینظر الی الیمین و الشّمال کمن ینتظر رحمة ربّه الرّحمن الرّحیم ثمّ یقول

یا اله الأسمآء و فاطر السّمآء اسألک بمطالع غیبک العلیّ الأبهی بأن تجعل صلوتی ناراً لتحرق حجباتی الّتی منعتنی عن مشاهدة جمالک و نوراً یدلّنی الی بحر وصالک

ثمّ یرفع یدیه للقنوت لله تبارک و تعالی و یقول

یا مقصود العالم و محبوب الأمم ترانی مقبلاً الیک منقطعاً عمّا سواک متمسّکاً بحبلک الّذی بحرکته تحرّکت الممکنات ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک اکون حاضراً قائماً بین ایادی مشیّتک و ارادتک و ما ارید الّا رضائک اسألک ببحر رحمتک و شمس فضلک بأن تفعل بعبدک ما تحبّ و ترضی وعزّتک المقدّسة عن الذّکر و الثّنآء کلّ ما یظهر من عندک هو مقصود قلبی و محبوب فؤادی الهی الهی ﻻ تنظر الی آمالی و اعمالی بل الی ارادتک الّتی احاطت السّموات و الأرض واسمک الأعظم یا مالک الأمم ما اردت الّا ما اردته و ﻻ احبّ الّا ما تحبّ

ثمّ یسجد و یقول

سبحانک من ان توصف بوصف ما سواک او تعرف بعرفان دونک

ثمّ یقوم و یقول

ای ربّ فاجعل صلوتی کوثر الحیوان لیبقی به ذاتی بدوام سلطنتک و یذکرک فی کلّ عالم من عوالمک

ثمّ یرفع یدیه للقنوت مرّة اخری و یقول

یا من فی فراقک ذابت القلوب و الأکباد و بنار حبّک اشتعل من فی البلاد اسألک باسمک الّذی به سخّرت الآفاق بأن ﻻ تمنعنی عمّا عندک یا مالک الرّقاب ای ربّ تری الغریب سرع الی وطنه الأعلی ظلّ قباب عظمتک و جوار رحمتک و العاصی قصد بحر غفرانک و الذّلیل بساط عزّک و الفقیر افق غنائک لک الأمر فیما تشآء اشهد انّک انت المحمود فی فعلک و المطاع فی حکمک و المختار فی امرک

ثمّ یرفع یدیه و یکبّر ثلاث مرّات ثمّ ینحنی للرّکوع لله تبارک و تعالی و یقول

یا الهی تری روحی مهتزّاً فی جوارحی و ارکانی شوقاً لعبادتک و شغفاً لذکرک و ثنائک و یشهد بما شهد به لسان امرک فی ملکوت بیانک و جبروت علمک ای ربّ احبّ ان اسألک فی هذا المقام کلّ ما عندک ﻻثبات فقری و اعلآء عطائک و غنائک و اظهار عجزی و ابراز قدرتک و اقتدارک

ثمّ یقوم و یرفع یدیه للقنوت مرّة بعد اخری و یقول

ﻻ اله الّا انت العزیز الوهّاب ﻻ اله الّا انت الحاکم فی المبدإ و المآب الهی الهی عفوک شجّعنی و رحمتک قوّتنی و ندائک ایقظنی و فضلک اقامنی و هدانی الیک والّا ما لی و شأنی لأقوم لدی باب مدین قربک او اتوجّه الی الأنوار المشرقة من افق سمآء ارادتک ای ربّ تری المسکین یقرع باب فضلک و الفانی یرید کوثر البقآء من ایادی جودک لک الأمر فی کلّ الأحوال یا مولی الأسمآء و لی التّسلیم و الرّضآء یا فاطر السّمآء

ثمّ یرفع یدیه ثلاث مرّات و یقول

الله اعظم من کلّ عظیم

ثمّ یسجد و یقول

سبحانک من ان تصعد الی سمآء قربک اذکار المقرّبین او ان تصل الی فنآء بابک طیور افئدة المخلصین اشهد انّک کنت مقدّساً عن الصّفات و منزّهاً عن الأسمآء ﻻ اله الّا انت العلیّ الأبهی

ثمّ یقعد و یقول

اشهد بما شهدت الأشیآء و الملأ الأعلی و الجنّة العلیا و عن ورائها لسان العظمة من الأفق الأبهی انّک انت الله ﻻ اله الّا انت و الّذی ظهر انّه هو السّرّ المکنون و الرّمز المخزون الّذی به اقترن الکاف برکنه النّون اشهد انّه هو المسطور من القلم الأعلی و المذکور فی کتب الله ربّ العرش و الثّری

ثمّ یقوم مستقیماً و یقول

یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود تری عبراتی و زفراتی و تسمع ضجیجی و صریخی و حنین فؤادی وعزّتک اجتراحاتی ابعدتنی عن التّقرّب الیک و جریراتی منعتنی عن الورود فی ساحة قدسک ای ربّ حبّک اضنأنی و هجرک اهلکنی و بعدک احرقنی اسألک بموطئ قدمیک فی هذا البیدآء و بلبّیک لبّیک اصفیائک فی هذا الفضآء و بنفحات وحیک و نسمات فجر ظهورک بأن تقدّر لی زیارة جمالک و العمل بما فی کتابک

ثمّ یکبّر ثلاث مرّات و یرکع و یقول

لک الحمد یا الهی بما ایّدتنی علی ذکرک و ثنائک و عرّفتنی مشرق آیاتک و جعلتنی خاضعاً لربوبیّتک و خاشعاً لألوهیّتک و معترفاً بما نطق به لسان عظمتک

ثمّ یقوم و یقول

الهی الهی عصیانی انقض ظهری و غفلتی اهلکتنی کلّما اتفکّر فی سوء عملی و حسن عملک یذوب کبدی و یغلی الدّم فی عروقی وجمالک یا مقصود العالم انّ الوجه یستحیی ان یتوجّه الیک و ایادی الرّجآء تخجل ان ترتفع الی سمآء کرمک تری یا الهی عبراتی تمنعنی عن الذّکر و الثّنآء یا ربّ العرش و الثّری اسألک بآیات ملکوتک و اسرار جبروتک بأن تعمل بأولیائک ما ینبغی لجودک یا مالک الوجود و یلیق لفضلک یا سلطان الغیب و الشّهود

ثمّ یکبّر ثلاث مرّات و یسجد و یقول

لک الحمد یا الهنا بما انزلت لنا ما یقرّبنا الیک و یرزقنا کلّ خیر انزلته فی کتبک و زبرک ای ربّ نسألک بأن تحفظنا من جنود الظّنون و الأوهام انّک انت العزیز العلّام

ثمّ یرفع رأسه یقعد و یقول

اشهد یا الهی بما شهد به اصفیائک و اعترف بما اعترف به اهل الفردوس الأعلی و الجنّة العلیا و الّذین طافوا عرشک العظیم الملک و الملکوت لک یا اله العالمین

• • •

صلات وسطی

(در صبح و ظهر و شام ادا شود)

و من اراد ان یصلّی له ان یغسل یدیه و فی حین الغسل یقول

الهی قوّ یدی لتأخذ کتابک باستقامة لا تمنعها جنود العالم ثمّ احفظها عن التّصرّف فیما لم یدخل فی ملکها انّک انت المقتدر القدیر

و فی حین غسل الوجه یقول

ای ربّ وجّهت وجهی الیک نوّره بأنوار وجهک ثمّ احفظه عن التّوجّه الی غیرک

و بعد له ان یقوم متوجّهاً الی القبلة و یقول

شهد الله انّه لا اله الّا هو له الأمر و الخلق قد اظهر مشرق الظّهور و مکلّم الطّور الّذی به انار الأفق الأعلی و نطقت سدرة المنتهی و ارتفع النّدآء بین الأرض و السّمآء قد اتی المالک الملک و الملکوت و العزّة و الجبروت لله مولی الوری و مالک العرش و الثّری

ثمّ یرکع و یقول

سبحانک عن ذکری و ذکر دونی و وصفی و وصف من فی السّموات و الأرضین

ثمّ یقوم للقنوت و یقول

یا الهی لا تخیّب من تشبّث بأنامل الرّجآء بأذیال رحمتک و فضلک یا ارحم الرّاحمین

ثمّ یقعد و یقول

اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بأنّک انت الله لا اله الّا انت قد اظهرت امرک و وفیت بعهدک و فتحت باب فضلک علی من فی السّموات و الأرضین و الصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهآء علی اولیائک الّذین ما منعتهم شؤونات الخلق عن الاقبال الیک و انفقوا ما عندهم رجآء ما عندک انّک انت الغفور الکریم

(اگر نفسی مقام آیۀ کبیره شهد الله انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم قرائت نماید کافی است و هم‌چنین در قعود اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بأنّک انت الله لا اله الّا انت کافی است)

• • •

صلات صغير

و صلوة اخری حین زوال قرائت نماید

اشهد یا الهی بأنّک خلقتنی لعرفانک و عبادتک اشهد فی هذا الحین بعجزی و قوّتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غنائک لا اله الّا انت المهیمن القیّوم

• • •

صلات ميّت

یقرء فی القنوت

یا الهی هذا عبدک و ابن عبدک الّذی آمن بک و بآیاتک و توجّه الیک منقطعاً عن سوائک انّک انت ارحم الرّاحمین اسئلک یا غفّار الذّنوب و ستّار العیوب بان تعمل به ما ینبغی لسمآء جودک و بحر افضالک و تدخله فی جوار رحمتک الکبری الّتی سبقت الارض و السّمآء ﻻ اله الّا انت الغفور الکریم

و بعد یشرع فی التّکبیرات

فی الاوّل انّا کلّ لله عابدون

و فی الثّانی انّا کلّ لله ساجدون

و فی الثّالث انّا کلّ لله قانتون و

فی الرّابع انّا کلّ لله ذاکرون

و فی الخامس انّا کلّ لله شاکرون

و فی السّادس انّا کلّ لله صابرون

کلّ منها تسع عشرة مرّة

(بعد از اداء هر تکبیر ”الله ابهی“ باید هر یک از اذکار شش‌گانه ١٩ مرتبه تلاوت شود)

(و فی النّسآء یقول هذه امتک و ابنة امتک الی آخر)

• • •

رسالۀ ”سؤال و جواب“

١- سؤال: از عيد اعظم.

جواب: اوّل عيد عصر ١٣ ماه دوم از اشهر بيان است. يوم اوّل و تاسع و دوازدهم عيد اشتغال بامور حرام است.

٢- سؤال: از عيد مولود.

جواب: مولود اقدس ابهی اوّل فجر يوم دوم محرّم است و يوم اوّل مولود مبشّر است و اين دو يك يوم محسوب شده عندالله.

٣- سؤال: از آيتين.

جواب: ”للرّجال انّا كلّ للّه راضون“. ”للنّسآء انّا كلّ لله راضيات“.

۴- سؤال: اگر نفسی سفر كند و ميقات رجوع يعنی مدّت سفر را معيّن ننمايد و مفقود الخبر و الأثر شود تكليف ضلع چيست.

جواب: اگر امر كتاب اقدس را شنيده و ترك نموده ضلع يكسال تمام تربّص نمايد و بعد اختيار با او است در معروف يا اتّخاذ زوج و اگر شخص امر كتاب را نشنيده ضلع صبر نمايد تا امر زوج او را خداوند ظاهر فرمايد و مقصد از معروف در اينمقام اصطبار است.

۵- سؤال: از آيهء مباركهء ”انّا لمّا سمعنا ضجيج الذّرّيّات فی الأصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا من الأخری“.

جواب: مواريث در كتاب الهی ٢۵٢٠ سهم شده كه جامع كسور تسعه باشد و اين عدد هفت قسمت ميشود هر قسمتی بصنفی از ورّاث ميرسد چنانچه در كتاب مذكور است از جمله كتاب طاء نه شصت كه عدد مقت ميشود مخصوص ذرّيّه مشخّص شده و معنی قوله تعالی ”زدنا ضعف ما لهم“ يك مثل آن بر آن افزودند عدد دو طاء ميشود و آنچه زياد شد از سایرين كم ميشود مثلاً نازل شده ”و للأزواج من كتاب الحآء علی عدد التّآء و الفآء“ يعنی هشت شصت كه عدد تاء و فاء ميشود از برای ازواج مقدّر شده حال شصت و نصف شصت كه عدد ٩٠ ميشود از ازواج كم شده و بر ذرّيّه افزوده و همچنين الی الآخر كه عدد آنچه كم شد ٩ شصت ميشود كه بر ٩ شصت اوّل افزوده شده.

۶- سؤال: از ميراث اخ يعنی اگر برادر از طرف مادر و پدر هر دو باشد وارثست يا از يكطرف هم که باشد وارث است.

جواب: اگر برادر از طرف اب باشد حقّ او علی ما ذكر فی الكتاب باو ميرسد و اگر از طرف امّ باشد ثلث حقّ او به بيت العدل راجعست و دو ثلث باو و كذلک فی الأخت.

۷- سؤال: در باب ارث مقرّر شده كه اگر ذرّيّه موجود نباشد حقوق ايشان به بيت العدل راجع است هر يك از سایر طبقات هم هرگاه موجود نباشند مثل اب و امّ و يا اخ و اخت و معلّم حقوق آنها راجع به بيت العدل است و يا قسم ديگر است.

جواب: آيهء مباركه كافی است قوله تعالی ”من مات و لم يكن له ذرّيّة ترجع حقوقهم الی بيت العدل الخ و الّذی له ذرّيّة و لم يكن ما دونها عمّا حدّد فی الكتاب يرجع الثّلثان ممّا تركه الی الذّرّيّة و الثّلث الی بيت العدل الخ“ يعنی اگر كسی بميرد و ذرّيّه نداشته باشد حقوق ذرّيّه به بيت العدل راجع است و اگر ذرّيّه باشد و سایرين از ورّاث نباشند دو ثلث از ميراث به ذرّيّه ميرسد و ثلث آخر به بيت العدل راجع اين حكم در كل و بعض هر دو جاری است يعنی هر كدام از سایر ورّاث نباشند دو ثلث به ذرّيّه راجع و ثلث به بيت عدل.

۸- سؤال: از نصاب حقوق الله.

جواب: نصاب حقوق الله ١٩ مثقال از ذهب است يعنی بعد از بلوغ نقود باين مقدار حقوق تعلّق ميگيرد و امّا سایر اموال بعد از بلوغ آن باينمقام قيمةً لا عدداً و حقوق الله يكمرتبه تعلّق ميگيرد مثلاً شخصی مالك شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آن را ادا نمود بر آن مال ديگر حقّ الله تعلّق نميگيرد مگر بر آنچه بتجارات و معاملات و غيرهما بر آن بيفزايد و بحدّ نصاب برسد يعنی منافع محصولهء از آن در اين صورت به ما حكم به الله بايد عمل شود الّا اذا انتقل اصل المال الی يد اخری اذاً يتعلّق به الحقوق كما تعلّق اوّل مرّة در آن وقت حقوق الهی بايد اخذ شود نقطهء اولی ميفرمايد از بهآء كلّ شیء كه مالكند بايد حقوق الله را ادا نمايند ولكن در اين ظهور اعظم اسباب بيت و بيت مسكون را عفو نموديم يعنی اسبابی كه ما يحتاج به است.

۹- سؤال: حقوق الله و ديون ميّت و تجهيز اسباب كدام مقدّم است.

جواب: تجهيز مقدّم است بعد اداء ديون بعد اخذ حقوق الله و اگر مال معادل ديون نباشد آنچه موجود است بمقتضای ديون قليلاً و كثيراً قسمت شود.

۱۰- سؤال: در كتاب اقدس نهی از حلق رأس شده و در سورهء حجّ امر بآن.

جواب: جميع مأمورند به كتاب اقدس آنچه در آن نازل آن است حكم الهی مابين عباد و حلق رأس از قاصدين بيت عفو شده.

۱۱- سؤال: اگر در ايّام اصطبار اقتران واقع شود و بعد ندامت حاصل گردد آيا ايّام قبل از اقتران از ايّام اصطبار محسوبست و يا آنكه سال را از سر گيرد و آيا بعد از طلاق تربّص لازم است يا نه.

جواب: اگر در ايّام اصطبار الفت بميان آيد حكم زواج ثابت و بايد بحكم كتاب عمل شود و اگر ايّام اصطبار منتهی شود و به ما حكم به الله واقع گردد تربّص لازم نه و اقتران مرء بامرأه در ايّام اصطبار حرام است و اگر كسی مرتكب شود بايد استغفار كند و ١٩ مثقال ذهب به بيت العدل جزای عمل برساند.

۱۲- سؤال: بعد از قرائت آيتين و اعطاء مهر اگر كره واقع شود طلاق بدون اصطبار جایز است يا نه.

جواب: بعد از قرائت آيتين و اعطاء مهر قبل از قران اگر ارادهء طلاق نمايد جایز است ايّام اصطبار لازم نه ولكن اخذ مهر از مرأه جایز نه.

۱۳- سؤال: معلّق بودن امر تزويج برضايت ابوين از طرف مرد و زن هر دو لازم يا از يكطرف كافی است و در باكره و غيرها یكسانست يا نه.

جواب: تزويج معلّق است برضايت پدر و مادر مرء و مرأه و در باكره و دون آن فرقی نه.

۱۴- سؤال: در صلوة امر بتوجّه بسمت قبله نازل در اذكار توجّه بكدام سمت بايد كرد.

جواب: در صلوة حكم قبله ثابت و در اذكار حكم ما انزله الرّحمن فی الفرقان جاری ”اينما تولّوا فثمّ وجه الله“.

۱۵- سؤال: از ذكر در مشرق الأذكار فی الأسحار.

جواب: اگرچه در كتاب الهی ذكر اسحار شده ولكن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبولست.

۱۶- سؤال: از حمل جنائز كه ميفرمايد بقدر مسافت يك ساعت حمل شود آيا در بر و بحر هر دو اين حكم جاری است يا نه.

جواب: در بر و بحر هر دو اين حكم جاری اگرچه ساعت كشتی بخار باشد و يا ساعت سكّهء حديد. مقصد مدّت يك ساعت است ديگر بهر نحو باشد ولكن هر چه زودتر دفن شود احبّ و اولی است.

۱۷- سؤال: در باب گم‌شده كه بعد از يافتن چگونه معمول شود.

جواب: اگر در شهر يافت شود يكبار منادی ندا كند و اخبار دهد اگر صاحب آن يافت شد تسليم نمايد والّا يك سنه صبر كند اگر صاحب آن يافت شد آنچه مصروف منادی نموده اخذ و مال را تسليم كند و اگر يك سنه گذشت و صاحبش معلوم نشد در آن تصرّف نمايد و اگر گم‌شده از مصروف منادی كمتر و يا مثل آن باشد پس از يافتن يك روز صبر كند اگر صاحبش يافت نشد تصرّف نمايد. و اگر در صحرا يافته سه روز صبر كند اگر صاحبش معلوم نشد تصرّف نمايد.

۱۸- سؤال: در باب وضو اگر شخصی مثلاً بحمّام رود و تمام بدن را بشويد باز وضو بايد گرفت يا نه.

جواب: در هر حال بايد حكم وضو را مجری دارد.

۱۹- سؤال: اگر شخصی در خيال جلای وطن باشد بالفرض و اهل او راضی نشود و منجرّ بطلاق گردد و ايّام تدارك سفر طول كشد تا يك سنه آيا از ايّام اصطبار محسوبست و يا آنكه از يوم مفارقت بايد حساب شود و يك سنه صبر نمايد.

جواب: اصل حساب از يوم مفارقت است ولكن اگر قبل از مسافرت بيك سال مفارقت نمايند و عرف محبّت متضوّع نگردد طلاق واقع والّا از يوم مسافرت حساب نمايند تا انقضای يك سنه بشروطی كه در كتاب اقدس نازل شده.

۲۰- سؤال: از بلوغ در تكاليف شرعيّه.

جواب: بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در اينمقام يكسانست.

۲۱- سؤال: از آيهء مباركهٴ ”فی الأسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الأمن مكان كلّ صلوة سجدة واحدة“.

جواب: اين سجده قضای نمازی است كه در اثنای حركت و مواقع ناامن فوت شده و اگر در وقت نمازی در جای امن مستريح باشد بايد همان نماز موقوت را بجای آورد و اينحكم كه در قضا نازل در سفر و حضر هر دو يكسانست.

۲۲- سؤال: از تعيين سفر.

جواب: تعيين سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر مسافر در جائی توقّف كند و معيّن باشد توقّف او تا يك شهر بيان بايد صائم شود و اگر اقلّ از يك شهر باشد صوم بر او نيست و اگر در بين شهر صوم وارد شود بجائيكه يك شهر بيانی در آنجا توقّف مينمايد بايد سه روز افطار كند و بعد از آن مابقی ايّام صوم را صائم شود و اگر بوطن خود رسد كه دائم اﻻقامه در آنجا بوده است بايد همان يوم اوّل ورود صائم شود.

۲۳- سؤال: از جزای زانی و زانيه.

جواب: دفعهء اولی ٩ مثقال ثانی ١٨ مثقال ثالث ٣۶ مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بيان نازل شده.

۲۴- سؤال: از صيد.

جواب: قوله تعالی ”اذا ارسلتم الجوارح الخ“ اقسام ديگر هم در آن داخل است چون تفنگ و تير و غيرهما از هر نوع آلات كه بآن صيد ميكنند ولكن اگر با دام صيد شود و تا وصول بآن مرده باشد حرام است.

۲۵- سؤال: از حجّ.

جواب: حجّ يكی از دو بيت واجب ديگر بسته بميل شخصی است كه عزيمت حجّ نموده.

۲۶- سؤال از مهر.

جواب: در مهر اقتناع بدرجهء اولی مقصود از آن ١٩ مثقال نقره است.

۲۷- سؤال: از آيهء مباركهء ”و ان اتاها خبر الموت الخ“.

جواب: مراد از لبث اشهر معدودات ٩ ماه است.

۲۸- سؤال: مجدّد از سهم ميراث معلّم استفسار شده بود.

جواب: اگر معلّم مرده باشد ثلث سهم او به بيت العدل راجع و دو ثلث ديگر به ذرّيّهء ميّت نه معلّم.

۲۹- سؤال: مجدّد از حجّ استفسار شده بود.

جواب: حجّ بيت كه بر رجال است بيت اعظم در بغداد و بيت نقطه در شيراز مقصود است هر يك را كه حجّ نمايند كافی است هر كدام نزديكتر بهر بلد است اهل آن بلد آن را حجّ نمايند.

۳۰- سؤال: از آيهء ”من اتّخذ بكراً لخدمته لا بأس“.

جواب: محض از برای خدمت است چنانكه صغار و كبار ديگر را اجرت ميدهند برای خدمت و آن بكر هر وقت كه خواهد زوج اختيار كند اختيار با نفس اوست چه که خريدن اماء حرام و زياده بر دو زوجه هم حرام است.

۳۱- سؤال: از آيهء مباركهء ”قد نهاكم الله عمّا عملتم بعد طلقات ثلاث“.

جواب: مقصود حكم قبل است كه بايد ديگری آن را تزويج نموده بعد بر او حلال شود در كتاب اقدس نهی از اين عمل نازل.

۳۲- سؤال: از ارتفاع بيتين در مقامين و مقامات مستقرّ عرش.

جواب: مقصود از بيتين بيت اعظم و بيت نقطه است و مقامات ديگر باختيار اهل آن بلد است هر بيتی را كه محلّ استقرار شده مرتفع نمايند يا يك بيت را اختيار كنند.

۳۳- سؤال: مجدّد از ارث معلّم استفسار شده بود.

جواب: اگر معلّم از غير اهل بها است ابداً ارث نميبرد و اگر معلّم متعدّد باشد ميانشان بالسّويّه قسمت ميشود و اگر معلّم وفات نموده باشد باولاد او ارث نميرسد بلكه دو ثلث ارث باولاد صاحب مال و يك ثلث به بيت عدل راجع.

۳۴- سؤال: از بيت مسكون كه مخصوص اولاد ذكور است.

جواب: اگر بيت مسكون متعدّد باشد اعلی و اشرف آن بيوت مقصود است و مابقی مثل ساير اموال است كه بايد بين كل قسمت شود و هر يك از طبقات ورّاث كه خارج از دين الهی است حكمش حكم معدوم است و ارث نميبرد.

۳۵- سؤال: در باب نوروز.

جواب: هر روز كه شمس تحويل به حمل شود همان يوم عيد است اگرچه يک دقيقه بغروب مانده باشد.

۳۶- سؤال: اگر عيد مولود و يا مبعث در صيام واقع شود حكمش چيست.

جواب: اگر عيد مولود و يا مبعث در ايّام صيام واقع شود حكم صوم در آن يوم مرتفع است.

۳۷- سؤال: در احكام الهيّه در باب ارث، دار مسكونه و البسهء مخصوصه را از برای ذكران ذرّيّه مقرّر فرموده‌اند بيان شود كه اين حكم در مال اب است و يا در مال امّ هم همين حكم جاری است.

جواب: البسهء مستعملهء امّ مابين بنات بالسّويّه قسمت شود و ساير اشياء از ملك و حلی و البسهء غير مستعمله كل از آن قسمت ميبرند بقسمیكه در كتاب اقدس نازل شده و در صورت عدم وجود بنت جميع مال كما نزّل فی الرّجال بايد قسمت شود.

۳۸- سؤال: در باب طلاق كه بايد صبر شود يك سنه اگر رائحهء رضا و ميل بوزد از يكطرف و طرف ديگر نوزد چگونه است حكم آن.

جواب: حكم برضايت طرفين در كتاب اقدس نازل اگر از هر دو طرف رضايت نباشد اتّفاق واقع نه.

۳۹- سؤال: در مهر ورقات هرگاه نقد و دفعةً واحدة نباشد بعنوان قبض مجلس رد شود و دست بدست شود و بعد از امكان بضلع رد نمايد چگونه است.

جواب: اذن باينفقره از مصدر امر صادر.

۴۰- سؤال: در مدّت اصطبار هرگاه متضوّع شود رائحهء حبّ و باز كراهت حاصل شود و در ظرف سنه گاه كراهت و گاه ميل و در حالت كراهت سنه بآخر رسد در اين صورت افتراق حاصل است يا نه.

جواب: در هر حال هر وقت كراهت واقع شود از يوم وقوع ابتدای سنهء اصطبار است و بايد سنه بآخر رسد.

۴۱- سؤال: دار مسكونه و البسهء مخصوصه مخصوص ذرّيّۀ ذكور است ”دون اﻻناث و الورّاث“. هرگاه ذرّيّۀ ذكور نباشد تكليف چيست.

جواب: قوله تعالی ”من مات و لم يكن له ذرّيّة ترجع حقوقهم الی بيت العدل“. نظر باين آيهء مباركه دار مسكونه و البسهء مخصوصه به بيت العدل راجع است.

۴۲- سؤال: در كتاب اقدس حقوق الله نازل. آيا بيت مسكون و متروكات آن و مايحتاج جزو اموالیست كه حقوق بر آن ثابت ميشود يا نوع ديگر است.

جواب: در احكام فارسيّه ميفرمايد ”در اين ظهور اعظم اسباب بيت و بيت مسكون را عفو نموديم يعنی اسبابی كه ما يحتاج به است“.

۴۳- سؤال: در باب نامزد كردن بنت قبل از بلوغ.

جواب: حرمت آن از مصدر امر نازل و بيش از نود و پنج روز قبل از نكاح ذكر وصلت حرام است.

۴۴- سؤال: اگر بالفرض اموال شخصی صد تومان باشد و حقوق را ادا نموده بعد در تجارت نقصان واقع شود و نصف اين مبلغ تلف شود باز بتجارت بنصاب رسد حقوق بايد داد يا نه.

جواب: در اينصورت حقوق بر آن تعلّق نميگيرد.

۴۵- سؤال: اگر مبلغ معهود بكلّی بعد از اداء حقوق تلف شود و دفعهء ديگر از كسب و تجارت همين مبلغ حاصل شود حقوق ثانی بايد داد يا نه.

جواب: در اينصورت هم حقوق ثابت نه.

۴۶- سؤال: از آيهء مباركهء كتب عليكم النّكاح اين حكم واجب است يا نه.

جواب: واجب نه.

۴۷- سؤال: اگر شخصی باكره را نكاح کرد و مهريّه را هم تسليم كرد هنگام اقتران معلوم شد كه باكره نيست آيا مصروف و مهريّه برميگردد يا نه و اگر بشرط باكره بودن نكاح شد آيا فساد شرط سبب فساد مشروط ميشود يا نه.

جواب: در اينصورت مصروف و مهريّه برميگردد و فساد شرط علّت فساد مشروطست ولكن اگر در اينمقام ستر و عفو شامل شود عندالله سبب اجر عظيم است.

۴۸- سؤال: ”رقم عليكم الضّيافة“ واجب است يا نه.

جواب: واجب نه.

۴۹- سؤال: از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادير آن.

جواب: تعيين مقادير حدّ به بيت العدل راجعست.

۵۰- سؤال: از حلّيّت و حرمت نكاح اقارب.

جواب: اين امور هم به امنای بيت العدل راجعست.

۵۱- سؤال: در باب وضو ”من لم يجد المآء يذكر خمس مرّات بسم الله الأطهر الأطهر“ در شدّت سرما يا جراحت يد و وجه خواندن ذكر جايز است يا نه.

جواب: در شدّت سرما بآب گرم و در وجود جراحت يد و وجه و مانع آخر از قبيل اوجاع كه استعمال آب مضر باشد ذكر معهود را بدل وضو تلاوت نمايد.

۵۲- سؤال: ذكر كه در عوض صلوة آيات نازل شده واجب است يا نه.

جواب: واجب نه.

۵۳- سؤال: در باب ارث مع وجود اخ و اخت ابی و امّی اخ و اخت امّی هم سهم ميبرند يا نه.

جواب: سهم نميبرند.

۵۴- سؤال: قوله تعالی ”انّ الّذی مات فی ايّام والده و له ذرّيّة اولئک يرثون ما لأبيهم“. اگر دختر در ايّام پدر فوت شود حكمش چيست.

جواب: ميراث او بحكم كتاب به هفت سهم منقسم ميشود.

۵۵- سؤال: اگر ميّت زن باشد سهم زوجه بكه راجع.

جواب: سهم زوجه بزوج راجع.

۵۶- سؤال: در باب كفن ميّت به پنج ثوب امر شده آيا مقصود از اين پنج پنج پارچه است كه در قبل معمول ميشد و يا آنكه مراد سرتاسری جوف هم است.

جواب: مقصود پنج پارچه است.

۵۷- سؤال آيات منزله بعضی با هم فرق دارد.

جواب: بسياری از الواح نازل شد و همان صورت اوّليّه من‌دون مطابقه و مقابله باطراف رفته لذا حسب الأمر بملاحظهء آنكه معرضين را مجال اعتراض نماند مكرّر در ساحت اقدس قرائت شد و قواعد قوم در آن اجرا گشت و حكمت ديگر چون در قاعدهء جديده بحسب بيان حضرت مبشّر روح ما سواه فداه قواعد بسيار وسيع ملاحظه شد لذا بجهت سهولت و اختصار نازل شد آنچه با اكثر مطابق است.

۵۸- سؤال: از آيهء مباركهء ”و فی الأسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الأمن مكان كلّ صلوة سجدة واحدة“ قضای نمازی است كه بعلّت عدم امنیّت فوت شده يا بكلّی در سفر صلوة ساقط است و سجده بجای آنست.

جواب: اگر وقت صلوة برسد و امنيّت نباشد بعد از وصول بمكان امن هر قدر فوت شده بجای هر يك يكبار سجده نمايد و بعد از سجدهء اخيره بر هيكل توحيد نشسته ذكر معهود را قرائت نمايد. در سفر اگر موقع امن باشد صلوة ساقط نه.

۵۹- سؤال: پس از نزول و استراحت هرگاه وقت صلوة باشد صلوة معيّن است و يا بايد در عوض صلوة سجده نمايد.

جواب: جز در مواقع ناامن ترك صلوة جایز نه.

۶۰- سؤال: هرگاه سجدهء صلوات فائته متعدّد باشد تعدّد ذكر بعد از سجده لازم است يا نه.

جواب: بعد از سجدهء اخيره خواندن ذكر معهود كافی است بتعدّد سجده تعدّد ذكر لازم نه.

۶۱- سؤال: در حضر اگر صلوة فوت شود عوض فائته سجده لازم است يا نه.

جواب: در جواب سؤالات قبل مرقوم اين حكم كه در قضا نازل در سفر و حضر هر دو يكسانست.

۶۲- سؤال: هرگاه لأجل امر آخر وضو گرفته باشد و وقت صلوة مصادف شود همان وضو كافی است و يا تجديد لازم.

جواب: همان وضو كافیست تجديد آن لازم نه.

۶۳- سؤال: در كتاب اقدس صلوة ٩ ركعت نازل كه در زوال و بكور و اصيل معمول رود و اين لوح صلوة مخالف آن بنظر آمده.

جواب: آنچه در كتاب اقدس نازل صلوة ديگر است ولكن نظر بحكمت در سنين قبل بعض احكام كتاب اقدس كه از جملهء آن صلوة است در ورقهء اخری مرقوم و آن ورقه مع آثار مباركه بجهت حفظ و ابقای آن بجهتی از جهات ارسال شده بود و بعد اين صلوات ثلاث نازل.

۶۴- سؤال: در تعيين وقت اتّكال بساعت جایز است يا نه.

جواب: اتّكال بساعت جایز است.

۶۵- سؤال: در ورقهء صلوة سه صلوة نازل آيا هر سه واجبست يا نه.

جواب: عمل يكی از اين صلوات ثلاث واجب هر كدام معمول رود كافیست.

۶۶- سؤال: وضوی بامداد در زوال مجری است و كذا وضوی زوال از برای اصيل يا نه.

جواب: وضو مربوط بنماز است در هر صلوة بايد تجديد شود.

۶۷- سؤال: در صلوة مبسوط كه فرمايش رفته بايستد مقبلاً الی الله چنين مينمايد كه قبله لازم نباشد چنين است يا نه.

جواب: مقصود قبله است.

۶۸- سؤال: از آيهء مباركهء اتلوا آيات الله فی كلّ صباح و مسآء.

جواب: مقصود جميع ما نزّل من ملكوت البيان است. شرط اعظم ميل و محبّت نفوس مقدّسه است بتلاوت آيات. اگر يك آيه و يا يك كلمه بروح و ريحان تلاوت شود بهتر است از قرائت كتب متعدّده.

۶۹- سؤال: آيا شخص ميتواند در كتاب وصيّت از اموال خود چيزی قرار بدهد كه بعد از وفات او در امورات خيريّه صرف شود بغير اداء حقوق الله و حقوق ناس يا آنكه جز مخارج دفن و كفن و حمل نعش حقّی ندارد و مابقی اموال كما فرض الله بورّاث ميرسد.

جواب: انسان در مال خود مختار است اگر بر ادای حقوق الهی موفّق شود و همچنين حقّ النّاس بر او نباشد آنچه در كتاب وصيّت بنويسد و اقرار و اعتراف نمايد مقبول بوده و هست. قد اذن الله له بأن يفعل فيما ملّكه الله كيف يشآء.

۷۰- سؤال: وضع خاتم كه در كتاب اقدس نازل شده مخصوص كبار است يا صغار هم داخلند.

جواب: مخصوص كبار است و همچنين صلوة ميّت آن هم مخصوص كبار است.

۷۱- سؤال: در غير شهر علاء اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جایز است يا نه و اگر نذر و عهد كرده باشد كه صائم شود مجری و ممضی است يا نه.

جواب: حكم صوم از همان قرار است كه نازل شده ولكن اگر نفسی عهد نمايد كه لله صائم شود بجهت قضاء حاجات و دون آن بأسی نبوده و نيست ولكن حقّ جلّ جلاله دوست داشته كه عهد و نذر در اموری كه منفعت آن بعباد الله ميرسد واقع شود.

۷۲- سؤال: مجدّد سؤال شده دار مسكونه و البسهء مخصوصه در صورت عدم وجود ذكران از ذرّيّه راجع به بيت العدل است يا مثل سایر اموال تقسيم ميشود.

جواب: دو ثلث خانه و البسهء مخصوصه باناث از ذرّيّه راجع و ثلث الی بيت العدل الّذی جعله الله مخزن الأمّة.

۷۳- سؤال: هرگاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن امتناع نمايد تكليف ضلع چيست.

جواب: بعد از انقضای مدّت طلاق حاصل ولكن در ابتدا و انتها شهود لازم كه عند الحاجة گواهی دهند.

۷۴- سؤال: از حدّ هرم.

جواب: نزد اعراب اقصی الكبر و نزد اهل بها تجاوز از سبعين.

۷۵- سؤال: از حدّ صوم مسافر پياده.

جواب: حدّ آن دو ساعت مقرّر شده اگر بيشتر شود افطار جایز.

۷۶- سؤال: از صوم نفوسيكه در شهر صيام باشغال شاقّه مشغولند.

جواب: صيام نفوس مذكوره عفو شده ولكن در آن ايّام قناعت و ستر لأجل احترام حكم الله و مقام صوم اولی و احبّ.

۷۷- سؤال: با وضوی صلوة تلاوت ذكر ٩۵ مرتبه اسم اعظم جایز است يا نه.

جواب: تجديد وضو لازم نه.

۷۸- سؤال: در باب البسه و حلی كه شخص از برای ضلع ميگيرد هرگاه متوفّی شود مابين ورّاث قسمت ميشود يا مخصوصست بضلع.

جواب: غير از البسهء مستعمله هرچه باشد از حلی و غيره راجع بزوج است مگر آنچه باثبات معلوم شود بزوجه بخشيده شده.

۷۹- سؤال: از حدّ عدالت در مقامیكه اثبات امر بشهادت عدلين ميشود.

جواب: حدّ عدالت نيكوئی صيت است بين عباد و شهادت عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول.

۸۰- سؤال: هرگاه شخص متوفّی حقوق الله يا حقّ النّاس بر ذمّهء او باشد از بيت مسكون و البسهء مخصوصه و سایر اموال بالنّسبه بايد ادا شود يا آنكه بيت و البسه مخصوص ذكران است و ديون بايد از سایر اموال داده شود و هرگاه سایر تركه وفا نكند بديون چگونه معمول شود.

جواب: ديون و حقوق از ساير اموال داده شود و اگر اموال وفا نكند از بيت مسكون و البسهء مخصوصه ادا شود.

۸۱- سؤال: صلوة ثالث را نشسته بايد بجا آورد يا ايستاده.

جواب: القيام مع الخضوع اولی و احبّ.

۸۲- سؤال: صلوة اولی را كه ميفرمايد هر هنگام و هر وقت كه انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نمايد بعمل آورد در شب و روزی يكبار يا ازمنهء ديگر حكمش چگونه است.

جواب: در شب و روزی يكبار كافی است هذا ما نطق به لسان الأمر.

۸۳- سؤال: از تعيين بكور و زوال و اصيل.

جواب: حين اشراق الشّمس و الزّوال و الغروب و مهلت صلوة صبح الی زوال و من الزّوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتين الأمر بيد الله صاحب الاسمين.

۸۴- سؤال: قران با مشركين جایز است يا نه.

جواب: اخذ و عطا هر دو جایز هذا ما حكم به الله اذ استوی علی عرش الفضل و الكرم.

۸۵- سؤال: از وقت نماز ميّت قبل از دفن و يا بعد از آن و توجّه بقبله لازم است يا نه.

جواب: ادای صلوة قبل از دفن و امّا القبلة ”اينما تولّوا فثمّ وجه الله“.

۸۶- سؤال: در زوال كه وقت دو نماز است يكی شهادت حين زوال و يكی نماز ديگر كه در زوال و بكور و آصال بايد كرده شود اينهم دو وضو لازم دارد و يا آنكه در اين مورد مخصوص يك وضو كافی است.

جواب: تجديد لازم نه.

۸۷- سؤال: در مهر اهل قری كه فضّه تعيين شده باعتبار زوج است يا زوجه و يا هر دو و در صورت اختلاف كه يكی شهری و ديگری از قری باشد چه بايد كرد.

جواب: مهر باعتبار زوج است اگر از اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قری است فضّه.

۸۸- سؤال: ميزان شهری و دهاتی بچه حدّ است. هرگاه شهری هجرت بده نمايد و يا دهاتی هجرت بشهر كند و قصد توطّن نمايد حكمش چگونه است. و كذلك محلّ تولّد ميزانست یا نه.

جواب: ميزان توطّن است هر جا وطن نمايد مطابق حكم كتاب رفتار شود.

۸۹- سؤال: در الواح الهيّه نازل شده هرگاه كسی مالك شود معادل نوزده مثقال ذهب را بايد حقّ الله را از آن ادا نمايد. بيان شود از نوزده چه قدر داده شود.

جواب: حكم الله در صد نوزده معيّن شده از آن قرار حساب نمايند معلوم ميشود بر نوزده چه مقدار تعلّق ميگيرد.

۹۰- سؤال: هرگاه مال از نوزده تجاوز نمايد بايد به نوزده ديگر برسد يا بر زياده هم تعلّق ميگيرد.

جواب: هر چه بر نوزده بيفزايد حقوق تعلّق نميگيرد الّا به نوزده ديگر برسد.

۹۱- سؤال: از ماء بكر و حدّ مستعمل آن.

جواب: آب قليل مثل يك كأس يا دو مقابل يا سه مقابل آن دست و رو در آن شستن از مستعمل مذكور ولكن اگر بحدّ كرّ برسد از تغسيل يك وجه يا دو وجه تغيير نمينمايد و در استعمال آن بأسی نبوده و نيست و اگر يكی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود يعنی فی‌الجمله لون آب تغيير نمايد از مستعمل محسوبست.

۹۲- سؤال: حدّ بلوغ شرعی در رسالهء مسائل فارسیّه سنهء ١۵ تعيين شده. آيا زواج نيز مشروط ببلوغ است يا قبل از آن جایز.

جواب: چون در كتاب الهی رضايت طرفين نازل و قبل از بلوغ رضايت و عدم آن معلوم نه در اينصورت زواج نيز ببلوغ مشروط و قبل از آن جایز نه.

۹۳- سؤال: از صوم و صلوة مریض.

جواب: براستی میگویم از برای صوم و صلوة عندالله مقامی است عظیم ولکن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل بآن جایز نه. اینست حکم حقّ جلّ جلاله از قبل و بعد. طوبی للسامعین والسّامعات و العاملین و العاملات الحمد لله منزل الآیات و مظهر البیّنات.

۹۴- سؤال: از مساجد و صوامع و هیاکل.

جواب: آنچه از مساجد و صوامع و هیاکل که مخصوص ذکر حقّ بنا شده ذکر غیر او در آنها جایز نه. اینست از حدود الهی و الّذی تجاوز انّه من المعتدین. بر بانی بأسی نبوده و نیست چه که عمل او لله بوده و باجر خود رسیده و خواهد رسید.

۹۵- سؤال: اسباب دکان که بجهت کسب و شغل لازم است باید حقوق الله از آنها داده شود یا آنکه حکم اسباب بیت را دارد.

جواب: حکم اثاث بیت بر آن جاری.

۹۶- سؤال: در بارۀ تعویض و تبدیل امانات از جنس بنقد و غیره حفظاً عن التّضییع.

جواب: اینکه در بارۀ امانات و تعویض آن حفظاً عن التّضییع نوشتند در این صورت تعویض جایز تعویضیکه معادل آن را برساند انّ ربّک هو المبیّن العلیم و الآمر القدیم.

۹۷- سؤال: در تغسیل رجل شتا و صیف.

جواب: یک حکم دارد در هر دو آب فاتر ارجح است و در استعمال آب بارد هم بأسی نه.

۹۸- و دیگر سؤال از طلاق نموده.

جواب: چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه‌ئی نازل نشده ولکن از اوّل فصل الی انتهای سنۀ واحده باید دو نفس مطّلع باشند او ازید و هم شهدآء. اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت. باید حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت العدل است در دفتر ثبت نماید. ملاحظۀ این فقره لازم است لئلّا یحزن به افئدة اولی الألباب.

۹۹- سؤال: در بارۀ مشورت.

جواب: اگر در نفوس مجتمعۀ اولی اختلاف حاصل نفوس جدیده ضمّ نمائید و بعد بحکم قرعه بعدد اسم اعظم یا اقلّ یا اکثر از آن انتخاب نمائید و مجدّد مشورت ما ظهر منه هو المطاع و اگر هم اختلاف شد زیّن الأثنین بالثّلاث و خذ الأقوی انّه یهدی من یشآء الی سوآء الصّراط.

۱۰۰- سؤال: از ارث.

جواب: در باب ارث آنچه نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه بآن امر فرموده‌اند همان محبوبست. آنچه از اولو القسمة موجودند قسّموا بینهم اموالهم و مادون آن باید بساحت اقدس عرض شود. الأمر بیده یحکم کیف یشآء. در اینمقام در ارض سرّ حکمی نازل و قسمت نفوس مفقوده موقّتاً بورّاث موجوده راجع الی ان یحقّق بیت العدل. بعد از تحقّق حکم آن ظاهر خواهد شد ولکنّ المهاجرین الّذین هاجروا فی سنة الّتی فیها هاجر جمال القدم میراثهم یرجع الی ورّاثهم. هذا من فضل اللّه علیهم.

۱۰۱- سؤال: از حکم دفینه.

جواب: اگر دفینه یافت شود یک ثلث حقّ نفسی است که یافته و دو ثلث دیگر را رجال بیت عدل در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقّق بیت عدلست و قبل از آن بنفوس امینه در هر بلد و دیار راجع انّه لهو الحاکم الآمر العلیم الخبیر.

۱۰۲- سؤال: از حقوق ملکی که منفعت از آن عاید نمیشود.

جواب: حکم الله آنکه ملکی که انتفاع آن مقطوع است یعنی نفعی از آن حاصل نمیشود حقوق بر آن تعلّق نمیگیرد انّه لهو الحاکم الکریم.

۱۰۳- سؤال: از آیۀ مبارکۀ ”و البلدان الّتی طالت فیها اللّیالی و الأیّام فلیصلّوا بالسّاعات الخ“.

جواب: مقصود بلاد بعیده بوده، این اقالیم طول و غیر آن ساعات قلیله و این خارج از حکم است.

۱۰۴- در لوح ابابدیع این آیۀ مبارکه نازل ”انّا کتبنا لکلّ ابن خدمة ابیه کذلک قدّرنا الأمر فی الکتاب“.

۱۰۵- در لوحی از الواح نازل قوله تعالی ”یا محمّد وجه قدم بتو متوجّه و ترا ذکر مینماید و حزب اللّه را وصیّت میفرماید بتربیت اولاد. اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حقّ پدری ساقط شود و لدی اللّه از مقصّرین محسوب طوبی از برای نفسی که وصایای الهی را در قلب ثبت نماید و باو متمسّک شود انّه یأمر العباد بما یؤیّدهم و ینفعهم و یقرّبهم الیه و هو الآمر القدیم“.

۱۰۶- هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار جمیع انبیا و اولیا از نزد حقّ جلّ جلاله مأمور بوده‌اند که اشجار وجود انسانی را از فرات آداب و دانائی سقایه نمایند تا از کل ظاهر شود آنچه که در ایشان بنفس ایشان من عند اللّه ودیعه گذاشته شده. هر درختی را ثمری مشهود چنانچه مشاهده میشود. شجر بی‌ثمر لایق نار است و مقصود از آنچه فرموده‌اند و تعلیم داده‌اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده طوبی از برای نفسی که در یوم الهی باصول اللّه تمسّک جست و از قانون حقیقی انحراف نجست. اثمار سدرهٴ وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است. در جمیع کتب الهی این فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان قوله تعالی ”و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً“. ملاحظه نمائید احسان بوالدین را با توحید مقترن فرموده طوبی لکلّ عارف حکیم یشهد و یری و یقرأ و یعرف و یعمل بما انزله اللّه فی کتب القبل و فی هذا اللّوح البدیع.

۱۰۷- در لوحی از الواح نازل قوله تعالی ”و در بارۀ زکوة هم امر نمودیم کما نزّل فی الفرقان عمل نمایند“.

• • •

تلخيص و تدوين حدود و احکام

فهرست مندرجات

جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام کتاب اقدس“

الف - تعيين حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشين حضرت بهاءالله و مبيّن تعاليم مبارکهٔ آن حضرت

۱- توجّه به حضرت عبدالبهاء

۲- ارجاع امور به آن حضرت

ب - پيش‌بينی مؤسّسهٔ ولايت امر

ج - مؤسّسهٔ بيت العدل

د - احکام و حدود و خطابات نصحيّه

۱- صلات

۲- صوم

۳- احکام احوال شخصيّه

۴- ساير احکام و حدود و خطابات نصحيّه

ه - تذکّرات و عتابها و انذارات مخصوصه

و - مواضيع متفرقه

جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“

الف - تعيين حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشين حضرت بهآءالله و مُبيّن تعاليم مبارکهٔ آن حضرت

۱- اهل بهاء مأمورند که به ”من اراده الله الّذی انشعب من هذا الاصل القديم. “ توجّه نمايند.

۲- اهل بهاء مأمورند آنچه از آثار مبارکه را که از درکش عاجزند به ”الفرع المنشعب مِن هذا الاصل القويم“ رجوع کنند.

ب - پيش‌بينی مؤسّسهٔ ولايت امر

ج - مؤسّسهٔ بيت العدل

۱- بيت العدل به نصّ صريح تأسيس گرديده.

۲- وظايف آن مؤسّسه تعيين شده.

۳- واردات آن مؤسّسه مشخّص گرديده.

د - احکام و حدود و خطابات نصحيّه

۱- صلات

۱-۱ مقام عظیم صلات در امر بهائی.

۱-۲ قبله:

۱-۲-۱ حضرت اعلی ”من يظهره الله“ را قبله قرار داده‌اند.

۱-۲-۲ حضرت بهاءالله قرار حضرت اعلی را تأييد فرموده‌اند.

۱-۲-۳ حضرت بهاءالله مقرّر فرموده‌اند که قبلهٔ اهل بهاء بعد از صعود مقرّ استقرار عرش مبارک باشد.

۱-۲-۴ وجوب توجّه به قبله حين اداء صلات.

۱-۳ وجوب صلات بر رجال و نساء پس از بلوغ به سنّ پانزده سالگی.

۱-۴ کسانی که از اداء صلات معافند:

۱-۴-۱ بيماران.

۱-۴-۲ نفوسی که سنّشان از هفتاد متجاوز است.

۱-۴-۳ نسوان در حين عادت ماهيانه به شرط آنکه وضو گرفته و آيهٔ مخصوصی را که نازل گشته ٩۵ مرتبه در روز تکرار نمايند.

۱-۵ صلات بايد به صورت فردی ادا گردد.

۱-۶ انتخاب يکی از سه صلات مجاز است.

۱-۷ مقصد از (صبح) و (حين زوال) و (اصيل) مربوط به تعيين اوقات نمازهای روزانه از اين قرار است:

صبح: از طلوع آفتاب تا ظهر

زوال: از ظهر تا غروب

اصيل: از غروب تا دو ساعت از شب گذشته

۱-۸ اداء صلات اولی (صلات کبير) يک بار در ٢۴ ساعت کافی است.

۱-۹ اداء صلات صغير در حال قيام اولی و احب است.

۱-۱۰ وضو:

۱-۱۰-۱ قبل از صلات بايد وضو گرفته شود.

۱-۱۰-۲ برای هر صلات تجديد وضو لازم است.

۱-۱۰-۳ اگر حين ظهر دو نماز خوانده شود يک وضو برای هر دو کافی است.

۱-۱۰-۴ هر گاه آب فراهم نباشد يا استعمال آب برای دست يا صورت مضرّ باشد آيهٔ مخصوصی نازل شده که بايد پنج مرتبه تکرار گردد.

۱-۱۰-۵ در صورت برودت شديد هوا استفاده از آب گرم توصيه شده است.

۱-۱۰-۶ هر گاه برای امر ديگری وضو گرفته شده باشد تجديد آن قبل از اداء نماز لازم نه.

۱-۱۰-۷ وضو ضرورت دارد حتّی اگر قبلاً استحمام شده باشد.

۱-۱۱ تعيين اوقات صلات:

۱-۱۱-۱ برای تعيين وقت اتّکال به ساعت جايز است.

۱-۱۱-۲ در اقاليم واقعه در مناطق بعيدهٔ نيم کرهٔ شمالی يا جنوبی که طول مدّت روز و شب تفاوت بسيار دارد بدون توجّه به طلوع و غروب آفتاب بايد به ساعات و مشاخص اتّکال شود.

۱-۱۲ در موارد ناامنی خواه در سفر يا حضر در ازاء هر صلاتی که فوت شود بايد يک بار سجده کرد و آيهٔ مخصوصی را تلاوت نمود و بعد از اتمام سجود آيهٔ مخصوص ديگری را هيجده مرتبه تکرار کرد.

۱-۱۳ نماز جماعت جز در مورد صلات ميّت نهی شده است.

۱-۱۴ تلاوت صلات ميّت بطور کامل واجب است جز در مواردی که از حاضرين کسی قادر بر قرائت نباشد. در اين صورت بايد تکبيرات و اذکار شش‌گانهٔ مخصوص صلات ميّت تکرار شود.

۱-۱۵ صلات نه رکعتی که در کتاب اقدس به آن اشاره شده با نزول سه صلات کبير و وسطی و صغیر منسوخ گرديده است.

۱-۱۶ صلات آيات منسوخ گشته و به جای آن آيه‌ای مخصوص نازل گرديده که تلاوتش واجب نیست.

۱-۱۷ مو و سمور و استخوان و امثال آن مُبطل صلات نيست.

۲- صوم

۲-۱ مقام عظيم صوم در امر بهائی.

۲-۲ ماه صيام با خاتمۀ ايّام هاء شروع و به عيد نوروز ختم ميشود.

۲-۳ امساک از اکل و شرب از طلوع تا غروب آفتاب واجب است.

۲-۴ صوم بر رجال و نساء بعد از رسيدن به سنّ بلوغ يعنی پانزده سالگی واجب است.

۲-۵ کسانی که از صوم معافند:

۲-۵-۱ مسافرين:

۲-۵-۱-۱ مشروط بر اينکه سفر بيش از ٩ ساعت به طول انجامد.

۲-۵-۱-۲ کسانی که پياده سفر می‌کنند به شرط اينکه بيش از دو ساعت طیّ طريق کنند.

۲-۵-۱-۳ کسانی که در محلی کمتر از ١٩ روز اقامت کنند.

۲-۵-۱-۴ کسانی که به قصد اقامت نوزده روز يا بيشتر در محلّی وارد شوند فقط برای سه روز اوّل بعد از ورود از روزه گرفتن معافند.

۲-۵-۱-۵ کسانی که در ايّام صيام به خانهٔ خود مراجعت می‌کنند از روز ورود بايد صائم گردند.

۲-۵-۲ بيماران.

۲-۵-۳ نفوسی که سنّشان متجاوز از هفتاد سال است.

۲-۵-۴ زنان باردار.

۲-۵-۵ زنان مرضع.

۲-۵-۶ زنان در موقع عادت ماهيانه مشروط بر اينکه وضو گرفته آيهٔ مخصوصه را ٩۵ مرتبه در روز تلاوت نمايند.

۲-۵-۷ شاغلين به مشاغل شاقّه ”ولکن در آن ايّام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احبّ“.

۲-۶ صوم جهت نذر و عهد در غير شهرالعلاء جائز است ”ولکن حق جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عبادالله می‌رسد واقع شود“.

۳- احکام احوال شخصيّه

۳-۱ ازدواج:

۳-۱-۱ نکاح از مندوبات است يعنی قويّاً توصيه شده ولی از واجبات نيست.

۳-۱-۲ تعدّد زوجات نهی شده است.

۳-۱-۳ شرط جواز ازدواج آن است که طرفين به سنّ بلوغ شرعی يعنی پانزده سالگی رسيده باشند.

۳-۱-۴ ازدواج مشروط به رضايت طرفين و ابوين ايشان است خواه زوجه باکره باشد يا نباشد.

۳-۱-۵ قرائت آيهٔ مخصوصه که مشعر بر رضايت به اراده الهی است بر هر دو فرض است.

۳-۱-۶ ازدواج با نا مادری و نا پدری حرام است.

۳-۱-۷ کلّيهٔ مسائل مربوط به ازدواج با اقارب به بيت العدل راجع است.

۳-۱-۸ ازدواج با غير بهائی جايز است.

۳-۱-۹ نامزدی:

۳-۱-۹-۱ دوران نامزدی نبايد از ٩۵ روز تجاوز کند.

۳-۱-۹-۲ نامزد شدن با دختری که به سنّ بلوغ نرسيده باشد جايز نيست.

3-1-10 مهریّه:

۳-۱-۱۰-۱ تحقّق ازدواج معلّق به اداء مهر است.

۳-۱-۱۰-۲ ميزان مهر ١٩ مثقال طلای خالص برای اهل مدن و ١٩ مثقال نقره برای اهل قری است بر حسب محلّ سکونت دائمی زوج نه زوجه.

۳-۱-۱۰-۳ تجاوز از ٩۵ مثقال حرام است.

۳-۱-۱۰-۴ احسن و اولی آنکه زوج در پرداخت مهر به ١٩ مثقال نقره قناعت نمايد.

۳-۱-۱۰-۵ اگر پرداخت مهر کلّا ممکن نباشد صدور قبض مجلس جايز است.

۳-۱-۱۱ بعد از قرائت آيتين و اعطاء مهريّه اگر يکی از طرفين قبل از زفاف نسبت به ديگری کُره حاصل نمود دوران تربّص قبل از طلاق لازم نيست و اخذ مهريّه نيز از زوجه جايز نه.

۳-۱-۱۲ زوج بايد هنگام سفر ميقاتی برای مراجعت تعيين نمايد و اگر به عذر موجّهی از مراجعت در موعد مقرّر ممنوع شد بايد زوجه خود را مطّلع سازد و کمال جهد مبذول دارد که مراجعت کند و اگر زوج هيچ يک از اين دو شرط را اجرا نکرد زوجه بايد نه (٩) ماه صبر کند و بعد می‌تواند با ديگری ازدواج نمايد ولکن صبر و انتظار اولی است. هر گاه خبر موت يا قتل زوج به زوجه رسد و اين مطلب به شيوع يا اظهار عدلين ثابت شود ازدواج مجدّد زوجه پس از انقضاء نه (٩) ماه جايز است.

۳-۱-۱۳ اگر زوج با وقوف به حکم کتاب اقدس بسفر رود بدون آنکه زوجه را از ميقات مراجعت مطّلع کند زوجه ميتواند بعد از يک سال انتظار ازدواج نمايد. امّا اگر زوج از حکم الهی آگاه نباشد زوجه بايد صبر کند تا خبری از زوج برسد.

۳-۱-۱۴ اگر بعد از اداء مهر بر زوج معلوم شود که زوجه باکره نيست زوج ميتواند اعاده مهريّه و مصارف را مطالبه نمايد.

۳-۱-۱۵ اگر ازدواج مشروط به بکارت زوجه شده و فساد شرط مشاهده شود فساد شرط سبب فساد مشروط است. در اين صورت اعادهٔ مهريّه و مطالبهٔ مخارج و ابطال ازدواج جايز است ولکن اگر ”در اين مقام ستر و عفو شامل شود عندالله سبب اجر عظيم است“.

۳-۲ طلاق:

۳-۲-۱ امر طلاق مؤکّداً مکروه و مبغوض است.

۳-۲-۲ در صورت بروز کُره و کدورت از يکی از زوجين وقوع طلاق جايز امّا موکول به يک سال تمام تربّص است و شروع و اختتام سنهٔ تربّص بايد به گواهی دو نفر شاهد يا بيشتر برسد و امر طلاق را بايد ”حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بيت عدل مأمور است در دفتر ثبت نمايد“. ”اقتران مرء با مرئه در ايّام اصطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود بايد استغفار کند و ١٩ مثقال ذهب به بيت العدل جزای عمل برساند“.

۳-۲-۳ بعد از وقوع طلاق ادامهٔ دورهٔ تربّص ضرورت ندارد.

۳-۲-۴ اگر قرار شود زوجه به علّت فعل منکر مطلّقه شود نفقه در ايّام تربّص به او تعلّق نمی‌گيرد.

۳-۲-۵ ازدواج مجدّد زوج با زوجهٔ مطلّقه جايز مشروط بر اينکه زوجهٔ مزبور با ديگری ازدواج نکرده باشد و الّا بايد ابتدا از شوهر دوم طلاق بگيرد تا بتواند با شوهر اوّل ازدواج کند.

۳-۲-۶ "اگر در ايّام اصطبار الفت به ميان آيد حکم زواج ثابت“. اگر بعد از آشتی مجدّداً کُره حاصل و تقاضای طلاق شود تجديد سنه تربّص لازم است.

۳-۲-۷ اگر در حين سفر ما بين زوج و زوجه اختلاف حاصل شود زوج بايد زوجه را به مقرّ خود برساند يا به دست امينی بسپارد که او را به مقرّ خود برساند و شوهر بايد مخارج سفر و نفقهٔ يک سال تمام زن را بپردازد.

۳-۲-۸ اگر زوج قصد جلای وطن کند و زوجه راضی به همراهی نباشد و اصرار در طلاق ورزد سال اصطبار از يوم مفارقت شروع خواهد شد چه در حين تدارک سفر باشد يا موقع عزيمت.

۳-۲-۹ حکم اسلام در مورد کيفيّت ازدواج مجدّد زوج با زوجه مطلّقه نهی شده است.

۳-۳ ارث:

۳-۳-۱ طبقاتی که ارث می‌برند:

۳-۳-۱-۱ اولاد ١٠٨٠ سهم از ٢۵٢٠ سهم.

۳-۳-۱-۲ زوج يا زوجه ٣٩٠ سهم از ٢۵٢٠ سهم.

۳-۳-۱-۳ پدر ٣٣٠ سهم از ٢۵٢٠ سهم.

۳-۳-۱-۴ مادر ٢٧٠ سهم از ٢۵٢٠ سهم.

۳-۳-۱-۵ برادر ٢١٠ سهم از ٢۵٢٠ سهم.

۳-۳-۱-۶ خواهر ١۵٠ سهم از ٢۵٢٠ سهم.

۳-۳-۱-۷ معلّم ٩٠ سهم از ٢۵٢٠ سهم.

۳-۳-۲ حضرت بهاءالله سهم اولاد را که حضرت اعلی تعيين فرموده بودند مضاعف و در عوض به طور مساوی از سهام ساير طبقات ورّاث کسر فرموده‌اند.

۳-۳-۳ سهم اولاد در شرايط خاص:

۳-۳-۳-۱ اگر متوفّی ذرّيه نداشته باشد سهم اولاد به بيت العدل راجع است تا جهت ايتام و ارامل و امور خيريّه صرف شود.

۳-۳-۳-۲ در صورتی که پسر شخص متوفّی وفات يافته و از او ذرّيه‌ای باقی باشد، ذريّهٔ مذکور سهم پدرشان را به ارث می‌برند ولی اگر دختر متوفّی در گذشته و از او ذرّيه‌ای باقی مانده باشد سهم مادرشان بايد طبق حکم کتاب اقدس به هفت طبقهٔ مصرّح در کتاب تقسيم شود.

۳-۳-۴ اگر از متوفّی ذريّه موجود ولی ساير طبقات ورّاث کلّاً يا بعضاً موجود نباشد دو ثلث سهم طبقات مفقوده به ذريّه و ثلث آن به بيت العدل راجع است.

۳-۳-۵ اگر از طبقات مصرّحه در کتاب کسی باقی نباشد دو ثلث از ارثيّه به اولاد برادر و خواهر متوفّی و در صورت فقدان آنها سهم مذکور به عمّه و خاله و دائی و عمو راجع است و اگر آنها در قيد حيات نباشند به فرزندان آنان می‌رسد و در هر حال ثلث باقی‌مانده به بيت العدل راجع است.

۳-۳-۶ اگر هیچ يک از ورّاث فوق الذّکر موجود نباشند تمام ما ترک به بيت العدل راجع می‌گردد.

۳-۳-۷ دار مسکونه و البسهٔ مخصوصهٔ پدر فوت شده به ذرّيهٔ ذکور راجع ميشود نه به ذرّيهٔ اناث. اگر بيوت مسکونه متعدّد باشد اعلی و اشرف آن به ذرّيهٔ ذکور تعلّق می‌يابد و ساير بيوت و ما ترک شخص متوفّی بين ورّاث تقسيم می‌شود. اگر پدری ذرّيهٔ ذکور نداشته باشد دو ثلث دار مسکونه و البسهٔ مخصوصه‌اش به ذرّيهٔ اناث و يک ثلث به بيت العدل راجع می‌گردد. در مورد ما ترک مادر، البسهٔ مستعملهٔ وی بايد بالسّويّه بين دخترانش تقسيم شود و اگر دختری از وی باقی نمانده باشد البسهٔ غير مستعمله و جواهرات و املاک مشارٌ اليها بايد بين ورّاث او تقسيم گردد، همچنين البسهٔ مستعمله.

۳-۳-۸ اگر اولاد شخص متوفّی صغير باشند سهمشان بايد برای تجارت و اقتراف به شخص امينی يا شرکتی سپرده شود تا اولاد مزبور به سنّ بلوغ برسند. سهمی از منافع حاصله بايد به شخص امين يا امناء مذکور تخصيص داده شود.

۳-۳-۹ ما ترک متوفّی نبايد بين ورّاث تقسيم شود مگر بعد از اداء حقوق الله و تأديهٔ ديون متوفّی و مصارف تشييع و تدفين ميّت به عزّت و احترام.

۳-۳-۱۰ در صورتی که برادر متوفّی برادر ابی باشد سهم کامل مذکور در کتاب به او تعلّق می‌گيرد امّا اگر از پدر جدا باشد فقط دو ثلث سهم مذکور باو تعلّق می‌گيرد و ثلث بقيّه به بيت العدل راجع است. اين حکم دربارهٔ خواهر متوفّی نيز جاری است.

۳-۳-۱۱ در مواردی که برادران و خواهران ابی و امّی حيات داشته باشند برادران و خواهران امّی سهمی از ارثيّه نمی‌برند.

۳-۳-۱۲ معلّم غير بهائی ارث نمی‌برد و اگر معلّم متعدّد باشد سهم معلّم بالسّويّه ميانشان قسمت می‌شود.

۳-۳-۱۳ ورثهٔ غير بهائی از ارث سهم نمی‌برند.

۳-۳-۱۴ هر آنچه زوج به نام زوجه‌اش خريده باشد بايد جزء ما يملک زوج محسوب و بين ورّاث قسمت شود مگر البسهٔ مستعمله و جواهرات و غير آن که به اثبات معلوم شده باشد که زوج به زوجه بخشيده است.

۳-۳-۱۵ هر شخصی مختار است هر نوع می‌خواهد وصيّت نامه نوشته ما يملک خود را تقسيم کند، مشروط بر آنکه قراری برای اداء حقوق الله و پرداخت ديون خود داده باشد.

۴- ساير احکام و حدود و خطابات نصحيّه

۴-۱ احکام و حدود متفرقه:

۴-۱-۱ حجّ.

۴-۱-۲ حقوق الله.

۴-۱-۳ اوقاف.

۴-۱-۴ مشرق الاذکار.

۴-۱-۵ امتداد دور بهائی.

۴-۱-۶ اعياد بهائی.

۴-۱-۷ ضيافت نوزده روزه.

۴-۱-۸ سال بهائی.

۴-۱-۹ ايّام زائده بر شهور (ايّام هاء).

۴-۱-۱۰ سنّ بلوغ.

۴-۱-۱۱ دفن اموات.

۴-۱-۱۲ اشتغال به صنعت و اقتراف که از واجبات است و نفس عبادت محسوب.

۴-۱-۱۳ اطاعت از حکومت.

۴-۱-۱۴ تعليم و تربيت اطفال.

۴-۱-۱۵ نوشتن وصيّت نامه.

۴-۱-۱۶ زکات.

۴-۱-۱۷ ذکر اسم اعظم ٩۵ مرتبه در روز.

۴-۱-۱۸ شکار حيوانات.

۴-۱-۱۹ استخدام دوشيزگان.

۴-۱-۲۰ پيدا کردن مال گم‌شده.

۴-۱-۲۱ حکم دفينه.

۴-۱-۲۲ تبديل و تعويض امانات.

۴-۱-۲۳ قتل غير عمد.

۴-۱-۲۴ تعريف شاهد عادل.

۴-۱-۲۵ مناهی:

۴-۱-۲۵-۱ تأويل کلمات الهی.

۴-۱-۲۵-۲ خريد و فروش برده.

۴-۱-۲۵-۳ حمل رياضات.

۴-۱-۲۵-۴ رهبانيّت.

۴-۱-۲۵-۵ تکدّی.

۴-۱-۲۵-۶ حرفهٔ پيشوائی مذهبی.

۴-۱-۲۵-۷ ارتقاء بر منابر.

۴-۱-۲۵-۸ دست بوسی.

۴-۱-۲۵-۹ اقرار به معاصی نزد خلق.

۴-۱-۲۵-۱۰ تعدّد زوجات.

۴-۱-۲۵-۱۱ شرب مسکرات.

۴-۱-۲۵-۱۲ شرب افيون.

۴-۱-۲۵-۱۳ قمار.

۴-۱-۲۵-۱۴ حرق عمدی.

۴-۱-۲۵-۱۵ زنا.

۴-۱-۲۵-۱۶ قتل عمدی.

۴-۱-۲۵-۱۷ سرقت.

۴-۱-۲۵-۱۸ روابط جنسی بين دو نفر هم‌جنس.

۴-۱-۲۵-۱۹ صلات جماعت مگر برای ميّت.

۴-۱-۲۵-۲۰ ظلم به حيوانات.

۴-۱-۲۵-۲۱ بطالت و کسالت.

۴-۱-۲۵-۲۲ غيبت.

۴-۱-۲۵-۲۳ تهمت و افتراء.

۴-۱-۲۵-۲۴ حمل سلاح جز در مواقع ضرورت.

۴-۱-۲۵-۲۵ دخول در خزينهٔ حمّامهای ايرانی.

۴-۱-۲۵-۲۶ دخول در بيت ديگری بدون اذن صاحب خانه.

۴-۱-۲۵-۲۷ ضرب و جرح.

۴-۱-۲۵-۲۸ نزاع و جدال.

۴-۱-۲۵-۲۹ ذکر گفتن در کوچه و بازار.

۴-۱-۲۵-۳۰ فرو‌بردن دست در ظرف غذا.

۴-۱-۲۵-۳۱ تراشيدن موی سر.

۴-۱-۲۵-۳۲ تجاوز موی سر از حدّ بنا گوش.

۴-۲ نسخ احکام و حدودی که در شرايع قبل وارد گشته:

۴-۲-۱ محو کتب.

۴-۲-۲ حرمت پوشيدن حرير.

۴-۲-۳ حرمت استعمال ظروف طلا و نقره.

۴-۲-۴ محدوديّت سفر.

۴-۲-۵ تقديم هدايای لا عدل له به شارع امر الهی.

۴-۲-۶ حرمت سؤال از شارع امر الهی.

۴-۲-۷ حرمت ازدواج مجدّد با زوجهٔ مطلّقهٔ قبلی.

۴-۲-۸ جريمهٔ ايراد حزن بر نفوس.

۴-۲-۹ حرمت موسيقی.

۴-۲-۱۰ محدود ساختن آزادی نفوس در طرز لباس پوشيدن و لحيه گذاشتن.

۴-۲-۱۱ عدم طهارت اشياء و ملل مختلفه.

۴-۲-۱۲ عدم طهارت ماء نطفه.

۴-۲-۱۳ عدم طهارت اشياء معيّنه برای سجود بر آنها.

۴-۳ خطابات نصحيّهٔ متفرقه:

۴-۳-۱ معاشرت با پيروان جميع اديان به روح و ريحان.

۴-۳-۲ احترام والدين.

۴-۳-۳ انسان بايد آنچه را بر خود روا نمی‌دارد بر ديگران نپسندد.

۴-۳-۴ تبليغ و ترويج امرالله بعد از صعود جمال اقدس ابهی.

۴-۳-۵ نصرت قائمين بر خدمت امر.

۴-۳-۶ عدم انحراف از نصوص و منع متابعت از نفوسی که به غير ما انزله الله تکلّم می‌نمايند.

۴-۳-۷ رجوع به نصوص مبارکه در صورت بروز اختلاف.

۴-۳-۸ غور و تعمّق در آيات و تعاليم الهی.

۴-۳-۹ عدم تمسّک به ظنون و اوهام.

۴-۳-۱۰ تلاوت آيات الهی در هر صبح و شام.

۴-۳-۱۱ تلاوت آيات با لحن خوش.

۴-۳-۱۲ تعليم اولاد به تلاوت آيات به الحان خوش در مشرق الاذکار.

۴-۳-۱۳ تحصيل علوم و فنون نافعه به عالم انسانی.

۴-۳-۱۴ مشورت در امور.

۴-۳-۱۵ اجتناب از رأفت و مساهله در اجرای اوامر الهی.

۴-۳-۱۶ استغفار از معاصی به ساحت قدس الهی.

۴-۳-۱۷ احراز فضيلت در اثر قيام به اعمال حسنه:

۴-۳-۱۷-۱ صداقت.

۴-۳-۱۷-۲ امانت.

۴-۳-۱۷-۳ وفا.

۴-۳-۱۷-۴ تقوی و خشيت الله.

۴-۳-۱۷-۵ عدل و انصاف.

۴-۳-۱۷-۶ حکمت.

۴-۳-۱۷-۷ ادب.

۴-۳-۱۷-۸ مهمان‌نوازی.

۴-۳-۱۷-۹ استقامت.

۴-۳-۱۷-۱۰ انقطاع.

۴-۳-۱۷-۱۱ تسليم و رضا به ارادهٔ الهی.

۴-۳-۱۷-۱۲ احتراز از فتنه و فساد.

۴-۳-۱۷-۱۳ اجتناب از ريا.

۴-۳-۱۷-۱۴ احتراز از کبر و غرور.

۴-۳-۱۷-۱۵ احتراز از حميّت جاهليّه.

۴-۳-۱۷-۱۶ احتراز از افتخار بر ديگران.

۴-۳-۱۷-۱۷ اجتناب از مجادلهٔ در قول.

۴-۳-۱۷-۱۸ احتراز از هوای نفس.

۴-۳-۱۷-۱۹ شکيبائی در مصائب و بلايا.

۴-۳-۱۷-۲۰ عدم تعرّض به اوليای امور.

۴-۳-۱۷-۲۱ اجتناب از غيظ.

۴-۳-۱۷-۲۲ مقابله به رفق.

۴-۳-۱۸ اجتناب از تفرقه و تمسّک تامّ به اتّحاد.

۴-۳-۱۹ مراجعه به طبيب حاذق هنگام بيماری.

۴-۳-۲۰ اجابت دعوت به ولائم.

۴-۳-۲۱ مودّت به ذوی القربای شارع امر.

۴-۳-۲۲ تحصيل السنهٔ مختلفه برای تبليغ امرالله.

۴-۳-۲۳ تعمير ديار و بلاد در سبيل اعزاز امرالله.

۴-۳-۲۴ مرمّت و حفاظت مقامات متبرّکهٔ منسوب به دو شارع مقدّس امرالله.

۴-۳-۲۵ تمسّک به لطافت و پاکيزگی:

۴-۳-۲۵-۱ شستن پا.

۴-۳-۲۵-۲ استعمال عطريّات.

۴-۳-۲۵-۳ استحمام در ماء بکر.

۴-۳-۲۵-۴ تقليم اظفار (چيدن ناخن).

۴-۳-۲۵-۵ شستن اشياء ملوّث در آب پاک.

۴-۳-۲۵-۶ پاکيزگی لباس.

۴-۳-۲۵-۷ تجديد اسباب بيت.

ه - تذکّرات و عتابها و انذارات مخصوصه خطاب به:

۱- عموم اهل عالم

۲- معشر ملوک

۳- معشر علماء دين

۴- امراء امريکا و رؤساء جمهور آن

۵- ويلهلم اول، پادشاه پروس

۶- فرانسوا ژوزف امپراطور اطريش

۷- اهل بيان

۸- اعضاء پارلمانهای عالم

و - مواضيع متفرّقه:

۱- عظمت و جلال امر بهائی

۲- مقام منيع شارع امر

۳- اهمّیت عظمای کتاب مستطاب اقدس

۴- عصمت کبری

۵- ملازمهٔ لاينفکّ دو فريضهٔ عرفان مظهر امر و اتّباع احکام و اوامر او

۶- هدف غائی تحصيل علوم عرفان حضرت معلوم است

۷- طوبی از برای نفوسی که به حقيقت ”انّه لايسئل عمّا يفعل“ عارفند

۸- اضطراب و تزلزل انظمهٔ عالم در اثر سطوت نظم اعظم

۹- اختيار لسانی از السنه و خطّی از خطوط برای اهل عالم که يکی از دو علامت بلوغ عالم انسانی است

۱۰- بيانات حضرت اعلی در بارهٔ ظهور ”من يظهره‌ الله“

۱۱- پيشگوئی از مخالفت و مقاومت با امر الهی

۱۲- ستايش از سلطانی که به شرف ايمان فائز گردد و به خدمت امرالله قيام کند

۱۳- عدم ثبات امور بشری

۱۴- معنی و مفهوم حرّيت حقيقی

۱۵- ارزش اعمال منوط و معلّق به قبول حقّ است

۱۶- اتّباع اوامر و احکام ”حبّاً لجماله“

۱۷- اهمّیت تمسّک به اسباب

۱۸- ستايش از ”علماء فی البهاء“

۱۹- وعدهٔ مغفرت به ميرزا يحيی در صورت توبه و ندامت

۲۰- خطاب به ارض طاء (طهران)

۲۱- خطاب به مدينهٔ اسلامبول و اهل آن

۲۲- خطاب به شواطی نهر رين

۲۳- مردود بودن مدّعيان علم باطن

۲۴- مردود بودن نفوسی که غرور به علم موجب احتجابشان از حقّ می‌گردد

۲۵- پيشگوئی در بارهٔ ارض خاء (خراسان)

۲۶- پيشگوئی در بارهٔ ارض کاف و راء (کرمان)

۲۷- اشاره به شيخ احمد احسائی

۲۸- اشاره به گندم پاک کن (ملّا محمّد جعفر اصفهانی)

۲۹- مردود بودن حاجی محمّد کريم خان کرمانی

۳۰- مردود بودن شيخ محمّد حسن نجفی

۳۱- اشاره به ناپليون سوّم

۳۲- اشاره به سيّد محمّد اصفهانی

۳۳- وعدهٔ نصرت قائمين بر خدمت امر الهی

• • •

يادداشت‌ها و توضيحات

**١-** **عرف قميصی** (بند ۴)

اين اصطلاح مربوط به داستان يوسف است که در قرآن مجيد و کتاب عهد قديم از آن ياد شده. در اين داستان برادران يوسف پيراهن او را نزد پدرشان، يعقوب، می‌آورند. بوی اين پيراهن سبب می‌گردد که يعقوب از فرزند عزيز و گمشده‌اش نشانی بيابد. اصطلاح ”عرف قميص“ در آثار امری بسيار به کار برده شده و مقصد از آن شناسائی مظهر حقّ و ظهور اوست.

جمال اقدس ابهی در لوحی خود را ”يوسف الرّحمن“ توصيف فرموده‌اند که غافلان حضرتش را به ”ثمن بخس“، يعنی بهای ناچيز، فروختند. حضرت نقطهٔ اولی در کتاب ”قيّوم الاسماء“ جمال قدم را ”يوسف الحقّ“ معرّفی و صدماتی را که به دست برادر خائن بر هيکل اطهرش وارد می‌آيد پيش‌بينی فرموده‌اند (يادداشت شمارهٔ ١٩٠). حضرت ولیّ امرالله نيز به حقد و حسد شديدی که عظمت مقام حضرت عبدالبهاء در وجود برادر بی‌وفای خود، ميرزا محمّد علی، ناقض اکبر، برانگيخته بود اشاره نموده و آن را با بغض و حسد فوق‌العاده‌ای که کمالات عاليهٔ يوسف در قلوب برادرانش احداث کرده بود مقايسه فرموده‌اند.

**٢-** **انّا... فتحنا ختم الرّحيق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار** (بند ۵)

حرمت استعمال خمر و ساير مشروبات الکلی در کتاب مستطاب اقدس نازل گرديده )يادداشت‌های شمارهٔ ١۴۴ و ١٧٠).

کلمهٔ ”رحيق“ (شراب ناب) اشاره به نيروئی است که نشئهٔ معنوی می‌بخشد و انبعاثات روحانی ايجاد می‌کند. اين اصطلاح در آثار جمال اقدس ابهی و در انجيل و قرآن و روايات قديم هندی به کار برده شده است.

مثلاً در قرآن کريم چنين نازل گشته ”انّ الابرار ... يسقون من رحيق مختوم“. جمال قدم در آثار گهربار خويش می‌فرمايند مقصد از رحيق مختوم ظهور مبارک است که ”روائح قدس مکنونه‌اش بر جميع ممکنات“ مبذول گشته است. همچنين می‌فرمايند ”ختم اناء مسک احديّه“ را حضرتش به يد قدرت مفتوح و حقايق معنويّهٔ مستوره را مکشوف و شاربين را به مشاهدهٔ انوار توحيد فائز و به عرفان مقصد اصلی کتب آسمانی نائل فرموده‌اند.

جمال مبارک در مناجاتی برای مؤمنين رحيق رحمت طلبيده می‌فرمايند: ”فارزقهم يا الهی رحيق رحمتک ليجعلهم غافلين عن دونک و قائمين علی امرک و مستقيمين علی حبّک“.

**٣-** **قد کتب عليکم الصّلوة** (بند ۶)

در لسان عربی کلمات مختلف برای دعا وجود دارد. اما صلات (نماز) که در کتاب مستطاب اقدس منصوص و انجامش بر مؤمنين فرض گرديده نمازی است که بايد در اوقات معيّن شبانه‌روز تلاوت شود.

جمال اقدس ابهی می‌فرمايند: ”برای صوم و صلات عندالله مقامی است عظيم“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٩٣). حضرت مولی الوری می‌فرمايند: ”نماز سبب خضوع و خشوع و توجّه و تبتّل الی الله است. انسان در صلات با خدا مناجات کند و تقرّب جويد و با معشوق حقيقی خويش گفتگو نمايد. به واسطهٔ صلات مقامات روحانی حاصل گردد“.

نماز مذکور در آيهٔ فوق (يادداشت شمارهٔ ٩) با نزول سه صلاتی که جمال قدم بعداً نازل فرمودند منسوخ گرديد (سؤال و جواب، فقرهٔ ۶٣). صورت سه نماز مذکور که در بين ياران معمول است با دستور العمل مربوط به روش اداء آنها، در اين مجلّد تحت عنوان ”ملحقات کتاب اقدس“ درج گرديده. توضيحات مربوط به اين سه نماز در چند فقره از رسالهٔ ”سؤال و جواب“ بيان گرديده. جمال مبارک افراد را در اداء هر يک از اين سه نماز مختار فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقرهٔ ۶۵). توضيحات ديگر مربوط به فريضهٔ صلات در فقرات ۶۶، ۶٧، ٨١ و ٨٢ مندرج است.

خصوصيات حکم صلات در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“ که در اين مجلّد درج گرديده، در قسمت د، ١-١ تا ١٧-١ خلاصه شده است.

**۴-** **تسع رکعات** (بند ۶)

رکعت مجموعه‌ای است از آيات صلات که تلاوتش با رکوع و سجود و ديگر اعمال توأم است. صلاتی را که جمال اقدس ابهی بدايتاً نازل فرمودند شامل نه رکعت بوده است. نصّ اين صلات مفقود گشته و لذا طرز انجام آن معلوم نيست (يادداشت شمارهٔ ٩).

در لوحی حضرت عبدالبهاء در بارهٔ سه نمازی که در بين احبّاء معمول است می‌فرمايند: ”انّ فی کلّ کلمة و حرکة من الصّلوة لاشارات و حکمة و اسرار تعجز البشر عن ادراکها و لا تسع المکاتيب و الاوراق“.

طبق بيان حضرت ولیّ امرالله چند دستور ساده‌ای را که جمال قدم برای تلاوت بعضی از ادعيهٔ معيّنه نازل فرموده‌اند نه تنها اهمّیت روحانی دارد، بلکه انسان را در حصر توجّه در احيان دعا و تفکّر و تأمّل در آيات مبارکه ياری می‌نمايد.

**۵- حين الزّوال و فی البکور و الاصال** (بند ۶)

جمال مبارک در تعريف کلمات ”بکور، زوال و آصال“ که برای اوقات برگزاری صلات وسطی معيّن شده می‌فرمايند که اين اوقات مقارن است با ”حين اشراق الشّمس و الزّوال و الغروب“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٨٣). سپس توضيح می‌فرمايند که ”مهلت صلات صبح الی زوال و من الزّوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتين“ است. مضافاً حضرت عبدالبهاء تبيين می‌فرمايند که موعد صلات صبح از طلوع فجر است.

تعريف کلمه زوال که ”من الزّوال الی الغروب“ ذکر شده راجع به هر دو صلات صغير )شهادت حين زوال) و صلات وسطی می‌باشد.

**۶- و عفونا عدّة اخری** (بند ۶)

تعداد رکعات نماز در دور بيان و همچنين در اسلام بيش از نه رکعتی است که در کتاب اقدس تعيين گشته (يادداشت شمارهٔ ۴). حضرت نقطهٔ اولی در کتاب مبارک بيان برای صلات نوزده رکعت معيّن فرموده بودند که بايد در بيست و چهار ساعت يکبار ادا شود (از ظهر يک روز تا ظهر روز بعد). صلات اسلامی در هر روز پنج مرتبه ادا می‌شود، يعنی طلوع فجر، ظهر، بعد از ظهر، غروب و شام. گرچه تعداد رکعات به نسبت اوقات نماز تغيير می‌يابد، مجموعاً در طول روز هفده رکعت است.

**٧- اذا اردتم الصّلوة ولّوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدّس الّذی جعله الله ... مقبل اهل مدآئن البقآء** (بند ۶)

”مقبل“، يعنی محلّی که نماز‌گزار به طرف آن توجّه می‌کند، که قبله ناميده می‌شود. مفهوم قبله در اديان گذشته نيز موجود بوده است. قبله در ايّام پيشين اورشليم بود. حضرت رسول اکرم آن را تغيير داده مکّه را قبله قرار فرمودند. دستور حضرت اعلی در کتاب بيان عربی در مورد قبله چنين است:

انّما القبلة من يظهره الله متی ينقلب تنقلب الی ان يستقرّ.

مضمون اين فقره را جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ١٣٧) نقل و تأييد فرموده‌اند. همچنين در بارهٔ توجّه به قبله می‌فرمايند: در ”صلات حکم قبله ثابت“ )سؤال و جواب، فقرات ١۴ و ۶٧)، ولی در مورد ساير ادعيه و اذکار افراد مختارند بهر سمتی که بخواهند توجّه نمايند.

**٨- و عند غروب شمس الحقيقة و التّبيان المقرّ الّذی قدّرناه لکم** (بند ۶)

جمال قدم مقرّر فرموده‌اند که پس از صعود آن حضرت قبلهٔ اهل بهاء محلّ استقرار عرش مطهّر است. حضرت عبدالبهاء اين مقام مقدّس يعنی روضهٔ مبارکه را که در بهجی (عکّا) واقع است ”مرقد منوّر“ و ”مطاف ملأ اعلی“ توصيف فرموده‌اند.

در توقيعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر گشته در اهمّیت روحانی توجّه به قبله مثال ذيل را بيان فرموده‌اند:

همان طور که گياه جهت حيات و رشد خود به طرف نور آفتاب متمايل است، ما هم در احيان دعا و مناجات قلوبمان را به مظهر الهی، جمال اقدس ابهی متوجّه می‌سازيم... و توجّه ظاهری ... به تربت مقدّسش را در عالم خاک رمزی از توجّه باطنی خود می‌شماريم. (ترجمه)

**٩- قد فصّلنا الصّلوة فی ورقة اخری** (بند ٨)

اصل صلات نه رکعتی را جمال مبارک ”نظر به حکمت“ در لوحی مجزّا نازل فرمودند (سؤال و جواب، فقرهٔ ۶٣). متن اين صلات در زمان حيات عنصری هيکل اقدس به مؤمنين ارسال نشد و سه نمازی که اکنون مورد استفادهٔ احبّاء است جايگزين آن گرديد.

اندکی بعد از صعود جمال اقدس ابهی، ميرزا محمّد علی، ناقض اکبر متن صلات نه رکعتی و تعدادی از الواح ديگر را به سرقت برد.

**١٠- صلوة الميّت** (بند ٨)

صلات ميّت تنها نمازی است که به طور جماعت برگزار می‌شود (به ”ملحقات کتاب مستطاب اقدس“ مراجعه شود). طرز اداء اين صلات آن است که حضّار ساکت می‌ايستند و يکی از احبّاء آن را تلاوت می‌کند (يادداشت شمارهٔ ١٩). به موجب بيان جمال مبارک ”صلات ميّت ... مخصوص کبار است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٧٠) و وقت اداء صلات قبل از دفن ميّت است و توجّه به قبله در موقع تلاوت اين نماز لازم نيست (سؤال و جواب، فقرهٔ ٨۵).

جزئيّات ديگر مربوط به صلات ميّت در جزوه ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١٣-١ تا ١۴-١ خلاصه شده است.

**١١- قد نزّلت فی صلوة الميّت ستّ تکبيرات من الله منزل الآیات**(بند ٨)

صلات ميّت از چند فقره تشکيل شده. يک فقرۀ آن عبارت از تکرار شش مرتبه تکبير ”الله ابهی“ است. بعد از اداء هر تکبير يکی از شش آيه‌ای که مخصوص اين صلات نازل شده نوزده بار تلاوت می‌گردد. اين آيات با آيات صلات ميّت که حضرت نقطهٔ اولی در کتاب مبارک بيان نازل فرموده‌اند تطابق کامل دارد. جمال اقدس ابهی مناجاتی به اوّل اين فقرات اضافه فرموده‌اند.

**١٢- لا يبطل الشّعر صلوتکم و لا ما منع عن الرّوح مثل العظام و غيرها البسوا السّمّور کما تلبسون الخزّ و السّنجاب و ما دونهما** (بند ٩)

پيروان بعضی از اديان گذشته بر اين عقيده‌اند که اگر موی برخی از حيوانات و يا بعضی اشياء معيّن ديگر همراه نماز‌گزار يا بر لباس او باشد سبب بطلان نماز می‌گردد. حضرت نقطهٔ اولی در کتاب مبارک بيان عربی می‌فرمايند که اين اشياء مبطل صلات نيست و جمال مبارک اين مطلب را در آيهٔ فوق تأييد فرموده‌اند.

**١٣- قد فرض عليکم الصّلوة و الصّوم من اوّل البلوغ** (بند ١٠)

جمال اقدس ابهی در تعيين سنّ بلوغ شرعی می‌فرمايند: ”بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در اين مقام يکسان است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٢٠). برای اطّلاع از جزئيّات مربوط به مدّت ايّام صيام به يادداشت شمارهٔ ٢۵ مراجعه شود.

**١۴- من کان فی نفسه ضعف من المرض او الهرم** (بند ١٠)

کسانی که بر اثر بروز مرض يا کبر سنّ ضعف بر آنان مستولی شده باشد از صوم و صلات معافند. جمال مبارک می‌فرمايند: ”از برای صوم و صلات عندالله مقامی است عظيم ولکن در حين صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل به آن جايز نه“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٩٣). در تعيين سنّ هرم می‌فرمايند: ”نزد اهل بهاء تجاوز از سبعين است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٧۴). حضرت ولیّ امرالله در اين مورد فرموده‌اند که هر شخصی به سنّ هرم رسد، چه مبتلا به ضعف باشد چه نباشد، ”مطلقاً مشمول عفو است“.

معافيت از صوم به طبقات خاصّ ديگری نيز اعطاء شده که صورت آن در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ۵-٢ مندرج است. برای اطّلاعات بيشتر در اين باره به يادداشت‌های شمارۀ ٢٠، ٣٠ و ٣١ مراجعه شود.

**١۵- قد اذن الله لکم السّجود علی کلّ شیء طاهر و رفعنا عنه حکم الحدّ فی الکتاب** (بند ١٠)

سجود در اديان گذشته غالباً از آداب لازمهٔ صلات محسوب می‌شود. در کتاب مبارک بيان عربی حضرت نقطۀ اولی به مؤمنين دورۀ بيان فرموده بودند که پيشانی خود را در وقت سجود بر بلور نهند. همين طور در اسلام در مورد اشيائی که بر آن سجده جايز است شرايط و قواعدی معمول است. جمال اقدس ابهی همۀ اين محدوديتها را ملغی نموده تصريح می‌فرمايند که سجود بر هر شیء پاکی جايز است.

**١۶- من لم يجد المآء يذکر خمس مرّات بسم الله الاطهر الاطهر ثمّ يشرع فی العمل** )بند ١٠)

وضو عبارت است از شستن دست و صورت به نيّت اداء نماز. اگر آب يافت نشود بايد آيه‌ای مخصوص که برای اين منظور نازل گرديده پنج مرتبه تکرار شود. برای اطّلاعات کلّی در بارۀ وضو به يادداشت شمارۀ ٣۴ مراجعه شود. حکم تيمّم در صورت عدم وجود آب در ادوار پيشين سابقه دارد و در قرآن کريم و کتاب مبارک بيان عربی نيز نازل شده است.

**١٧- و البلدان الّتی طالت فيها اللّيالی و الايّام فليصلّوا بالسّاعات و المشاخص الّتی منها تحدّدت الاوقات** (بند ١٠)

اين حکم مربوط به نقاطی است که در اماکن بعيدۀ شمالی يا جنوبی واقع و طول مدّت شب و روز در آن نقاط تفاوت بسيار دارد (سؤال و جواب، فقرات ۶۴ و ١٠٣). اين حکم شامل صوم نيز می‌شود.

**١٨- قد عفونا عنکم صلوة الآیات** (بند ١١)

نماز آيات در بين مسلمين معمول است، در مواقع حدوث وقايع طبيعی از قبيل زلزله، کسوف و خسوف و ديگر پديده‌هائی که موجب خوف است و آنها را از آفات سماويّه محسوب می‌دارند اين نماز را ادا می‌کنند. لزوم برگزاری اين نماز را جمال اقدس ابهی ملغی و به جايش آيۀ ”العظمة لله ربّ ما يری و ما لا يری ربّالعالمين“ را نازل فرموده‌اند. تلاوت اين آيه از واجبات نيست (سؤال و جواب، فقرهٔ ۵٢).

**١٩- قد رفع حکم الجماعة الّا فی صلوة الميّت** (بند ١٢)

حکم نماز جماعت، مثل صلاتی که در اسلام معمول است و مردم روزهای جمعه در مسجد به امام جماعت اقتدا می‌نمايند، در امر بهائی منسوخ و تحريم گرديده است. تنها نماز جماعتی که در اين امر حکمش نازل شده صلات ميّت است (يادداشت شماره ١٠). اين صلات را يکی از حضّار، بدون آنکه توجّه به سمت مخصوصی داشته باشد، تلاوت می‌کند و سايرين ساکت ايستاده استماع می‌نمايند. در موقع اداء اين صلات توجّه به قبله لازم نيست (سؤال و جواب، فقرهٔ ٨۵). هر يک از نمازهای سه گانه که اداء آن در طول مدّت شبانه‌روز فرض است انفرادی برگزار می‌شود نه به طور جماعت.

برای تلاوت ساير ادعيه نيز در امر بهائی هيچ طريق خاصّی وجود ندارد. احبّاء مختارند ادعيۀ غير مفروض را چه در اجتماعات و چه در تنهائی به نحو دلخواه تلاوت نمايند. در اين خصوص حضرت ولیّ امرالله می‌فرمايند:

... گرچه ياران مختارند که در اين مورد طبق تمايلات خود عمل نمايند ... بايد بسيار مراقب باشند که هر طريقی را که اتّخاذ می‌نمايند حالت تصلّب پيدا نکند و به صورت آداب مرسومه در نيايد. اين نکته‌ای است که احبّاء بايد هميشه در نظر داشته باشند که مبادا از طريق واضحی که در تعاليم مبارکه ارائه شده منحرف گردند. )ترجمه)

**٢٠- قد عفا الله عن النّسآء حين ما يجدن الدّم الصّوم و الصّلوة** (بند ١٣)

معافيت از صوم و صلات در مواقع عادت ماهيانه به نساء اعطاء گرديده. در آن ايّام نسوان در عوض اداء صلات يوميّه وضو گرفته (يادداشت شمارهٔ ٣۴)، نود و پنج مرتبه آيۀ ”سبحان الله ذی الطّلعة و الجمال“ را در يک مرتبه، از ظهر يک روز تا ظهر روز بعد، تکرار می‌نمايند. سابقۀ اين حکم در کتاب مبارک بيان عربی موجود است.

در بعضی از اديان قبل، نسوان در موقع عادت ماهيانه از نظر شعاير دينی ناپاک محسوب می‌شدند و از انجام فرايض صوم و صلات محروم بودند. جمال اقدس ابهی مفهوم شرعی نجس بودن افراد و اشياء را از ميان برداشته‌اند (يادداشت شمارهٔ ١٠۶).

طبق توضيح بيت العدل اعظم معافيت از انجام بعضی از فرايض و وظايف دينی که در کتاب مستطاب اقدس نازل گرديده، همان طور که مفهوم کلمه می‌رساند، معافيت است نه تحريم. بنا بر اين افراد احبّائی که مشمول معافيت هستند مختارند در صورتی که مايل باشند اين معافيت را منظور ندارند. در عين حال بيت العدل اعظم توصيه می‌فرمايند که احبّاء در اتّخاذ تصميم حکيمانه قضاوت نمايند و متوجّه باشند که در اعطای چنين معافيتهائی جمال مبارک حکم و مصالحی را منظور داشته‌اند. معافيت از انجام صلات که در اصل مربوط به نماز نه رکعتی بوده همچنان شامل سه نمازی است که جايگزين آن گرديده است.

**٢١- و لکم و لهنّ فی الااسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة** (بند ١۴)

معافيت از صلات در مواقعی است که ناامنی به حدّی باشد که اداء صلات را برای نمازگزار غير ممکن سازد. اين معافيت هم در سفر و هم در حضر قابل اجرا است و باعث می‌شود تا قضای نمازهائی که به خاطر عدم امنيت فوت شده به جا آورده شود.

جمال مبارک تصريح فرموده‌اند که در سفر اگر موقع امن باشد صلات ساقط نه (سؤال و جواب، فقرهٔ ۵٨).

فقرات ٢١، ۵٨، ۵٩، ۶٠ و ۶١ رسالۀ ”سؤال و جواب“ اين موضوع را مبسوطاً بيان می‌کند.

**٢٢- و بعد اتمام السّجود لکم و لهنّ ان تقعدوا علی هيکل التّوحيد** (بند ١۴)

مراد از ”هيکل التّوحيد“ چهار زانو نشستن است.

**٢٣- قل قد جعل الله مفتاح الکنز حبّی المکنون** (بند ١۵)

در اسلام حديثی است مشهور در بارهٔ خدا و خلق موجودات از اين قرار:

کنت کنزاً مخفيّاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف.

در بعضی از آثار مبارکه به اين حديث اشاره شده. مثلاً جمال مبارک در يکی از مناجاتها می‌فرمايند:

سبحانک اللهمّ يا الهی اشهد انّک انت کنت کنزاً مکنوناً فی غيب ذاتيّتک و رمزاً مخزوناً فی کينونتک فلمّا اردت ان تعرف فخلقت العالم الاکبر و الاصغر و اخترت منهما الانسان و جعلته حاکياً عنهما يا ربّنا الرّحمن و اقمته مقام نفسک بين ملأ الامکان و جعلته مطلع اسرارک و مشرق وحيک و الهامک و مظهر اسمائک و صفاتک الّذی به زيّنت ديباج کتاب الابداع يا مالک الاختراع (”مناجات“، فقرهٔ ٣٨).

همچنين در کلمات مکنونه می‌فرمايند:

يا ابن الانسان احببت خلقک فخلقتک فاحببنی کی اذکرک و فی روح الحياة اثبّتک.

حضرت مولی الوری در تفسير حديث فوق می‌فرمايند:

ای سالک سبيل محبوب، بدان اصل مقصود در اين حديث قدسی ذکر مراتب ظهور و بطون است در اعراش حقيقت که مشارق عزّ هويّتند. مثلاً قبل از اشتعال و ظهور، نار احديّه بنفسها لنفسها در هويّت غيب مظاهر کلّيه است. آن مقام کنز مخفی است و چون آن شجرهٔ مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن نار موقدهٔ ربّانيه بذاتها لذاتها برافروزد آن مقام ”فاحببت ان اعرف“ است و چون از مشرق ابداع به جميع اسماء و صفات نامتناهيهٔ الهيّه بر امکان و لامکان مشرق گردد آن مقام ظهور خلق بديع و صنع جديد است که مقام ”فخلقت الخلق“ است و چون نفوس مقدّسه حجبات کلّ عوالم و سبحات کلّ مراتب را خرق نمايند و به مقام مشاهده و لقاء فايز شوند در آن وقت علّت خلق ممکنات که عرفان حقّ است مشهود گردد.

**٢۴- قلم الاعلی** (بند ١۶)

مقصود از قلم اعلی که در آثار مبارکه به آن اشاره شده نفس جمال قدم است. اين اصطلاح معرّف شأن آن حضرت در نزول آيات است.

**٢۵- قد کتبنا عليکم الصّيام ايّاماً معدودات** (بند ١۶)

صوم و صلات دو رکن از ارکان شريعت الله است. جمال اقدس ابهی در يکی از آثار مبارکه می‌فرمايند که احکام صلات و صوم را جهت تقرّب مؤمنين به بارگاه الهی نازل فرموده‌اند.

حضرت ولیّ امرالله در مورد ماه صيام که در آن از طلوع تا غروب آفتاب بايد از اکل و شرب امساک نمود چنين می‌فرمايند:

ايّام صيام ... اساساً دوره‌ای است برای تفکّر و دعا و تجديد قوای روحانی، دوره‌ای که شخص مؤمن بايد بکوشد تا صفای باطن که لازمهٔ حيات معنوی است در او حاصل شود و نيروهای روحانی را که در ذاتش نهفته است قوّت و طراوت بخشد. بنا بر اين حقيقت و مقصد صيام اصولاً امری است روحانی. صوم رمزی است از کفّ نفس و تذکاری است برای اجتناب از هواهای نفسانی و شهوانی. (ترجمه)

صوم بر همه افراد اهل بهاء از پانزده تا هفتاد سالگی فرض است.

خلاصه‌ای از جزئيّات مربوط به حکم صوم و معافيت افراد در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١-٢ تا ۶-٢ مندرج است. برای مطالعه در بارهٔ معافيت از صوم به يادداشت‌های شمارهٔ ١۴، ٢٠، ٣٠ و ٣١ مراجعه شود.

ايّام نوزده روزهٔ صيام مقارن است با شهرالعلاء از تقويم بديع که معمولاً مصادف است با دوم الی بيستم ماه مارس. شهرالعلاء بلا فاصله بعد از ايّام هاء شروع ميشود (يادداشت‌های شمارهٔ ٢٧ و ١۴٧) و خاتمه‌اش آغاز عيد نوروز است (يادداشت شمارهٔ ٢۶). [[1]](#footnote-1)

**٢۶- و جعلنا النّيروز عيداً لکم بعد اکمالها** (بند ١۶)

حضرت نقطهٔ اولی تقويم جديدی وضع فرموده‌اند که به تقويم بديع يا تقويم بهائی معروف شده است (يادداشت‌های شمارهٔ ٢٧ و ١۴٧). طبق اين تقويم طول يک روز عبارت از فاصلهٔ زمانی بين غروب يک يوم است تا غروب يوم بعد. در کتاب مبارک بيان حضرت اعلی شهرالعلاء را به شهر صيام تخصيص داده و خاتمه‌اش را نوروز مقرّر داشته و آن را يوم الله ناميده‌اند. حضرت بهاءالله اين تقويم را تأييد و نوروز را از اعياد امری محسوب فرموده‌اند.

نوروز روز اوّل سال نو و مقارن است با اعتدال ربيعی در نيم کرهٔ شمالی. اين روز معمولاً با ٢١ ماه مارس مصادف می‌شود. جمال مبارک می‌فرمايند که عيد نوروز همان يومی است که در آن آفتاب به برج حمل تحويل می‌گردد (يعنی اعتدال ربيعی)، حتّی اگر اين تحويل يک دقيقه به غروب مانده صورت گيرد (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣۵). با توجّه به زمان تحويل آفتاب، روز نوروز ممکن است با ٢٠، ٢١ يا ٢٢ ماه مارس مقارن گردد.

جمال اقدس ابهی تفاصيل بسياری از احکام را به تشريع بيت العدل اعظم موکول فرموده‌اند. جزئيّات مربوط به تقويم بهائی از جملهٔ مطالبی است که بيت العدل اعظم بايد در بارهٔ آن تصميم بگيرند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمايند که برای تعيين دقيق وقت نوروز بايد نقطهٔ مشخّصی روی کرهٔ زمين در نظر گرفته شود و وقت تحويل سال در آن نقطه ميزان بدايت سال نو در سراسر عالم قرار گيرد. انتخاب اين نقطه را منوط به تصميم بيت العدل اعظم فرموده‌اند. [[2]](#footnote-2)

**٢٧- و اجعلوا الايّام الزآئدة عن الشّهور قبل شهر الصّيام** (بند ١۶)

اساس تقويم بديع سال شمسی است که ٣۶۵ روز و ۵ ساعت و تقريباً ۵٠ دقيقه است. تقويم بديع شامل نوزده ماه نوزده روزه است که جمعاً ٣۶١ روز می‌شود. چهار روز باقی مانده که در سالهای کبيسه پنج روز می‌گردد، ايّام هاء است. حضرت نقطهٔ اولی موقع ايّام هاء را در تقويم صريحاً معيّن نفرمودند. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس آن ايّام زائده را بلافاصله قبل از شهرالعلاء که شهر صيام است قرار داده‌اند. برای اطّلاع بيشتر به کتاب ”عالم بهائی“، مجلّد هجدهم، قسمت تقويم بهائی مراجعه شود.

**٢٨- انّا جعلناها مظاهر الهآء** (بند ١۶)

ايّام زائدهٔ در تقويم که به ايّام هاء معروف است امتيازش در اين است که مظاهر حرف ”هاء“ می‌باشد. ارزش عددی حرف ”هاء“ به حساب ابجد پنج است که با حدّ اعلای ايّام زائده مطابق است. در آثار مبارکه حرف ”هاء“ مبيّن معانی روحانی متعدّدی است و از جمله رمزی از هويّت الهيّه می‌باشد.

**٢٩- و اذا تمّت ايّام الاعطآء قبل الامساک** (بند ١۶)

جمال اقدس ابهی به پيروان خود امر فرموده‌اند که ايّام هاء را با وجد و سرور به برگزاری ضيافات و انفاق به فقرا اختصاص دهند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمايند که ايّام هاء مخصوص مهمان‌‌‌نوازی و اعطاء هدايا و غيره می‌باشد.

**٣٠- ليس علی المسافر ... من حرج** (بند ١۶)

حضرت بهاءالله حدّ اقلّ مدّت سفر را که مشمول معافيت از صوم می‌شود معيّن فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقرات ٢٢ و ٧۵). جزئيّات اين حکم در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١-١-۵-٢ تا ۵-١-۵-٢ خلاصه شده.

بر حسب بيان حضرت ولیّ امرالله مسافرين گرچه از فريضه صوم معافند، ولی مختارند که اگر بخواهند صائم گردند. و اين معافيت شامل تمام طول مدّت سفر است، نه فقط ساعاتی که شخص مسافر در قطار راه آهن يا اتومبيل و غيره می‌گذراند.

**٣١- ليس علی المسافر و المريض و الحامل و المرضع من حرج عفا الله عنهم فضلاً من عنده** (بند ١۶)

کسانی که از صوم معافند عبارتند از بيماران، سالخوردگان (يادداشت شمارهٔ ١۴)، زنان در ايّام عادت ماهيانه (يادداشت شمارهٔ ٢٠)، مسافران (يادداشت شمارهٔ ٣٠)، زنان باردار و زنان مرضع. اين معافيت شامل کسانی که به اشغال شاقّه اشتغال دارند نيز می‌گردد ولی به آنان توصيه شده که ”در آن ايّام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احب“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٧۶). حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که بيت العدل اعظم نوع کارهائی را که مشمول معافيت از صوم می‌شود تعيين خواهند کرد.

**٣٢- کفّوا انفسکم عن الاکل و الشّرب من الطّلوع الی الافول** (بند ١٧)

اين آيه طول مدّت صوم را معيّن می‌کند. حضرت مولی الوری در يکی از الواح، بعد از بيان اينکه صوم ”عبارت از کفّ نفس است از جميع مأکولات و مشروبات“ می‌فرمايند ”دخان از جملهٔ مشروبات است“. در لسان عربی کلمهٔ شرب به استعمال دخان نيز اطلاق می‌شود.

**٣٣- قد کتب لمن دان بالله الدّيّان ان يغسل فی کلّ يوم يديه ثمّ وجهه ... و يذکر خمساً و تسعين مرّةً الله ابهی** (بند ١٨)

در اسلام حديثی دالّ بر اين مطلب است که از ميان اسماء متعدّد خدا يکی از همه عظيمتر است، ولی هويّت اين اسم تا به حال مستور بود تا آنکه جمال قدم تأييد فرمودند که بهاء اسم اعظم الهی است. عبارت ”الله ابهی“ يکی از شئون اسم اعظم است (يادداشت شمارهٔ ١٣٧).

مشتقّات کلمه بهاء نيز اسم اعظم محسوب می‌شود. حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر گشته فرموده‌اند که

نام بهاءالله اسم اعظم است و عبارات ”يا بهاءالابهی“ در مقام استغاثه و ”الله ابهی“ در مقام تحيّت هر دو بر نفس مقدّس حضرت بهاءالله دلالت دارد. معنی و مقصود از اسم اعظم آن است که جمال قدم به اجلّ و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته‌اند، يعنی مقام آن حضرت مقام مظهر کلّی الهی است.

تحيّت الله ابهی در زمان سرگونی جمال مبارک در ادرنه متداول شد.

گرفتن وضو قبل از ذکر نود و پنج مرتبه الله ابهی در روز لازم است (يادداشت شمارهٔ ٣۴)

**٣۴- کذلک توضّأوا للصّلوة** (بند ١٨)

گرفتن وضو از شرايط لازمه در تلاوت بعضی ادعيهٔ مبارکه است. قبل از بجا آوردن هر يک از سه صلات يوميّه و ذکر نود و پنج مرتبه ”الله ابهی“ و آيه‌ای که نسوان در ايّام عادت ماهيانه بجای نماز و روزه تلاوت می‌نمايند گرفتن وضو واجب است )يادداشت شمارهٔ ٢٠).

وضو عبارت از شستن دست و صورت به نيّت اداء نماز است. در مورد صلات وسطی شستن دست و صورت با تلاوت آياتی مخصوص توأم است (به ”ملحقات کتاب مستطاب اقدس“ رجوع شود).

اهمّیت وضو صرفاً در شستن دست و صورت نيست. چنانکه اگر نفسی حتّی بلافاصله بعد از استحمام نيّت نماز نمايد، باز گرفتن وضو برايش لازم است (سؤال و جواب، فقرهٔ ١٨(.

هرگاه آب برای وضو موجود نباشد، بجای وضو آيه‌ای مخصوص پنج مرتبه بايد تکرار شود (يادداشت شمارهٔ ١۶). همچنين کسانی که از نظر صحّی استفاده از آب برايشان مضرّ باشد مشمول اين حکم می‌باشند (سؤال و جواب، فقرهٔ ۵١(.

مقرّرات مشروح حکم وضو در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١-١٠-١ تا ٧-١٠-١ و همچنين در رسالهٔ ”سؤال و جواب“، فقرات ۵١، ۶٢، ۶۶، ٧٧ و ٨۶ مندرج است.

**٣۵- قد حرّم عليکم القتل** (بند ١٩)

حرمت ارتکاب قتل را جمال اقدس بهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ٧٣) تکرار فرموده‌اند. برای قتل عمدی مجازات‌هائی معيّن شده است (يادداشت شمارهٔ ٨۶). در مورد قتل غير عمدی، پرداخت مبلغ معيّنی به عنوان خونبها به خانوادهٔ شخص مقتول لازم است (کتاب مستطاب اقدس، بند ١٨٨).

**٣۶- قد حرّم عليکم ... الزّنا** (بند ١٩)

کلمهٔ زنا در لغت شامل زنای محصن و غير محصن هر دو می‌باشد، يعنی هم به روابط جنسی بين يک فرد متأهّل با کسی که همسر او نيست و هم به طور کلّی به روابط جنسی خارج از محدودهٔ ازدواج اطلاق می‌شود. جريمه‌ای را که جمال اقدس ابهی مقرّر فرموده‌اند برای مرد و زن غير محصن است که مرتکب زنا شوند (يادداشت شمارهٔ ٧٧). تعيين مجازات مربوط به ساير تخلّفات جنسی، من جمله زنای به عنف به تصميم بيت العدل اعظم محوّل شده است.

**٣٧- ثمّ الغيبة و الافترآء** (بند ١٩)

جمال قدم در الواح عديده غيبت، افتراء و عيب‌جوئی از ديگران را از اعمال ممنوعهٔ محرّمه محسوب داشته، چنانکه در کلمات مکنونه می‌فرمايند: ”يا ابن الوجود کيف نسيت عيوب نفسک و اشتغلت بعيوب عبادی من کان علی ذلک فعليه لعنة منّی“. و نيز می‌فرمايند: ”يا ابن الانسان لا تنفّس بخطآء احد ما دمت خاطئاً و ان تفعل بغير ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک“. در کتاب عهدی لسان عظمت به اين انذار شديد ناطق قوله الاحلی: ”به راستی می‌گويم لسان از برای ذکر خير است او را به گفتار زشت ميالائيد عفا الله عمّا سلف از بعد بايد کل بما ينبغی تکلّم نمايند از لعن و طعن و ما يتکدّر به الانسان اجتناب نمايند“.

**٣٨- قد قسمنا المواريث علی عدد الزّآء** (بند ٢٠)

احکام مربوط به ارث فقط در صورتی مجری می‌گردد که شخص متوفّی وصيّت نامه به جا نگذاشته باشد. در کتاب مستطاب اقدس (بند ١٠٩) امر به نوشتن وصيّت نامه نازل گشته است. در جای ديگر صريحاً می‌فرمايند که هر فردی بر ما يملک خود اختيار تامّ دارد و آزاد است هر طور اراده نمايد وصيّت کند که ارث او بين هر کس، خواه بهائی يا غير بهائی، تقسيم شود (سؤال و جواب، فقرهٔ ۶٩). در توقيعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر شده توضيحات ذيل مندرج است:

گرچه احبّاء مجازند در وصيّت نامه ما يملک خويش را به ارادهٔ خود تقسيم نمايند، امّا اخلاقاً و وجداناً موظّفند که در نوشتن وصيّت نامه دستور جمال مبارک را در مورد اثرات ثروت در جامعه هميشه در نظر گرفته و آن را مراعات نمايند و از جمع مال به حدّ افراط و تمرکز آن در بين افرادی معدود و يا گروه‌هائی محدود اجتناب نمايند. (ترجمه)

آيهٔ مذکور در کتاب اقدس مقدّمهٔ قسمت مفصّلی است که در طیّ آن جمال قدم جزئيّات احکام ارث را تشريح می‌فرمايند. در مطالعهٔ اين قسمت بايد در نظر داشت که گرچه چنين بر می‌آيد که اين حکم در موردی است که شخص متوفّی مرد باشد ولی فی الجمله احکام مزبور در مورد زنان متوفّی نيز قابل اجرا است. اصول احکام ارث که طبق آن دارائی شخص متوفّی بين هفت طبقه (اولاد، همسر، پدر، مادر، برادران، خواهران و معلّمين) تقسيم می‌شود بر پايهٔ احکامی استوار است که حضرت نقطهٔ اولی در کتاب مبارک بيان نازل فرموده‌اند. تفاصيل عمدهٔ احکام ارث، در صورت فقدان وصيّت نامه، از اين قرار است:

١. در صورتی که شخص متوفّی ذرّيه داشته و ما ترک او شامل خانهٔ مسکونی نيز باشد، خانهٔ مسکونی به پسر ارشد می‌رسد (سؤال و جواب فقرهٔ ٣۴).

٢. در صورتی که شخص متوفّی فرزند ذکور نداشته باشد، دو ثلث خانهٔ مسکونی به ذرّيهٔ دختر و ثلث ديگر به بيت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقرات ۴١ و ٧٢). در بارهٔ اينکه در اين مقام مراد بيت العدل اعظم يا بيت العدل محلّی است به يادداشت شمارهٔ ۴٢ مراجعه شود. (به يادداشت شمارهٔ ۴۴ نيز مراجعه شود.)

٣. ما بقی دارائی شخص متوفّی بين هفت طبقه ورّاث تقسيم می‌شود. جزئيّات مربوط به سهم هر گروه در رسالهٔ ”سؤال و جواب “، فقرهٔ ۵ و جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١-٣-٣ مندرج است.

۴. در صورتی که تعداد ورّاث موجود در هر طبقه بيش از يک فرد باشد، سهم آن طبقه بالسّويّه بين آنها، اعمّ از زن و مرد، تقسيم می‌شود.

۵. در صورتی که ذرّيه موجود نباشد، سهم اولاد به بيت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقرات ٧ و ۴١).

۶. در صورتی که ذرّيه موجود ولی ساير طبقات ورّاث کلّاً يا بعضاً مفقود باشند، دو ثلث سهام آنان به ذرّيه و ثلث ديگر به بيت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقرهٔ ٧).

٧. در صورت فقدان تمام طبقات مصرّحه، دو ثلث ما ترک به خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های شخص متوفّی می‌رسد. اگر آنها نيز نباشند سهمشان به عمّه، خاله، عمو و دائی راجع می‌شود و در صورتی که آنها هم حيات نداشته باشند به فرزندانشان می‌رسد. در هر حال ثلث باقی مانده به بيت العدل راجع است.

٨. در صورتی که همهٔ طبقات فوق الذکر مفقود باشند، تمام دارائی شخص متوفّی به بيت العدل راجع است.

٩. حضرت بهاءالله می‌فرمايند که نفوس غير مؤمن از والدين يا منسوبين بهائی ارث نمی‌برند (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣۴). حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر مبارک مرقوم گشته چنين می‌فرمايند: ”اين امر منحصراً محدود به مواردی است که شخص بهائی بدون وصيّت نامه فوت کند و لاجرم ما ترک او بر طبق کتاب اقدس تقسيم شود. در غير اين صورت فرد بهائی مختار است ما يملک خود را به هر شخصی بدون ملاحظهٔ ديانت ببخشد مشروط بر اينکه وصيّت نامه‌ای تنظيم و نيّت خود را تعيين کرده باشد. بنابراين ملاحظه می‌کنيد که شخص بهائی همواره می‌تواند برای زوجه يا اولاد و يا منسوبان غير بهائی خود در وصيّت نامه سهمی منظور دارد“. (ترجمه)

جزئيّات مفصّلتر احکام ارث در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١-٣-٣ تا ١۵-٣-٣ خلاصه شده است.

**٣٩- للاخوان من کتاب الهآء ... و للاخوات من کتاب الدّال** (بند ٢٠)

در رسالهٔ ”سؤال و جواب“ توضيحات مفصّلی در بارهٔ سهام ارث برادران و خواهران شخص متوفّی مذکور است. اگر برادر و خواهر با شخص متوفّی از يک پدر باشند، هر يک از آنان تمام سهم خود را دريافت می‌دارد. امّا اگر از يک پدر نباشند، دو ثلث سهام به آنان می‌رسد و ثلث باقی مانده به بيت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقرهٔ ۶). علاوه بر آن، در صورتی که شخص متوفّی در بين ورّاث برادران و خواهران تنی داشته باشد، برادران و خواهران ناتنی از طرف مادر ارث نمی‌برند (سؤال و جواب، فقرهٔ ۵٣). برادران و خواهران ناتنی مادری البتّه از ما ترک پدر خودشان ارث می‌برند.

**۴٠- و للمعلّمين** (بند ٢٠)

حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح معلّمينی را که به تربيت روحانی اطفال مشغولند به منزلهٔ پدر روحانی که به فرزند خود زندگانی جاودانی می‌بخشد محسوب داشته می‌فرمايند: ”اين است که از ورّاث به موجب شريعت الله معدودند“.

حضرت بهاءالله شرايط ارث بردن معلّم را تصريح و سهم او را تعيين فرموده‌اند )سؤال و جواب، فقرهٔ ٣٣).

**۴١- انّا لمّا سمعنا ضجيج الذّرّيّات فی الاصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الاخری** (بند ٢٠)

طبق احکام کتاب مبارک بيان به اولاد شخص متوفّی نُه قسمت ارث تعلّق می‌گرفت که عبارت بود از ۵۴٠ سهم. و اين مقدار کمتر از ربع ما ترک شخص متوفّی است. جمال اقدس ابهی سهم آنان را مضاعف فرمودند که به ١٠٨٠ سهم بالغ می‌گردد و از سهام شش طبقه ديگر ورّاث کاستند و در آيهٔ فوق اصل مقصد اين حکم و چگونگی توزيع ميراث را بيان می‌فرمايند (سؤال و جواب، فقرهٔ ۵).

**۴٢- بيت العدل** (بند ٢١)

در کتاب مستطاب اقدس هرگاه ذکر بيت العدل آمده جمال مبارک واضحاً تصريح نفرموده‌اند که مراد بيت العدل اعظم است يا بيت العدل محلّی، يعنی دو مؤسّسه‌ای که تشکيلش در امّ الکتاب مصرّح است. هيکل اطهر ذکر ”بيت العدل“ را به طور کلّی می‌فرمايند. در اين صورت تشخيص اينکه کدام يک از اين بيوت عدل مقصود است بستگی به اجرای هر حکمی دارد که در آينده بايد تعيين گردد. در يکی از الواح حضرت عبدالبهاء مال بی‌وارث را از جمله منابع درآمد مخزن محلّی به حساب می‌آورند. اين امر می‌رساند که مقصد از بيت العدل که در فقرات مربوط به ارث در کتاب مستطاب اقدس مذکور گشته بيت العدل محلّی است.

**۴٣- و الّذی له ذرّيّة و لم يکن ما دونها** (بند ٢٢)

حضرت بهاءالله توضيح می‌فرمايند که ”اين حکم در کل و بعض هر دو جاری است يعنی هر کدام از ساير ورّاث نباشند دو ثلث به ذرّيه راجع و ثلث به بيت عدل“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٧).

**۴۴- و جعلنا الدّار المسکونة و الالبسة المخصوصة للذّرّيّة من الذّکران دون الاناث و الورّاث** (بند ٢۵)

در لوحی حضرت عبدالبهاء می‌فرمايند که بيت مسکونی و البسهٔ مخصوصه، در صورتی که شخص متوفّی مرد باشد، به پسران او تعلّق می‌يابد. اگر پسر ارشد حيات داشته باشد هر دو به او راجع است، و الّا به پسر ثانی و اگر ثانی فوت شده باشد به پسر ثالث می‌رسد و قس علی ذلک. حضرت عبدالبهاء توضيح می‌فرمايند که اين از امتيازات ولد بکر است که در جميع شرايع الهيّه رعايت شده، چنانچه در لوحی می‌فرمايند: ”در جميع شرايع الهيّه ولد بکر امتيازات فوق العاده داشته حتّی ميراث نبوّت تعلّق به او داشت“. همراه با امتيازاتی که به پسر ارشد داده شده وظايفی هم بعهده او واگذار شده است. مثلاً ولد بکر وجداناً موظّف است که محضاً لله ملاحظهٔ مادر خود را نموده و احتياجات ساير ورّاث را نيز ملحوظ دارد. جمال اقدس ابهی در بيان اين فقره از احکام ارث چنين فرموده‌اند که اگر شخص متوفّی بيش از يک خانهٔ مسکونی داشته باشد، اعلی و اشرف آن بيوت به فرزند ذکور می‌رسد. ساير بيوت، همراه با ديگر اموال شخص متوفّی، بين ورّاث تقسيم می‌گردد (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣۴). اگر فرزند ذکور موجود نباشد دو ثلث بيت مسکونی و البسهٔ مخصوص پدر به دختران او و ثلث ديگر به بيت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقرهٔ ٧٢). همچنين می‌فرمايند که اگر شخص متوفّی زن باشد لباسهای مستعمل او بين دخترانش به طور مساوی تقسيم می‌گردد و البسهٔ غير مستعمل، جواهرات و ساير اموال او بين ورّاثش تقسيم می‌شود. لباسهای مستعمل او نيز، اگر دختر نداشته باشد، بين همهٔ ورّاث تقسيم می‌گردد (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣٧).

**۴۵- انّ الّذی مات فی ايّام والده و له ذرّيّة اولئک يرثون ما لابيهم** (بند ٢۶)

اين فقره از احکام ارث در صورتی اجرا می‌شود که پسری قبل از فوت پدر يا مادرش وفات نمايد. اگر دختری قبل از فوت والدينش وفات نموده و فرزندانی باقی گذاشته باشد، سهم ارث او بين هفت طبقهٔ ورّاث مصرّحهٔ در کتاب مستطاب اقدس تقسيم می‌گردد (سؤال و جواب، فقرهٔ ۵۴).

**۴۶- و الّذی ترک ذرّيّة ضعافاً سلّموا ما لهم الی امين** (بند ٢٧)

کلمهٔ ”امين“ علاوه بر معنی لغوی در حقّ نفوسی مصداق می‌يابد که حايز صفاتی نظير قابليّت اعتماد، صداقت، وفاداری، راستی، درستکاری و امثال آن باشند. در اصطلاح حقوقی کلمهٔ ”امين“ به نفوسی چون معتمد، ضامن، متصدّی، ولیّ و قيّم اطلاق می‌شود.

**۴٧- کلّ ذلک بعد ادآء حقّ الله و الدّيون لو تکون عليه و تجهيز الاسباب للکفن و الدّفن و حمل الميّت بالعزّة و الاعتزاز** (بند ٢٨)

در مورد تقسيم ارث، جمال اقدس ابهی تصريح می‌فرمايند که هزينهٔ کفن و دفن ميّت بر ساير مخارج مقدّم است، بعد از آن اداء ديون است و سپس پرداخت حقوق الله )يادداشت شمارهٔ ١٢۵، سؤال و جواب، فقرهٔ ٩). همچنين می‌فرمايند که پرداخت اين وجوه بايد از ما ترک شخص متوفّی سوای خانهٔ مسکونی و البسهٔ مخصوصه تأمين شود و اگر کافی نبود از اين اموال استفاده شود (سؤال و جواب، فقرهٔ ٨٠).

**۴٨- قل هذا لهو العلم المکنون الّذی لن يتغيّر لانّه بدء بالطّآء** (بند ٢٩)

حضرت نقطهٔ اولی در کتاب مبارک بيان عربی در وصف حکم ارث می‌فرمايند: ”ذلک من مخزون العلم فی کتاب الله لن يغيّر و لن يبدّل“. همچنين می‌فرمايند که ارقامی‌ که ارثيّه بر حسب آنها تقسيم می‌شود حايز رمزی است مُدلّ بر عرفان من يظهره الله. حرف ”ط“ در حساب ابجد معادل است با عدد نُه (٩) و در کتاب مبارک بيان اين عدد اوّلين رقم است در تقسيم ارث. زيرا حضرت اعلی سهم اولاد را نُه قسمت مقرّر فرموده بودند. اهمّیت عدد نُه در اين است که معادل عدد اسم اعظم ”بهاء“ است و در اين بيان مبارک به اين اسم اشاره شده قوله الاحلی: ”اسم المخزون الظّاهر الممتنع المنيع“ (يادداشت شمارهٔ ٣٣).

**۴٩- قد کتب الله علی کلّ مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل** (بند ٣٠)

مؤسّسهٔ بيت العدل عبارت است از هيأتهای انتخابی که در سطح محلّی، ملّی و بين المللی به تمشيت امور جامعه می‌پردازد. جمال اقدس ابهی تأسيس بيت العدل اعظم و بيت العدل محلّی را در کتاب مستطاب اقدس تصريح فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء نيز در الواح وصايا دستور تشکيل بيت العدل خصوصی (ملّی يا منطقه‌ای) را صادر و کيفيّت انتخاب بيت العدل اعظم را تشريح فرموده‌اند.

مراد از بيت العدل مذکور در آيهٔ فوق بيت العدل محلّی است. اين هيأت در نقاطی تشکيل می‌شود که تعداد مؤمنين مقيم و بالغ آن به نُه نفر يا بيشتر رسيده باشد. حضرت ولیّ امرالله برای اين منظور سنّ بلوغ اداری را موقّتا بيست و يک سالگی مقرّر و فرموده‌اند که به ارادهٔ بيت العدل اعظم در آتيه قابل تغيير است.

بيوت عدل محلّی و خصوصی در حال حاضر به محافل روحانی محلّی و ملّی موسومند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمايند:

اين تسميه موقّت است ... در آينده چون مقاصد و مقام امر بهائی بهتر مفهوم و شناخته شود اين هيأتها به اسم شايسته و دائميشان، يعنی بيت العدل ناميده خواهند شد. امّا در آينده اين محافل روحانی فقط نامشان تغيير نمی‌يابد بلکه اختيارات و مسئوليتهای ديگری نيز بر وظايف کنونی آنها افزوده خواهد شد که مناسب و مطابق با شناسائی بيشتر امر حضرت بهاءالله باشد زيرا در آن زمان آئين بهائی نه فقط به عنوان يک نظام دينی بلکه به صورت دين رسمی يک کشور مستقل شناخته خواهند شد. (ترجمه)

**۵٠- عدد البهآء** (بند ٣٠)

کلمهٔ ”بهاء“ به حساب ابجد معادل عدد ٩ است. بيت العدل اعظم و همچنين محافل روحانی محلّی و ملّی هر کدام در حال حاضر نُه (٩) عضو دارند. اين حد اقلّ تعداد اعضائی است که حضرت بهاءالله مقرّر فرموده‌اند.

**۵١- ينبغی لهم ان يکونوا امنآء الرّحمن بين الامکان** (بند ٣٠)

اختيارات و وظايف کلّی بيت العدل اعظم و محافل روحانی ملّی و محلّی و همچنين شرايط عضويت آنها در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و نيز در تواقيع حضرت ولیّ امرالله و توضيحات بيت العدل اعظم مندرج است. وظايف عمدهٔ اين مؤسّسات در اساسنامهٔ بيت العدل اعظم و نظامنامه‌های محافل روحانی ملّی و محلّی معيّن شده است.

**۵٢- و يشاوروا فی مصالح العباد** (بند ٣٠)

جمال اقدس ابهی امر مشورت را يکی از اصول اساسی آئين خود قرار داده و به مؤمنين می‌فرمايند: ”در جميع امور به مشورت متمسّک شويد چه که اوست سراج هدايت راه نمايد و آگاهی عطا کند“. حضرت ولیّ امرالله امر مشورت را يکی از اصول مُحکمهٔ نظم اداری بهائی محسوب فرموده‌اند. جمال اقدس ابهی در رسالهٔ ”سؤال و جواب“، فقرهٔ ٩٩، طريقه‌ای از مشاوره را بيان و در اتّخاذ تصميم اهمّیت حصول اتّفاق آراء را تأکيد نموده و می‌فرمايند که اگر اتّفاق آراء حاصل نشود، رأی اکثريّت قاطع است. بنا بر تصريح بيت العدل اعظم اين نحوهٔ مشورت که در فقرهٔ فوق مذکور شده قبل از تأسيس محافل روحانی بوده و در پاسخ به سؤالی در بارۀ امر مشورت نازل گرديده است. در عين حال بيت العدل اعظم تأييد نموده‌اند که ايجاد محافل روحانی که همواره مرجع و مساعد احبّاء در امور است به هيچ وجه مانع از اين نمی‌شود که ياران از طريق مذکور در رسالهٔ ”سؤال و جواب“ نيز پيروی نمايند. لذا احبّاء در صورتی که مايل باشند می‌توانند از اين روش برای مشورت در مسائل شخصی استفاده کنند.

**۵٣- عمّروا بيوتاً باکمل ما يمکن فی الامکان** (بند ٣١)

معبد بهائی مختصّ به ستايش و عبادت حقّ است. اين معبد بنای مرکزی مشرق الاذکار است که در آتيه علاوه بر محلّ عبادت شامل ملحقاتی خواهد بود که به فعّاليتهای اجتماعی، بشر دوستی، تربيتی و علمی اختصاص خواهد داشت. حضرت عبدالبهاء مشرق الاذکار را ”از اعظم تأسيسات عالم انسانی“ توصيف می‌فرمايند، و حضرت ولیّ امرالله آن را نمونهٔ بارزی از ارتباط و امتزاج عبادت حقّ و خدمت به خلق معرّفی می‌فرمايند. در جای ديگر نظر مبارک را به آتيهٔ اين مشروع معطوف داشته می‌فرمايند که معبد بهائی و متفرّعات آن ”عاجزان را آسايش بخشد، فقرا را دستگير شود، مسافران را مأوی دهد، غم‌زدگان را تسلّی عطا کند و نادانان را تربيت نمايد“. (ترجمه)

در مستقبل ايّام در همه مدن و قری معابد بهائی بنا خواهد شد.

**۵۴- قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البيت** (بند ٣٢)

اين حکم مربوط به زيارت دو بيت مبارک است، يکی بيت حضرت نقطهٔ اولی در شيراز و ديگری بيت جمال اقدس ابهی (بيت اعظم) در بغداد. جمال مبارک تصريح فرموده‌اند که حجّ يکی از دو بيت برای اجرای اين حکم کافی است (سؤال و جواب، فقرات ٢۵ و ٢٩). در دو لوح مجزّا که به سورهٔ حجّ معروف است (سؤال و جواب، فقرهٔ ١٠) حضرت بهاءالله آداب حجّ را برای زيارت هر يک از دو بيت مقرّر فرموده‌اند. لهذا بجا آوردن حجّ با زيارت نمودن عادی اين دو بيت فرق دارد.

حضرت عبدالبهاء پس از صعود جمال اقدس ابهی مرقد مقدّس يعنی روضهٔ مبارکه در بهجی را زيارتگاه اهل بهاء قرار دادند. در لوحی می‌فرمايند: ”واجب علی کلّ النّفوس ان يزوروا ... التّربة المقدّسة و البيت المکرّم فی العراق و البيت المعظّم فی شيراز“. همچنين می‌فرمايند: ”هذا واجب عند الاستطاعة و الاقتدار و عدم الموانع“. برای زيارت روضهٔ مبارکه در بهجی آداب مخصوصی را مقرّر نفرموده‌اند.

**۵۵- دون النّسآء عفا الله عنهنّ رحمة من عنده** (بند ٣٢)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بيان حکم وجوب حجّ را يک مرتبه در مدّت حيات برای مؤمنينی که از نظر مالی استطاعت داشته باشند نازل و فرموده‌اند ”تکليف را از نساء برداشته تا آنکه بر آنها مشقّتی در سبيل وارد نيايد“.

جمال مبارک نيز نساء را از اجرای حکم حجّ معاف فرموده‌اند. طبق توضيح بيت العدل اعظم اين معافيت است نه تحريم و نسوان مختارند حکم حجّ را بجا آورند.

**۵۶- الاشتغال بامر من الامور** (بند ٣٣)

بر رجال و نساء واجب شده که به کسب و حرفه‌ای اشتغال ورزند. جمال اقدس ابهی می‌فرمايند: ”و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحقّ“. اهمّیت روحانی و عملی اين حکم و مسئوليت متقابل فرد و جامعه برای اجرای اين امر در توقيعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله تحرير يافته چنين بيان گرديده است:

راجع به دستور حضرت بهاءالله در بارهٔ اينکه احبّاء به شغلی از اشغال مشغول شوند، تعاليم مبارک در اين مورد بسيار مؤکّد است، به خصوص بيان مبارک در کتاب مستطاب اقدس در اين باره صريحاً می‌رساند که نفوس مهمله که تمايل به کار ندارند در بساط نظم بديع الهی محبوب و مقبول نيستند. بر اساس اين حکم محکم، حضرت بهاءالله می‌فرمايند که تکدّی نه تنها مذموم است بلکه بايد به کلّی از صفحهٔ روزگار محو گردد. کسانی که زمام تشکيلات جامعه را در دست دارند موظّفند وسائلی فراهم کنند تا هر فردی از افراد فرصت يابد و به کسب حرفه و صنعتی نائل شود. و همچنين بايد تدابيری اتّخاذ کنند تا اين استعداد و کاردانی، هم بخاطر ترويج نفس حرفه و هم به خاطر امرار معاش آن فرد، به کار رود. بر هر فردی از افراد، ولو هر قدر دچار موانع و محدوديت باشد، واجب است به کار و پيشه‌ای اشتغال ورزد، چون کار، علی الخصوص وقتی با نيّت خدمت همراه باشد، به موجب تعاليم حضرت بهاءالله نوعی عبادت است. کار نه تنها متضمّن فايدهٔ عمومی است، بلکه بنفسه دارای قدر و منزلتی مخصوص است. زيرا موجب تقرّب ما به درگاه الهی است و سبب می‌گردد که مقصد الهی را برای حيات خود در اين عالم بهتر ادراک نمائيم. بنا بر اين واضح است ثروتی که از راه ارث به دست آيد هيچ کس را از کار روزانه معاف نمی‌نمايد. )ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح مبارکه می‌فرمايند: ”اگر نفسی عاجز باشد يا به فقر شديد افتد و چاره‌ای نتواند اغنياء يا وکلاء بايد چيزی مبلغی در هر ماهی از برای او معيّن کنند تا با او گذران کند ... مقصد از وکلاء وکلای ملّت است که اعضای بيت عدل باشد“. (به يادداشت شمارهٔ ١۶٢ در بارۀ تکدّی نيز مراجعه شود.)

در مورد اين حکم از بيت العدل اعظم سؤال شده است که آيا علاوه بر شوهر، همسر او نيز ملزم است که برای امرار معاش به کاری مشغول شود. در جواب چنين توضيح داده‌اند که به موجب امر حضرت بهاءالله احبّاء بايد به کاری اشتغال ورزند که نفعش متوجّه خود آن نفوس و سايرين گردد و ادارهٔ منزل و تأمين صفای خانواده از کارهای بسيار محترم و پرمسئوليتی است که اهمّیت اساسی برای جامعه دارد.

حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر شده در بارۀ سنّ تقاعد از کار می‌فرمايند: ”اين موضوعی است که بيت العدل اعظم بايد در بارۀ آن قراری دهند چون در اين مورد هيچ دستور العملی در کتاب اقدس نازل نشده است“. (ترجمه)

**۵٧- قد حرّم عليکم تقبيل الايادی فی الکتاب** (بند ٣۴)

در بعضی از شرايع گذشته و سنن و آداب اقوام مختلفه بوسيدن دست شخصيّتهای دينی يا صاحبان مناصب عاليه به نشان احترام و تمکين و تسليم به منصب و مقام آنان مرسوم بوده است. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بوسيدن دست را حرام فرموده‌اند. و در الواح مبارکه رسومی چون سجود و انطراح در مقابل ديگران و هر عمل ديگری را از اين قبيل که سبب تذليل و تحقير افراد می‌شود تحريم فرموده‌اند.

**۵٨- ليس لاحد ان يستغفر عند احد** (بند ٣۴)

حضرت بهاءالله اقرار به معاصی و استغفار در نزد خلق را حرام فرموده‌اند. به جای آن انسان بايد فقط از حقّ طلب مغفرت نمايد. در لوح بشارات می‌فرمايند: ”اين اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلّت است و حقّ جلّ جلاله ذلّت عباد خود را دوست ندارد“.

حضرت ولیّ امرالله در بيان سابقه و کيفيّت اين حرمت در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر گرديده می‌فرمايند:

ما از اقرار به قصور و معاصی چنانکه کاتوليک‌ها نزد کشيش معمول می‌دارند و يا از اعتراف به گناهان در ملأ عام چنانکه در بعضی از فرقه‌های مذهبی مرسوم است ممنوعيم، امّا اگر بخواهيم نزد شخصی خطائی را که مرتکب شده‌ايم به طيب خاطر اعتراف و يا به بعضی از عيوب اخلاقی خويش اذعان کنيم و از او طلب عفو و پوزش نمائيم کاملاً مختاريم. (ترجمه)

طبق توضيح بيت العدل اعظم حرمت اقرار به معاصی مانع از اين نيست که شخص خاطی در جلسهٔ مشورتی که در ظلّ تشکيلات امری منعقد گشته به خطای خود اذعان نمايد. همچنين می‌تواند اين گونه اظهارات را در نزد دوست نزديک و يا مشاور متخصّصی بيان و از آنان کسب نظر نمايد.

**۵٩- من النّاس من يقعد صفّ النّعال طلباً لصدر الجلال** (بند ٣۶)

در شرق چنين مرسوم بوده که مردم قبل از ورود در مجامع کفشهای خود را از پا بيرون می‌آوردند. دورترين نقطه از مدخل، يعنی صدر مجلس، محلّ جلوس محترمترين نفوس قرار می‌گرفت. اشخاص به اقتضای شأن و مقام به ترتيب از صدر مجلس تا در ورودی می‌نشستند. آن کس که مقامش کمتر از همه بود جايش نزديک کفش‌کن بود.

**۶٠- و منهم من يدّعی الباطن و باطن الباطن** (بند ٣۶)

اين آيه اشاره است به کسانی که مدّعی علم باطن هستند و تعلّق شديدشان به چنين علومی آنها را از شناسائی مظهر الهی ممنوع می‌سازد. در جای ديگر جمال مبارک می‌فرمايند: ”نفوسی که به اوهام خود معتکف شده‌اند و اسم آن را باطن گذاشته‌اند فی الحقيقه عبدهٔ اصنامند“.

**۶١- کم من عبد اعتزل فی جزآئر الهند و منع عن نفسه ما احلّه الله له و حمل الرّياضات و المشقّات** (بند ٣۶)

اين آيات بر تحريم رهبانيّت و رياضت دلالت دارد. به جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ٣-٢۵-١-۴ و ۴-٢۵-١-۴ رجوع شود. در کلمات فردوسيّه جمال اقدس ابهی در توضيح اين مطلب چنين می‌فرمايند: ”انزوا و رياضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه. صاحبان بصر و خرد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ريحان است“. هيکل اقدس به کسانی که در ”مغارهای جبال ساکن“ و آنان که در ليالی ”به قبور متوجّه“ امر می‌فرمايند که اين امور را بگذارند و خود را از مواهبی که حقّ در اين جهان برای ايشان خلق فرموده محروم نسازند. و در لوح مبارک بشارات می‌فرمايند: ”اعمال حضرات رهبه و خوريهای ملّت حضرت روح عليه سلام الله و بهائه عندالله مذکور و لکن اليوم بايد از انزوا قصد فضا نمايند و بما ينفعهم و ينتفع به العباد مشغول گردند و کل را اذن تزويج عنايت فرموديم ليظهر منهم من يذکر الله“.

**۶٢- من يدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة** (بند ٣٧)

امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنين ظهوری قبل از انقضای حدّ اقل يک هزار سال تمام تحقّق نخواهد يافت. حضرت بهاءالله تحذير می‌فرمايند که مبادا اين آيه به غير معنی ظاهری تفسير شود. در يکی از الواح مبارکه تصريح می‌فرمايند: ”اگر نفسی به کلّ آيات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنهٔ کامله که هر سنهٔ آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البيان که هر شهری نوزده يوم مذکور است ابداً تصديق منمائيد“.

اظهار امر خفیّ جمال مبارک در سياه چال طهران در اکتبر ١٨۵٢ بدايت ظهور آن حضرت و آغاز مدّت هزار سال يا بيشتر است که بايد قبل از ظهور بعد منقضی گردد.

**۶٣- هذا ما اخبرناکم به اذ کنّا فی العراق و فی ارض السّرّ و فی هذا المنظر المنير** (بند ٣٧)

مراد از ارض سرّ ادرنه و مقصد از هذا المنظر المنير عکّا است.

**۶۴ و ۶۵- من النّاس من غرّته العلوم ... و اذا سمع صوت النّعال عن خلفه يری نفسه اکبر من نمرود** (بند ۴١)

در شرق معمول چنين است که محض احترام رؤسای دينی مريدان آنان به فاصلهٔ يکی دو قدم پشت سر آنها راه می‌روند.

نمرودی که در اين آيهٔ مبارکه به آن اشاره شده، طبق روايات امّت يهود و اسلام، پادشاهی است که به حضرت ابراهيم اذيّت و آزار روا داشت و به عنوان مظهر غرور معروف گرديد.

**۶۶- اغصان** (بند ۴٢)

اغصان (جمع غصن) به معنی شاخه‌ها است. جمال اقدس ابهی سلالهٔ ذکور خود را به اين کلمه ملقّب فرمودند. اصطلاح اغصان هم در مورد حقّ تصرّف در اوقاف و هم در مورد تعيين وصیّ بعد از صعود جمال اقدس ابهی (يادداشت شمارهٔ ١۴۵) و حضرت عبدالبهاء مصداق می‌يابد. جمال مبارک در کتاب عهدی پسر ارشد خويش، غصن اعظم حضرت عبدالبهاء را مرکز عهد و ميثاق معيّن و به زعامت و قيادت امرالله منصوب فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء نيز در الواح مبارکهٔ وصايا حفيد ارشد خويش، حضرت شوقی افندی، را به ولايت و مرجعيّت امر بهائی تعيين نموده‌اند.

لهذا جانشينی اغصان منتخبه و بالنّتيجه مؤسّسهٔ ولايت امرالله و نيز امکان انقطاع در نسل اغصان در ضمن اين بيان مبارک در کتاب مستطاب اقدس پيش‌بينی شده است. صعود حضرت ولیّ امرالله در سنهٔ ١٩۵٧ عيناً همان وضعی را به وجود آورد که در اين فقره از کتاب مستطاب اقدس به آن اشاره گرديده، يعنی قبل از تشکيل بيت العدل اعظم سلالهٔ اغصان به انتها رسيد (يادداشت شمارهٔ ۶٧).

**۶٧- ترجع الی اهل البهآء** (بند ۴٢)

جمال اقدس ابهی امکان انقطاع در سلالهٔ اغصان را قبل از تأسيس بيت العدل اعظم پيش‌بينی نموده و در صورت وقوع چنين وضعی مقرّر فرمودند که ”الاوقاف المختصّة للخيرات ... ترجع الی اهل البهآء“. اصطلاح ”اهل بهاء“ در آثار مبارکه معانی مختلف دارد. در اين مورد در وصف آنان چنين آمده است: ”الذّين لا يتکلّمون الّا بعد اذنه و لا يحکمون الّا بما حکم الله فی هذا اللّوح“. از سنهٔ ١٩۵٧، بعد از صعود حضرت ولیّ امرالله، ايادی امرالله تا هنگام تأسيس بيت العدل اعظم در سال ١٩۶٣، امور امر بهائی را اداره می‌نمودند (يادداشت شمارهٔ ١٨٣).

**۶٨- لا تحلقوا رؤوسکم** (بند ۴۴)

در بعضی از شرايع تراشيدن موی سر سنّتی پسنديده محسوب می‌شود. جمال مبارک تراشيدن سر را منع نموده و تصريح فرموده‌اند که اين آيهٔ کتاب مستطاب اقدس حکم وجوب تراشيدن موی سر را در سورهٔ حجّ بيت مبارک شيراز منسوخ می‌سازد (سؤال و جواب، فقرهٔ ١٠).

**۶٩- و لا ينبغی ان يتجاوز عن حدّ الاذان** (بند ۴۴)

تحريم تراشيدن موی سر مشمول رجال و نساء هر دو ميباشد ولی بنا به تصريح حضرت ولیّ امرالله اين حکم مبارک، يعنی عدم تجاوز مو از حدّ آذان، منحصر به رجال است. توضيح و تنفيذ اين حکم به بيت العدل اعظم راجع است.

**٧٠- قد کتب علی السّارق النّفی و الحبس** (بند ۴۵)

جمال مبارک ميفرمايند که حدّ مجازات سرقت و تعيين مقدار آن، بر حسب شدّت يا ضعف جرم، به بيت العدل اعظم راجع است (سؤال و جواب، فقرهٔ ۴٩). در آينده هنگامی که اجرای اين حکم مناسب با مقتضيات جامعهٔ بشری باشد، بيت العدل اعظم جزئيّات آن را تشريع نموده به مورد اجرا خواهند گذاشت.

**٧١- و فی الثّالث فاجعلوا فی جبينه علامة يعرف بها لئلّا تقبله مدن الله و دياره** (بند ۴۵)

علامتی که در پيشانی سارق بايد گذاشت برای اين است که مردم از سوابق و تمايل او به دزدی آگاه و از او بر حذر گردند. جزئيّات مربوط به نوع علامت و مدّت داشتن آن، طريق اجرا و شرايط رفع آن و همچنين تشخيص درجات شدّت دزدی و تعيين حدود آن بر حسب دستور جمال مبارک کلّاً به بيت العدل اعظم محوّل شده تا اين امور فرعيّه را در وقت مقتضی تشريع و تنفيذ نمايند.

**٧٢- من اراد ان يستعمل اوانی الذّهب و الفضّة لا بأس عليه** (بند ۴۶)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بيان استفاده از ظروف طلا و نقره را مجاز فرموده‌اند. بنا بر اين استفاده از چنين ظروفی که در اسلام مکروه بوده مجاز گشته است. البتّه مکروه بودن آن در قرآن مجيد نازل نشده بلکه بر پايهٔ احاديث اسلامی استوار است. حضرت بهاءالله در اين آيه حکم حضرت اعلی را تأييد فرموده‌اند.

**٧٣- ايّاکم ان تنغمس اياديکم فی الصّحاف و الصّحان** (بند ۴۶)

بنا به توضيح حضرت ولیّ امرالله مقصد از اين آيهٔ مبارکه نهی از فرو بردن دست در ظرف غذا است. در بسياری از نقاط دنيا رسم چنين است که عدّه‌ای با دست از يک ظرف مشترک غذا می‌خورند.

**٧۴- خذوا ما يکون اقرب الی اللّطافة** (بند ۴۶)

حضرت بهاءالله در چند موضع از کتاب مستطاب اقدس به اهمّیت لطافت و نظافت اشاره فرموده‌اند. کلمهٔ ”لطافت“ متضمّن مفاهيم متعدّد صوری و معنوی است، از قبيل ظرافت، آراستگی، حسن سليقه، نظافت، ادب، حسن اخلاق، ملايمت، لطف و همچنين رقّت، صفا، تنزيه و تقديس و پاکی. هر يک از این مفاهيم در هر مورد بر حسب سياق کلام متبادر به ذهن می‌گردد.

**٧۵- ليس لمطلع الامر شريک فی العصمة الکبری** (بند ۴٧)

جمال اقدس ابهی در لوح اشراقات تأييد فرموده‌اند که عصمت کبری به مظاهر الهی اختصاص دارد.

حضرت عبدالبهاء در فصل ۴۵ کتاب ”مفاوضات“ شرح مفصّلی در بارهٔ اين آيه بيان و تصريح فرموده‌اند که ”عصمت ذاتيّه مختصّ به مظهر کلّی است زيرا عصمت لزوم ذاتی او است“ و چون عصمت لزوم ذاتی مظاهر کلّيه است، لهذا از آن وجودات مقدّسه انفکاک پذير نيست. همچنين می‌فرمايند: ”مظاهر کلّيه را چون عصمت ذاتيّه محقّق لهذا آنچه از ايشان صادر عين حقيقت است و مطابق واقع. آنان در ظلّ شريعت سابق نيستند آنچه گويند قول حقّ است و آنچه مجری دارند عمل صدق“.

**٧۶- کتب علی کلّ اب تربية ابنه و بنته بالعلم و الخطّ** (بند ۴٨)

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه توجّه والدين را به مسئوليت خطيرشان در امر تعليم و تربيت اولاد معطوف و نيز تصريح می‌فرمايند که ”تربيت و تعليم دختران اعظم و اهمّ از پسران است، زيرا اين دختران وقتی مادران گردند و اول مربّی اطفال امّهاتند“. بنا بر اين در صورتی که در خانواده‌ای امر تعليم و تربيت برای کلّيهٔ اولاد ميسّر نباشد تربيت دختران ارجح است زيرا با تعليم و تربيت مادر فوائد علم و دانش در جامعه سريعتر و مؤثّرتر رواج می‌يابد.

**٧٧- قد حکم الله لکلّ زانٍ و زانية دية مسلّمة الی بيت العدل** (بند ۴٩)

زنا به طور کلّی به روابط نامشروع جنسی بين افراد، اعمّ از متأهّل يا مجرّد، اطلاق می‌شود (يادداشت شمارهٔ ٣۶). طبق بيان حضرت عبدالبهاء جزای مصرّح در آيهٔ فوق ”تعلّق به غير محصن دارد نه محصن“، يعنی مجرّد نه متأهّل. سپس می‌فرمايند: ”امّا زانی محصن و محصنه حکمش راجع به بيت العدل است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ۴٩).

در يکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء به عواقب سوء روحانی و اجتماعی تجاوز از موازين عفّت و عصمت اشاره نموده و می‌فرمايند: ”شخص مرتکب فحشاء از درگاه احديّت مطرود و مردود“. در صورتی که جرم ثابت و مرتکب محکوم به پرداخت جريمه شود، به فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء ”اين جزا به جهت آن است تا رذيل و رسوای عالم گردد و محض تشهير است و اين رسوائی اعظم عقوبت است“. مراد از بيت العدل مذکور در اين آيه ظاهراً بيت العدل محلّی است که در حال حاضر به محفل روحانی محلّی شهرت دارد.

**٧٨- و هی تسعة مثاقيل من الذّهب و ان عادا مرّةً اخری عودوا بضعف الجزآء** (بند ۴٩)

وزن يک مثقال متداول در خاورميانه معادل است با ٢۴ نخود، امّا مثقالی که بين اهل بهاء رايج است ”نوزده نخود است چنانچه در بيان نازل شده“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٢٣). وزن نُه مثقال بيانی معادل است با 775,۳2 گرم.

در بارهٔ اجرای حکم جزای زانی غير محصن و غير محصنه حضرت بهاءالله تصريح می‌فرمايند که تکرار زنا سبب می‌گردد که مقدار جزای قبلی طبق قانون تصاعد هندسی مضاعف شود (سؤال و جواب، فقرهٔ ٢٣). اجرای اين حکم موکول به مقتضيات آينده است تا در وقت مناسب، بيت العدل اعظم پس از تشريع فروعات لازمه اين حکم را تنفيذ نمايند.

**٧٩- انّا حلّلنا لکم اصغآء الاصوات و النّغمات** (بند ۵١)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمايند: ”در ميان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود“. گرچه اين مطلب در قرآن مجيد مذکور نيست، امّا بعضی از پيروان اسلام اصغاء موسيقی را نا‌مشروع می‌شمارند و بعضی ديگر جواز آن را مشروط به شروط و حدودی می‌دانند.

در آثار مبارکه در ستايش موسيقی بيانات متعدّدی مذکور گشته، مثلاً حضرت عبدالبهاء می‌فرمايند: ”آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است“.

**٨٠- يا رجال العدل** (بند ۵٢)

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله در آثار خويش تصريح فرموده‌اند که گرچه عضويت بيت العدل اعظم منحصر به رجال است، ولی نساء و رجال حقّ عضويت در بيوت عدل خصوصی و محلّی را دارند (اين بيوت عدل در حال حاضر به محافل روحانی ملّی و محلّی موسومند).

**٨١- و امّا الشّجاج و الضّرب تختلف احکامهما باختلاف مقاديرهما و حکم الدّيّان لکلّ مقدار دية معيّنة** (بند ۵۶)

جمال اقدس ابهی تصريح می‌فرمايند که مقدار ديه بستگی به شدّت ضرب و جرح دارد، ولی در آثار قلم اعلی جزئيّات مربوط به مقدار غرامتی که بايد به تناسب شدّت ضرب پرداخت گردد مذکور نگشته. تعيين اين امور به بيت العدل اعظم راجع است.

**٨٢- قد رقم عليکم الضّيافة فی کلّ شهر مرّةً واحدة** (بند ۵٧)

انعقاد جلسات ضيافات نوزده روزه مبتنی بر اين حکم مبارک است. در کتاب مستطاب بيان عربی حضرت اعلی به مؤمنين دور بيان امر فرموده بودند که هر نوزده روز يک بار مجتمع گردند و برای اظهار محبّت و مهمان‌نوازی ضيافتی ترتيب دهند. حضرت بهاءالله اين حکم را تأييد و مقصد از آن را ترويج اتّحاد و تأليف قلوب مقرّر داشته‌اند. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله اهمّیت تشکيلاتی اين حکم را به تدريج تبيين و تشريح فرموده‌اند. در ابتدا حضرت عبدالبهاء اهمّیت جنبهٔ روحانی و معنوی ضيافت را بيان فرمودند. سپس حضرت ولیّ امرالله، علاوه بر تشريح جنبه‌های روحانی و اجتماعی، قسمت اداری ضيافت را اضافه فرموده آن را تحت نظامی خاص درآورده و لزوم مشاوره در امور جامعه و ابلاغ اخبار و بشارات و پيامهای مؤسّسات امريّه را در جلسات ضيافات تأکيد فرموده‌اند. در پاسخ به سؤالی که آيا حکم ضيافت از واجبات است يا نه، حضرت بهاءالله می‌فرمايند واجب نيست (سؤال و جواب، فقرهٔ ۴٨). حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر هيکل مبارک صادر گرديده می‌فرمايند:

شرکت در ضيافات نوزده روزه واجب نيست ولی بسيار اهمّیت دارد. هر يک از ياران بايد حضور در اين جلسات را از وظايف خود دانسته و شرکت در آن را موهبتی به شمار آرد. (ترجمه)

**٨٣- اذا ارسلتم الجوارح الی الصّيد اذکروا الله اذاً يحلّ ما امسکن لکم و لو تجدونه ميتاً** (بند ۶٠)

حضرت بهاءالله مراسم و مقرّراتی را که برای شکار حيوانات در اديان گذشته متداول بوده با اين حکم مبارک تقليل و تخفيف بخشيده‌اند. آن حضرت همچنين بيان فرموده‌اند که صيد با سلاحهائی از قبيل تير و کمان، تفنگ و نظاير آن شامل اين حکم است، ولی در مورد شکار به وسيلهٔ دام می‌فرمايند که اگر با دام صيد شود و شکار را در دام مرده يابند خوردن آن حرام است )سؤال و جواب، فقرهٔ ٢۴).

**٨۴- ايّاکم ان تسرفوا فی ذلک** (بند ۶٠)

گرچه صيد حيوانات در امر مبارک جايز است، جمال قدم انذار فرموده‌اند که اسراف در صيد جايز نيست. بيت العدل اعظم موارد اسراف در صيد را در آتيه معيّن خواهند نمود.

**٨۵- ما قدّر لهم حقّاً فی اموال النّاس** (بند ۶١)

حضرت بهاءالله اهل بهاء را امر فرموده‌اند که در رفتار خود نسبت به افراد عائلهٔ مبارکه رعايت محبّت و مهربانی را بنمايند ولی تصريح فرموده‌اند که آنان را در اموال مردم حقّی نيست. اين حکم مبارک با آنچه بين شيعيان معمول است که سادات از عوايد بيت المآل سهمی می‌برند مغايرت دارد.

**٨۶- من احرق بيتاً متعمّداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه** (بند ۶٢)

حضرت بهاءالله فرموده‌اند که قتل نفس و حرق بيوت به طور عمد مجازاتش اعدام است، هر چند به جای اعدام حبس ابد نيز مجاز است (يادداشت شمارهٔ ٨٧).

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه فرق بين مجازات و انتقام را بيان و می‌فرمايند: ”انّ البشر ليس له حقّ الانتقام لانّ الانتقام امر مبغوض مذموم عندالله“ ولی مقصد از مجازات انتقام نيست بلکه اجرای حکم در حقّ مجرم است چنانکه در کتاب مبارک مفاوضات تأييد می‌فرمايند: ”هيأت اجتماعيّه حقّ قصاص را از مجرم دارند و اين قصاص به جهت ردع و منع است“.

حضرت ولیّ امرالله در اين باره در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنين توضيح می‌فرمايند:

در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله مجازات قتل را اعدام مقرّر فرموده‌اند. امّا به جای آن حبس ابد را نيز اجازه داده‌اند و هر دو با احکام مبارک تطابق دارد. ممکن است بعضی از ما با بينش محدود خود حکمت بالغهٔ اين حکم را درک ننمائيم، ولی بايد آن را بپذيريم و بدانيم که مراتب حکمت و رحمت و عدالت مُنزل آن کامل و فی الحقيقه کافل نجات اهل عالم است. اگر نفسی سهواً محکوم به مرگ گردد، آيا نبايد معتقد بود که خداوند مقتدر و توانا چنين بی‌عدالتی در اين جهان را هزاران برابر در جهان ديگر جبران فرمايد. البتّه نميتوان به خاطر اين احتمال نادر الوقوع که ممکن است يک فرد بی‌گناه سهواً مجازات شود از اين حکمی که نفعش به عموم راجع است صرف نظر کرد. (ترجمه)

جمال اقدس ابهی جزئيّات مجازات قتل و حرق را که به هيأت اجتماعيّهٔ آينده تعلّق دارد نازل نفرموده‌اند. فرعيّات اين احکام، از قبيل اينکه درجات جرم تا چه حدّ است و آيا بايد عوامل مؤثّر در تخفيف جرم را منظور داشت، و کدام يک از دو نوع مجازات بايد مجری گردد کلّاً به بيت العدل اعظم محوّل گشته که با ملاحظهٔ شرايط زمان در وقت اجرای حکم تصميمات لازم را اتّخاذ نمايند. نحوهٔ اجرای حکم نيز به بيت العدل اعظم راجع است.

در مورد حرق، حدّ مجازات وابسته به اين است که چه مکانی مورد حرق قرار گرفته است. بدون شک مجرمی که انباری خالی را آتش زند و کسی که مدرسه‌ای پر از کودک را بسوزاند درجات جرمشان تفاوت بسيار دارد.

**٨٧- و ان تحکموا لهما حبساً ابديّاً لا بأس عليکم فی الکتاب** (بند ۶٢)

در جواب سؤالی از اين آيهٔ کتاب مستطاب اقدس حضرت ولیّ امرالله تصريح فرموده‌اند که گرچه به حکم کتاب قاتل را ميتوان اعدام نمود ولی به جای آن حبس ابد نيز جايز است و به اين وسيله از شدّت مجازات به مراتب کاسته می‌شود. همچنين می‌فرمايند که جمال مبارک حقّ انتخاب بين اين دو حکم را عنايت فرموده و جامعهٔ بشری را مختار ساخته‌اند که با در نظر گرفتن جوانب اين حکم آنچه مقتضی باشد مجری دارد. چون دستورات صريح و مشخّص در بارهٔ تنفيذ اين حکم موجود نيست لهذا در آتيه تشريع قوانين مربوط به اين امر به بيت العدل اعظم راجع است.

**٨٨- قد کتب الله عليکم النّکاح** (بند ۶٣)

جمال اقدس ابهی در يکی از الواح مبارکه می‌فرمايند که خداوند متعال سنّت نکاح را تأسيس فرموده و آنرا حصن نجاح و فلاح مقرّر داشته است.

احکام امّ الکتاب و مقرّرات مندرج در رسالهٔ ”سؤال و جواب“ در بارهٔ نکاح در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١-١-٣ تا ١۵-١-٣ خلاصه و گروه‌بندی شده است. موارد ذيل در رسالهء ”سؤال و جواب“ مندرج است. در بارهء شرايطی که ازدواج را مجاز می‌دارد (فقرات ٣، ١٣، ۴۶، ۵٠، ٨۴ و٩٢)، در بارهٔ نامزدی (فقرهٔ ۴٣)، پرداخت مهريّه (فقرات ١٢، ٢۶، ٣٩، ۴٧، ٨٧ و ٨٨)، مقرّراتی که در صورت غيبت طولانی همسر بايد رعايت شود (فقرات ۴ و ٢٧) و ساير مقرّرات متفرقه (فقرات ١٢ و ۴٧). (به يادداشت‌های شمارهٔ ٨٩ و ٩٩ نيز مراجعه شود.)

**٨٩- ايّاکم ان تجاوزوا عن الاثنتين و الّذی اقتنع بواحدة من الامآء استراحت نفسه و نفسها** (بند ۶٣)

گرچه نصّ کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزويج ثانی را اجازه می‌دهد، حضرت بهاءالله می‌فرمايند که آسايش و آسودگی خاطر وقتی ميسّر است که به همسر واحد قناعت شود. آن حضرت در بارهٔ اين نکته در لوحی می‌فرمايند که انسان بايد به نحوی عامل گردد که سبب راحت و آسايش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالبهاء، مبيّن منصوص آيات الله، در تبيين اين آيهٔ مبارکه می‌فرمايند که مقصد از اين بيان مبارک فی الحقيقه زوجهٔ واحده است و اين مطلب در بعضی الواح ذکر گرديده. از جمله می‌فرمايند:

اعلمی انّ شريعة الله لا تجوز تعدّد الزّوجات لانّها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شَرَطَ الزّوجة الثّانية بالقسط و العدالة بينهما فی جميع المراتب و الاحوال فامّا العدل و القسط بين الزّوجتين من المستحيل و الممتنعات و تعليق هذا الامر بشیء ممتنع الوجود دليل واضح علی عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلک لا يجوز الّا امرأة واحدة لکلّ انسان.

تعدّد زوجات يک سنّت بسيار قديمی ‌در بين اکثر جوامع بشری است. مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختيار همسر واحد آماده فرموده‌اند. مثلاً حضرت مسيح تعدّد زوجات را تحريم نفرمود، فقط امر طلاق را، مگر در مورد ارتکاب زنا، منسوخ داشت. حضرت محمّد تعداد زوجات را منحصر به چهار فرمود، اما اجرای عدالت را شرط لازم برای اختيار بيش از يک همسر مقرّر داشت و طلاق را نيز اجازه فرمود. حضرت بهاءالله که احکام و تعاليم خويش را در محيط اسلامی نازل فرمود، حکم اختيار زوجه واحده را با رعايت حکمت تدريجاً اظهار فرمود نه دفعةً واحدةً. جمال اقدس ابهی به صورت ظاهر اختيار دو زوجه را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عين حال با تعيين مبيّنی مصون از خطا شرايطی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنين تبيين فرمايند که مقصد از اين حکم اکتفا به زوجهٔ واحده است.

**٩٠- و من اتّخذ بکراً لخدمته لا بأس عليه** (بند ۶٣)

جمال اقدس ابهی استخدام دوشيزگان را برای خدمات خانه توسّط مردان مجاز دانسته‌اند زيرا اين امر در ميان شيعيان فقط وقتی جايز بوده که خطبهٔ محرميّت بين صاحب خانه و دوشيزه مستخدم خوانده شده باشد. حضرت بهاءالله در بارۀ اين موضوع می‌فرمايند که اين ”محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار ديگر را اجرت می‌دهند برای خدمت“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣٠). مخدوم حقّ هيچ نوع رابطهٔ جنسی با دوشيزه مستخدم ندارد و ”آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختيار کند اختيار با نفس او است زيرا خريدن اماء حرام است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣٠).

**٩١- هذا من امری عليکم اتّخذوه لانفسکم معيناً** (بند ۶٣)

گرچه امر ازدواج در کتاب مستطاب اقدس نازل گرديده، ولی به صريح بيان حضرت بهاءالله اين حکم واجب نيست (سؤال و جواب، فقرهٔ ۴۶). حضرت ولیّ امرالله نيز در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر گشته می‌فرمايند که ازدواج به هيچ وجه از واجبات نيست و اتّخاذ تصميم در بارۀ تأهّل و يا تجرّد مآلاً به افراد راجع است. اگر شخصی برای اختيار همسر مناسب مدّتی طولانی صبر نمايد و يا به کلّی مجرّد بماند نبايد تصوّر نمود که آن شخص به مقصد غائی حيات خويش که اصولاً امری است روحانی واصل نگرديده است.

**٩٢- انّا ... علّقناه باذن الابوين** (بند ۶۵)

در توضيح اين حکم حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنين می‌فرمايند:

جمال اقدس ابهی صريحاً می‌فرمايند که شرط لازم برای ازدواج بهائی تحصيل رضايت والدينی است که در قيد حيات باشند. اين شرط واجب الاجرا است چه والدين بهائی باشند چه نباشند، چه بين آنان سالهای متمادی طلاق واقع شده باشد چه نشده باشد. حضرت بهاءالله اين حکم محکم را نازل فرمودند تا بنيان جامعهٔ انسانی استحکام پذيرد و روابط خانوادگی پيوندی بيشتر يابد و سبب شود که قلوب فرزندان حسّ احترام و حق‌شناسی نسبت بوالدينشان که آنان را جان بخشيده و روانشان را در سير جاودانی به سوی خالق متعال رهسپار ساخته‌اند ايجاد گردد. (ترجمه)

**٩٣- لا يحقّق الصّهار الّا بالامهار** (بند ۶۶)

موارد عمدهٔ مربوط به پرداخت مهريّه در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١-١٠-١-٣ تا ۵-١٠-١-٣ خلاصه شده. حکم مهريّه و جزئيّات آن در کتاب مبارک بيان نازل شده است.

مهريّه بايد از طرف داماد به عروس پرداخت گردد. ميزان آن برای اهل مدن نوزده مثقال طلای خالص و برای اهل قری نوزده مثقال نقره است (يادداشت شمارهٔ ٩۴). حضرت بهاءالله می‌فرمايند که اگر در هنگام عقد داماد قادر نباشد که مهريّه را تماماً به عروس ادا کند، مأذون است قبض مجلس رد نمايد (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣٩).

با ظهور جمال مبارک بسياری از عقايد و آداب و رسوم متداوله من جمله مسئلهٔ مهريّه تغيير يافته و معانی جديدی به خود گرفته است. پرداخت مهريّه از عادات کهنه در بين بسياری از جوامع و فرهنگها است که به اطوار مختلفه اجرا می‌شود. در بعضی از ممالک مهريّه از طرف پدر و مادر عروس به داماد پرداخت می‌گردد، در بعضی ممالک ديگر مهريّه را داماد به پدر و مادر عروس می‌پردازد، که آنرا ”شير‌بها“ می‌گويند. در هر دو حال مبلغ پرداختی معمولاً معتنابه است. حکم جمال قدم اين رسوم متنوّعه را از ميان برداشته و مهريّه را به عنوان رمزی يعنی هديه‌ای با ارزش محدود و معيّن مقرّر فرموده که از طرف داماد به عروس تسليم ميگردد.

**٩۴- قد قدّر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذّهب الابريز و للقری من الفضّة** (بند ۶۶)

حضرت بهاءالله می‌‌فرمايند که تعيين ميزان مهريّه به اعتبار توطّن زوج است نه زوجه (سؤال و جواب، فقرات ٨٧ و ٨٨).

**٩۵- و من اراد الزّيادة حرّم عليه ان يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالاً ... و الّذی اقتنع بالدّرجة الاولی خير له فی الکتاب** (بند ۶۶)

در پاسخ به سؤالی در بارهٔ مهريّه حضرت بهاءالله می‌فرمايند:

و در مهر هم آنچه در بيان نازل شده مجری است و ممضی. ولکن در کتاب اقدس ذکر درجهٔ اولی شده و مقصود نوزده مثقال نقره است که در بارهٔ اهل قری در بيان نازل شده و اين احب است عندالله اگر طرفين قبول نمايند که مقصود رفاهيّت کل و وصلت و اتّحاد ناس است. لذا هر چه در اين امورات مدارا شود احسن است ... بايد اهل بهاء با کمال محبّت و صفا با يکديگر معامله و معاشرت نمايند و در فکر منافع عموم باشند خاصّةً دوستان حقّ.

حضرت عبدالبهاء در لوحی به طور اختصار بعضی از عواملی را که بايد برای تعيين ميزان مهريّه منظور شود بيان فرموده‌اند. واحد مذکور در لوح ذيل جهت پرداخت مهريّه معادل است با نوزده مثقال. چنانچه می‌فرمايند:

اهل مدن بايد طلا بدهند و اهل قری فضّه. و اين بسته به اقتدار زوج است. اگر فقير است يک واحد می‌دهد و اگر اندک سرمايه دارد دو واحد می‌دهد. اگر با سر و سامان است سه واحد می‌دهد، اگر از اهل غنا است چهار واحد می‌دهد و اگر در نهايت ثروت است پنج واحد می‌دهد. فی الحقيقه بسته به اتّفاق ميان زوج و زوجه و ابوين است. هر نوع در ميان اتّفاق حاصل شود مجری گردد.

در همين لوح مبارک حضرت عبدالبهاء اهل بهاء را توصيه می‌فرمايند که اسئلهٔ خويش را در بارهٔ اجرای اين حکم به بيت العدل اعظم ارجاع نمايند. چنانچه می‌فرمايند: ”اين احکام فی الحقيقه راجع به بيت العدل عمومی است که شارع است ... احکام و تفرّعاتی که در کتاب الله مصرّح نيست بيت عدل تشريع نمايد“.

**٩۶- قد کتب الله لکلّ عبد اراد الخروج من وطنه ان يجعل ميقاتاً لصاحبته فی ايّة مدّة اراد ان اتی** (بند ۶٧)

حضرت بهاءالله در مورد زوجی که سفر نمايد و همسرش را از تاريخ مراجعتش مطّلع نسازد و خبری از او به همسرش نرسد و مفقود الاثر گردد می‌فرمايند که اگر او امر کتاب اقدس را شنيده باشد زوجه بايد يک سال تمام تربّص نمايد و بعد اختيار ازدواج و يا تجرّد با او است. و اگر شخص امر کتاب را نشنيده باشد زوجه بايد صبر نمايد تا خبری از شوهرش به او برسد (سؤال و جواب، فقرهٔ ۴).

**٩٧- فلها تربّص تسعة اشهر معدودات و بعد اکمالها لا بأس عليها فی اختيار الزّوج** )بند ۶٧)

در صورتی که زوج در موعد مقرّر مراجعت ننمايد و يا همسرش را از تأخير در مراجعت مطّلع نسازد، زوجه مختار است پس از نه ماه اصطبار مجدّداً ازدواج نمايد، امّا ارجح آن است که مدّتی بيشتر صبر نمايد (برای اطّلاع از تقويم امری به يادداشت شمارهٔ ١۴٧ مراجعه شود.)

جمال اقدس ابهی می‌فرمايند که در چنين مواردی اگر خبر موت يا قتل زوج به او برسد، زوجه بايد نه ماه صبر نمايد و پس از آن در امر ازدواج مختار است (سؤال و جواب، فقرهٔ ٢٧). حضرت عبدالبهاء در لوحی توضيح می‌فرمايند که ”مسئلهٔ خبر موت يا قتل زوج و مکث نه ماه اين تعلّق به غائب دارد نه به زوج حاضر“.

**٩٨- لها ان تأخذ المعروف** (بند ۶٧)

حضرت بهاءالله می‌فرمايند: ”مقصد از معروف در اين مقام اصطبار است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ۴).

**٩٩- العدلين** (بند ۶٧)

جمال اقدس ابهی ميزان عدالت را حسن شهرت در بين عباد معيّن ميفرمايند. بر طبق بيان مبارک لازم نيست شهود از اهل بهاء باشند چنانچه می‌فرمايند: ”شهادت عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٧٩).

**١٠٠- و ان حدث بينهما کدورة او کره ليس له ان يطلّقها و له ان يصبر سنة کاملة** )بند ۶٨)

امر طلاق در آئين بهائی شديداً مذموم است ولی در صورتی که بين زوج و زوجه کدورت و کراهت به ميان آيد طلاق پس از طیّ يک سال کامل مجاز است. زوج موظّف است که احتياجات مالی همسر و فرزندان خود را در مدّت يک سال اصطبار تأمين نمايد و در عين حال طرفين مکلّفند که به رفع اختلافات خود بکوشند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمايند که حقوق طرفين در تقاضای طلاق مساوی است و هر طرف که طلاق را قطعيّاً لازم داند می‌‌تواند تقاضا نمايد.

در رسالهٔ ”سؤال و جواب“ حضرت بهاءالله مسائلی چند مربوط به سنهٔ اصطبار را مشروحاً بيان فرموده‌اند. موارد مصرّحه عبارتند از شرايط برگزاری سال تربّص )سؤال و جواب، فقرهٔ ١٢)، تعيين ابتدای سنه (فقرات ١٩ و ۴٠)، شرايط اصلاح فيما بين زوج و زوجه (فقرهٔ ٣٨)، وظيفهٔ شهود و بيت العدل محلّی (فقرات ٧٣ و ٩٨). بيت العدل اعظم می‌فرمايند که وظايف شهود در مورد طلاق در اين ايّام بر عهدهٔ محافل روحانيّه است.

جزئيّات حکم طلاق در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د، ١-٢-٣ تا ٩-٢-٣ خلاصه شده است.

**١٠١- قد نهاکم الله عمّا عملتم بعد طلقات ثلث** (بند ۶٨)

اين آيه اشاره است به حکمی در قرآن کريم که طبق آن مردی که زوجه‌اش را تحت شرايط معيّنی طلاق داده باشد نمی‌تواند با او مجدّداً ازدواج کند مگر اينکه زوجهٔ مطلّقه به عقد مرد ديگری در آيد و از او طلاق گيرد. حضرت بهاءالله اين عمل را در کتاب اقدس نهی فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣١).

**١٠٢- و الّذی طلّق له الاختيار فی الرّجوع بعد انقضآء کلّ شهر بالمودّة و الرّضآء ما لم تستحصن ... الّا بعد امر مبين** (بند ۶٨)

حضرت ولیّ امرالله در بيان مقصود از ”انقضاء کلّ شهر“ می‌فرمايند که مراد اين نيست که محدوديتی در رجوع حاصل شود بلکه تجديد ازدواج زوج و زوجهٔ مطلّقه در هر زمان بعد از طلاق مجاز است به شرط آنکه در هنگام رجوع هيچ کدام از طرفين متأهّل نباشند.

**١٠٣- قد حکم الله بالطّهارة علی مآء النّطفة** (بند ٧۴)

بر حسب عقايد بعضی از مذاهب نظير شيعهٔ اسلام ماء نطفه ناپاک است. جمال مبارک در آيهٔ فوق اين عقيده را مردود شمرده‌اند. (به يادداشت شمارهٔ ١٠۶ نيز مراجعه شود.)

**١٠۴- تمسّکوا بحبل اللّطافة** (بند ٧۴)

حضرت عبدالبهاء در بارۀ لطافت می‌فرمايند: ”تنزيه و تقديس و پاکی و لطافت سبب علويّت عالم انسانی و ترقّی حقايق امکانی است حتّی در عالم جسمانی نيز لطافت سبب حصول روحانيّت است ... نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولکن تأثير شديد در روحانيّات دارد“. (به يادداشت شمارهٔ ٧۴ نيز مراجعه شود.)

**١٠۵- طهّروا کلّ مکروه بالمآء الّذی لم يتغيّر بالثّلث** (بند ٧۴)

مقصود از ”ثلاث“ اوصاف ثلاثهٔ آب يعنی رنگ و طعم و بوی آن است. حضرت بهاءالله توضيحات بيشتری در بارهٔ آب بکر داده و بيان فرموده‌اند که آب مستعمل در چه کيفيّتی قابل استفاده محسوب نمی‌شود (سؤال و جواب، فقرهٔ ٩١).

**١٠۶- رفع الله حکم دون الطّهارة عن کلّ الاشيآء و عن ملل اخری** (بند ٧۵)

بعضی از جوامع دينی و طوايف و قبايل بنا بر آداب و شعاير مذهبی به نجاست بعضی از نفوس و اشياء معتقدند. حضرت بهاءالله اين شعاير را باطل شمرده و می‌فرمايند که بر اثر اين ظهور اعظم بيان مبارک ”قد انغمست الاشيآء فی بحر الطّهارة“ تحقّق يافته است. (به يادداشت‌های شمارهٔ ١٢، ٢٠ و ١٠٣ نيز مراجعه شود.)

**١٠٧- اوّل الرّضوان** (بند ٧۵)

اين آيه اشاره است به ورود جمال مبارک و اصحاب به باغ نجيبيّه واقع در حومهٔ بغداد. اين حديقه بعداً در بين اهل بهاء به باغ رضوان شهرت يافت. ورود حضرت بهاءالله به اين باغ که مصادف با يوم سی و يکم نوروز در ماه آوريل سنه ١٨۶٣ ميلادی بود آغاز دوره‌ای است که در آن جمال اقدس ابهی صريحاً به اصحاب خويش اظهار امر فرمودند. در اشاره به آن ايّام در يکی از الواح می‌فرمايند: ”ايّام فيها ظهر الفرح الاعظم“ و در وصف باغ رضوان می‌فرمايند: ”مقام فيه تجلّی باسم الرّحمن علی من فی الامکان“. حضرت بهاءالله دوازده روز در اين باغ توقّف و سپس به سوی اسلامبول که محلّ سرگونی بعدی آن حضرت بود حرکت فرمودند. به مناسبت اظهار امر حضرت بهاءالله، هر سال دوازده روز ايّام رضوان که به فرمودهٔ حضرت ولیّ امرالله اعظم و اقدس اعياد بهائی محسوب است جشن گرفته می‌شود (يادداشت‌های شمارهٔ ١٣٨ و ١۴٠)

**١٠٨- البيان** (بند ٧٧)

کتاب بيان امّ الکتاب دور بابی است و حضرت اعلی کتاب احکام خويش را به اين عنوان تسميه فرموده‌اند و همين عنوان نيز به تمام آثار حضرتش اطلاق می‌گردد. کتاب بيان فارسی مخزن عمدهٔ عقايد دينی و احکام دور بابی است که حضرت اعلی نازل فرموده‌اند. بيان عربی محتوياتش با بيان فارسی مطابق ولی مختصرتر و اهمّیتش کمتر است. حضرت ولیّ امرالله در توصيف کتاب بيان فارسی در کتاب ”گاد پاسز بای“ چنين فرموده‌اند: ”فی الحقيقه اين کتاب را در رتبهٔ اولی بايد گنجينه‌ای دانست شامل اوصاف و نعوت حضرت موعود نه مجموعه‌ای از سنن و احکامی که جهت هدايت مستمرّ نسلهای آتيه تدوين شده باشد“. (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمايند: ”کتاب بيان به کتاب اقدس منسوخ مگر احکامی که در کتاب اقدس مؤکّداً مذکور“.

**١٠٩- محو الکتب** (بند ٧٧)

حضرت بهاءالله در لوح اشراقات می‌فرمايند:

حضرت مبشّر روح ما سواه فداه احکامی نازل فرموده‌اند ولکن عالم امر معلّق بود به قبول لذا اين مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخری نازل و در بعضی توقّف نموديم.

در کتاب مبارک بيان محو کتب بر مؤمنين فرض گرديده بود مگر کتبی که در اثبات امر و شريعت الله نوشته شده باشد. جمال اقدس ابهی اين حکم را نسخ فرموده‌اند.

حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر هيکل اطهر صادر گرديده در بارهٔ ماهيّت و کيفيّت احکام شديدی که در کتاب مبارک بيان نازل شده چنين می‌فرمايند:

فهم و درک کامل احکام و حدود شاقّهٔ نازلهٔ از قلم حضرت اعلی فقط از اين طريق ميسّر است که ماهيّت و مقصد و خواصّ ممتازهٔ شريعت مبارکش به نحوی که نفس آن حضرت در آثار خويش بيان فرموده‌اند منظور گردد. طبق اين بيانات واضحه دور بيان اصولاً يک نهضت دينی و انقلاب اجتماعی بود که مدّتش بالضّروره کوتاه ولی مملوّ از وقايعی مصيبت‌آميز و مشحون از اصلاحاتی وسيع النّطاق و بنيان‌کن بود. موازين شديده و اعمال قاطعه‌ای را که حضرت نقطهٔ اولی و اصحاب مجری می‌داشتند کل برای اين بود که بنياد تقاليد حزب شيعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاءالله هموار سازد. حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جديد و نيز برای آماده ساختن زمينه جهت ظهور قريب الوقوع جمال قدم احکامی بسيار دشوار و شديد نازل فرمودند. اگرچه اغلب اين احکام هرگز به مرحلهٔ اجرا در نيامد ولی نفس نزول اين احکام دلالت بر استقلال آئين حضرت اعلی داشت و همين کافی بود تا هيجانی عظيم ايجاد نمايد و علمای دين را به چنان مخالفتی برانگيزد که بالمآل شهادت حضرتش را سبب گردد. )ترجمه)

**١١٠- و اذنّاکم بان تقرئوا من العلوم ما ينفعکم لا ما ينتهی الی المجادلة فی الکلام** (بند ٧٧)

کسب علوم و تحصيل صنايع و فنون در آثار مبارکه بر کل فرض گرديده و به اهل بهاء توصيه شده که اهل دانش و هنر را محترم شمارند و از کسب علومی که صرفاً به مشاجره و جرّ و بحثهای بيهوده انجامد پرهيز نمايند. حضرت بهاءالله در الواح مبارکه اهل بهاء را تشويق فرموده‌اند که به تحصيل علوم و فنون نافعه‌ای اشتغال ورزند که ”سبب و علّت ترقّی عباد است“ و نيز آنان را انذار فرموده‌اند که از ”علومی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد“، و تحصيلش به مجادلهٔ در کلام انجامد احتراز جويند. حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر مبارک صادر شده علومی را که از حرف ابتدا و به حرف منتهی گردد به بحث و موشکافی‌های بی‌ثمر در مجرّدات و فرضيّات توصيف فرموده‌اند. در توقيعی ديگر می‌فرمايند که مقصد حضرت بهاءالله از چنين علوم در وهلهٔ اولی آن گونه رسائل و تفسيرات مربوط به علوم دينی و الهيّات است که به جای آنکه مددی در نيل به حقيقت باشد باری سنگين بر ذهن انسان می‌نهد.

**١١١- الکليم** (بند ٨٠)

در عرف مسلمين و يهود حضرت موسی به لقب کليم ملقّب گرديده‌اند. جمال اقدس ابهی می‌فرمايند: ”هذا يوم فيه فازت الآذان باصغآء ما سمع الکليم فی الطّور“.

**١١٢- الطّور** (بند ٨٠)

طور نام کوهی است که در آنجا احکام الهی بر حضرت موسی نازل شد.

**١١٣- الرّوح** (بند ٨٠)

روح از القاب حضرت مسيح است که در آثار اسلامی و بهائی به کار برده شده است.

**١١۴- سرع کوم الله ... و صاح الصّهيون** (بند ٨٠)

کرمل يا کوم الله کوهی است در اراضی مقدّسه. مقام اعلی و مرکز جهانی اداری بهائی در دامنهٔ اين کوه قرار گرفته است.

صهيون تپّه‌ای است در اورشليم و جائی است که طبق روايات متداوله مقبرهٔ حضرت داود در آنجا واقع است. صهيون اشاره به شهر مقدّس اورشليم است.

**١١۵- السّفينة الحمرآء** (بند ٨۴)

مقصد از سفينهٔ حمراء امر جمال اقدس ابهی است که حضرت اعلی در قيوّم الاسماء آن را به اين اسم ستوده‌اند. راکبين اين سفينه جمع اهل بهاء می‌باشند.

**١١۶- يا ملک النّمسة کان مطلع نور الاحديّة فی سجن عکّآء اذ قصدت المسجد الاقصی** (بند ٨۵)

فرانسوا ژوزف (١٩١۶-١٨٣٠) امپراطور اطريش و پادشاه مجارستان در سال ١٨۶٩ برای زيارت به اورشليم عزيمت کرد. او در مدّت اقامتش در اراضی مقدّسه کوششی ننمود که در بارهٔ حضرت بهاءالله که در آن زمان در مدينهٔ عکّا مسجون بودند استفساری نمايد و اين فرصت را از دست داد.

در قرآن مجيد ذکر مسجد اقصی آمده است و مسجدی به همين نام در اورشليم در محلّی که به جبل الهيکل معروف گرديده بنا شده است.

**١١٧- يا ملک برلين** (بند ٨۶)

قيصر ويليام اول (ويلهلم فردريک لودويگ، ١٨٨٨ - ١٧٩٧)، هفتمين پادشاه پروس، در ژانويهٔ سال ١٨٧١، پس از غلبهٔ آلمان بر فرانسه در جنگ فرانسه و پروس، در قصر ورسای در فرانسه رسماً به عنوان اوّلين امپراطور آلمان تعيين گرديد.

**١١٨- من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً** (بند ٨۶)

اين آيه اشاره است به ناپليون سوّم (١٨٧٣ - ١٨٠٨)، امپراطور فرانسه که به عقيدهٔ بسياری از مورّخين در عصر خود بزرگترين پادشاه دنيای غرب شمرده می‌شد.

حضرت بهاءالله دو لوح مهيمن خطاب به ناپليون سوّم نازل فرمودند. در لوح دوم در مقام اخطار و انذار صريحاً به او می‌فرمايند: ”بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و يخرج الملک من کفّک ... و تأخذ الزّلازل کلّ القبائل فی هناک“.

هنوز يک سال از اين اخطار نگذشته بود که ناپليون سوّم در سال ١٨٧٠ در جنگ سدان به دست قيصر ويلهلم اوّل شکست فاحشی خورد و به انگلستان تبعيد و سه سال بعد در آنجا وفات نمود.

**١١٩- يا معشر الرّوم** (بند ٨٩)

در خاور ميانه کلمهٔ روم به طور کلّی برای معرّفی قسطنطنيّه و تمام امپراطوری روم شرقی به کار می‌رفت، شهر بيزانتيوم و حکومت آن و متعاقباً امپراطوری عثمانی نيز به همين اسم معروف شد.

**١٢٠- يا ايّتها النّقطة الواقعة فی شاطئ البحرين** (بند ٨٩)

اين آيه اشاره است به قسطنطنيّه که امروز به اسلامبول معروف است. مدينهٔ اسلامبول بزرگترين شهر و بندر ترکيّه است و در کنار تنگهٔ بُسْفُر که طول آن ٣١ کيلومتر و دريای سياه و دريای مرمره را بهم متّصل می‌نمايد واقع شده است.

قسطنطنيّه از ١۴۵٣ تا ١٩٢٢ پايتخت امپراطوری عثمانی بود. در زمان اقامت جمال مبارک در اين شهر سلطان جابر عبدالعزيز، بر تخت سلطنت جالس بود. سلاطين عثمانی خليفه و پيشوای مسلمانان سنّی بودند. حضرت بهاءالله سقوط خلافت را پيش‌بينی فرمودند و در سنهٔ ١٩٢۴ خلافت منقرض گرديد.

**١٢١- يا شواطئ نهر الرّين** (بند ٩٠)

حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح مبارکه که قبل از جنگ جهانی اول (١٩١٨ - ١٩١۴) صادر گرديده می‌فرمايند: ”در خصوص نهر رين هر چند آن واقعه‌ای بود که در ايّام ناپليون ثالث واقع شد و خونهای زياد در شاطی آن جوی ريخته گشت ولی باز باقی دارد“.

حضرت ولیّ امرالله در کتاب ”گاد پاسز بای“ می‌فرمايند که پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اوّل معاهده‌ای بر آن کشور تحميل گرديد که شرايط بسيار صعب و دشوارش سبب شد تا آنچه را که حضرت بهاءالله در بارهٔ حنين برلين بيش از نيم قرن پيش اخبار و انذار فرموده بودند تحقّق يابد.

**١٢٢- يا ارض الطّآء** (بند ٩١)

”طاء“ حرف اوّل طهران، عاصمه ايران است. حضرت بهاءالله غالباً به جای آنکه اسامی بلاد را ذکر نمايند فقط به ذکر حرف اوّل آنها اکتفا فرموده‌اند. طبق حساب ابجد، ارزش عددی ط نُه (٩) است که معادل است با ارزش عددی اسم ”بهاء“.

**١٢٣- ولد فيک مطلع الظّهور** (بند ٩٢)

اشاره به ولادت حضرت بهاءالله در طهران است که در يوم ١٢ نوامبر سنهٔ ١٨١٧ واقع شد.

**١٢۴- يا ارض الخآء** (بند ٩۴)

مقصد از ارض خاء ايالت خراسان در ايران و نواحی اطراف آن است که شامل مدينهٔ عشق آباد نيز می‌شود.

**١٢۵- و الّذی تملّک مائة مثقال من الذّهب فتسعة عشر مثقالاً لله فاطر الارض و السّمآء** (بند ٩٧)

فريضهٔ حقوق الله در اين آيهٔ مبارکه مقرّر گشته و آن عبارت از تقديم ميزان معيّنی از ما يملک هر فرد بهائی است. حقوق الله در ابتدا به جمال اقدس ابهی، مظهر ظهور الهی و بعد از صعود مبارک به حضرت عبدالبهاء، مرکز ميثاق، تقديم می‌گرديد. در الواح مبارکهٔ وصايا حضرت عبدالبهاء می‌فرمايند: ”حقوق الله راجع به ولیّ امرالله است“. حال چون کرسی ولايت خالی است حقوق الله به مرجع امرالله که بيت العدل اعظم است راجع می‌گردد. عايدات اين صندوق به مصرف ترويج امرالله و تأمين مصالح امريّه و اعمال خيريّه و منافع عموميّه می‌رسد. اداء حقوق الله وظيفه‌ای است روحانی که انجامش به وجدان افراد بهائی موکول گشته است. اهمّیت فريضهٔ حقوق الله را ميتوان به جامعهٔ بهائی تذکّر داد ولی هيچ کس حق ندارد از افراد مطالبهٔ حقوق نمايد.

در چند فقره از رسالهٔ ”سؤال و جواب“ توضيحات بيشتری در بارهٔ حکم حقوق الله مذکور گشته است. اداء حقوق مبتنی بر محاسبهٔ ارزش دارائی افراد است. فريضهٔ روحانی هر شخصی آن است که اگر ارزش دارائی او اقلّاً معادل با نوزده مثقال طلا باشد (سؤال و جواب، فقرهٔ ٨)، نوزده در صد آن مبلغ را بابت حقوق الله بپردازد و حقوق الله بر اين مبلغ فقط يک مرتبه تعلّق می‌گيرد (سؤال و جواب، فقرهٔ ٨٩). بعد از آن هر موقع در آمد او، پس از وضع همهٔ مصارف، به لااقل معادل نوزده مثقال طلا افزايش يابد، نوزده در صد اين افزايش بايد بابت حقوق الله پرداخت شود. هر يک از عوايد بعدی نيز به همين ترتيب محاسبه می‌گردد )سؤال و جواب، فقرات ٩ و ٨٠).

بعضی از اقلام دارائی از قبيل خانهٔ مسکونی از پرداخت حقوق الله معاف است )سؤال و جواب، فقرات ٨، ۴٢ و ٩۵). همچنين در موارد زيان مالی (سؤال و جواب، فقرات ۴۴ و ۴۵) و املاکی که منفعت از آن عايد نشود )سؤال و جواب، فقرهٔ ١٠٢) و پرداخت حقوق الله که بر ذمّه شخص متوفّی باشد )سؤال و جواب، فقرات ٩، ۶٩ و ٨٠) مقرّرات خاصّی وضع گرديده است. (در مورد اخير به يادداشت شمارهٔ ۴٧ نيز مراجعه شود.)

منتخبات عديده‌ای از الواح و فقراتی از رسالهٔ ”سؤال و جواب“ و ساير آثار مبارکه در بارهٔ اهمّیت روحانی حقوق الله و جزئيّات مربوط به اجرای آن در مجموعه‌ای تحت عنوان ”حقوق الله“ طبع و نشر گرديده است.

**١٢۶- قد حضرت لدی العرش عرآئض شتّی من الّذين امنوا و سئلوا فيها الله ربّ ما يری و ما لا يری ربّ العالمين لذا نزّلنا اللّوح و زيّنّاه بطراز الامر لعلّ النّاس باحکام ربّهم يعملون (بند ٩٨)**

حضرت بهاءالله در يکی از الواح مبارکه ميفرمايند: "در سنين معدودات از اطراف عرايض ناس به شطر اقدس وارد و از اوامر الهيّه سؤال می‌نمودند انّا امسکنا القلم علی ذکرها الی ان اتی الميقات." از زمان بعثت خفیّ حضرت بهاءالله در سياه چال طهران تا هنگام نزول کتاب مستطاب اقدس که مخزن حدود و احکام دور بهائی است بيست سال به طول انجاميد و حتّی بعد از نزولش تا مدّتی به ياران رحمانی در ايران ارسال نشد. اين تأخير در نزول احکام اصليّه که صرفاً به ارادهٔ الهی بوده و همچنين اجرای تدريجی احکام بعد از نزول، کل مدلّ بر آن است که حتّی در ايّام حيات نفس مظاهر ظهور جلوه و استقرار شريعت الله امری تدريجی است.

**١٢٧- البقعة المبارکة الحمرآء** (بند ١٠٠)

اشاره به مدينهٔ محصّنهٔ عکّا است. در آثار امری کلمهٔ ”حمراء“ متضمّن معانی خاص برای بيان اشارات و استعارات متعدّده است.

**١٢٨- سدرة المنتهی** (بند ١٠٠)

در عقايد اسلامی درختی است در اعلی نقطهٔ جنّت که هيچ کس را به ماورای آن راهی نيست. اين اصطلاح در شرح معراج حضرت رسول اکرم آمده و در سير تقرّب به آستان الهی آخرين نقطه‌ای است که بشر و ملائکه فراتر از آن نتوانند رفت. لهذا سدرة المنتهی رمزی از محدوديت تجلّيات علم الهی در عالم انسانی است. اين اصطلاح در آثار امری بسيار مذکور گشته و مقصد از آن غالباً نفس مظهر الهی است. (به يادداشت شمارهٔ ١۶۴ نيز مراجعه شود.)

**١٢٩- امّ الکتاب** (بند ١٠٣)

اصطلاح ”امّ الکتاب“ معمولاً به کتاب آسمانی هر يک از شرايع الهی اطلاق می‌شود. در قرآن کريم و احاديث اسلامی مراد از امّ الکتاب قرآن مجيد است. کتاب مبارک بيان امّ الکتاب شريعت بابی و کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب دور بهائی است. حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر هيکل مبارک صادر گرديده می‌فرمايند که اصطلاح امّ الکتاب را نيز ميتوان بر تمامی آثار نازلهٔ از قلم حضرت بهاءالله جمعاً اطلاق نمود. مفهوم جامع‌تری از امّ الکتاب اشاره به مظاهر ظهور و مطالع وحی الهی است.

**١٣٠- انّ الّذی يأوّل ما نزّل من سمآء الوحی و يخرجه عن الظّاهر** (بند ١٠۵)

حضرت بهاءالله در بسياری از الواح تفاوت بين آيات متشابهات و آيات محکمات را بيان فرموده‌اند. متشابهات آياتی است که قابل تأويل است و محکمات اوامر الهی است که معنای آنها واضح و اهل بهاء مأمور به اجرای آنها هستند.

همان طور که در يادداشت‌های شمارهٔ ١۴۵ و ١٨۴ توضيح داده شده، حضرت بهاءالله فرزند ارشد خود، حضرت عبدالبهاء، را جانشين و مبيّن منصوص تعاليم خويش منصوب فرمودند. حضرت عبدالبهاء نيز حفيد ارشدشان، حضرت شوقی افندی، را بعد از خود به سمت مبيّن آيات و ولیّ امرالله معيّن فرمودند. اهل بهاء آنچه را که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله تبيين فرموده‌اند هدايت الهيّه ميدانند و قبولش را از فرايض حتميّهٔ خود می‌شمارند.

امّا اين نصوص قاطعه مانع از اين نيست که افراد احبّاء از مطالعه و غور و تعمّق در آثار الهی و حصول استنباطات شخصی خودداری نمايند، ولی البتّه مطابق بيانات مبارکه فرق و تمايزی فاحش بين نصوص قاطعه و استنباطات شخصيّه موجود است. آنچه افراد از بيانات مبارکه بر حسب فهم و ادراک خويش استنباط نمايند نتيجهٔ فکر بشری است و هر چند ممکن است در کشف حقايق امريّه مؤثّر و مفيد باشد وليکن فاقد اعتبار و سنديّت است. از اين رو به افراد احبّاء اکيداً تذکّر داده شده که در اظهار نظر و ابراز عقايد خود همواره آيات منزله را حجّت دانند و فصل الخطاب شمارند و به انکار تبيينات منصوصه نپردازند و معارضه ننمايند و راه جدل در پيش نگيرند بلکه نظريّات خود را به عنوان خدمتی به توسعهٔ معارف عرضه داشته تصريح نمايند که آنچه اظهار می‌دارند نظريّات شخصيّهٔ آنان است.

**١٣١- ايّاکم ان تقربوا خزآئن حمّامات العجم** (بند ١٠۶)

جمال مبارک ورود به خزينهٔ حمّامهای عمومی را که در ايران معمول بود منع فرموده‌اند. رسم متداول اين بوده که تعداد زيادی از مردم خود را در اين خزينه‌ها می‌شستند و چون آب آنها مدّتی مديد عوض نميشد، بر اثر کثرت استعمال رنگ آن تغيير می‌کرد، متعفّن می‌شد و سبب اشمئزاز می‌گرديد و مخالف بهداشت بود.

**١٣٢- و کذلک حياضهم المنتنة اترکوها و کونوا من المقدّسين** (بند ١٠۶)

در حياط اغلب خانه‌های ايران حوض آبی موجود بود که از آب آن جهت نظافت، شست و شو و ساير امور خانه استفاده می‌کردند. چون آب اين حوضها راکد بود و هفته‌ها عوض نميشد، معمولاً متعفّن می‌گرديد.

**١٣٣- قد حرّمت عليکم ازواج ابآئکم** (بند ١٠٧)

در اين آيهٔ مبارکه حرمت ازدواج پسر با زن پدرش تصريح شده است. همين حرمت در مورد ازدواج دختر با شوهر مادرش نيز مجری است. احکامی را که جمال مبارک در بارهٔ روابط بين زن و مرد نازل فرموده‌اند، با در نظر گرفتن تفاوتهای لازمهٔ جزئيّه بالسّويّه در مورد هر دو اجرا می‌گردد مگر در مواردی که اين امر غير ممکن باشد.

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله بيان فرموده‌اند که هر چند در کتاب مستطاب اقدس منحصراً حرمت نکاح پسر با زوجات پدر ذکر شده ولی اين دليل بر آن نيست که ازدواج با ساير محارم جايز باشد. جمال اقدس ابهی می‌فرمايند که تشريع احکام مربوط به حلّيّت و حرمت نکاح اقارب راجع به بيت العدل اعظم است (سؤال و جواب، فقرهٔ ۵٠). حضرت عبدالبهاء می‌فرمايند: ”در اقتران هر چه دورتر موافقتر زيرا بعد نسبت و خويشی بين زوج و زوجه مدار صحّت بنيهٔ بشر و اسباب الفت بين نوع انسانی است“.

**١٣۴- حکم الغلمان** (بند ١٠٧)

مقصود از کلمهٔ غلمان در اين مورد رابطهٔ جنسی شخص مذکّر با پسران است. حضرت ولیّ امرالله در تبيين اين حکم فرموده‌اند که مراد تحريم همه نوع روابط جنسی بين افراد هم‌جنس است. روابط جنسی بر حسب تعاليم بهائی منحصراً در ظلّ ازدواج حلّيّت دارد و بنيان جامعهٔ بشری بر آن استوار است و مقصد از اين تعاليم مبارکه حمايت و تقويت آن اساس الهی است. بنا بر اين شريعت بهائی روابط جنسی را فقط بين زن و مردی که با يکديگر ازدواج نموده باشند مشروع می‌شمارد.

در توقيعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله تحرير يافته چنين مذکور است:

هر قدر عشق و محبّت بين دو هم‌جنس شديد و خالص باشد، اگر به روابط جنسی منجر گردد نادرست و خطا است و اگر گفته شود که اين روابط کمال مطلوب عشق و محبّت است چنين ادّعائی عذری است نامقبول. حضرت بهاءالله هر نوع انحراف و فساد اخلاقی را به کلّی تحريم فرموده‌اند و نيز رابطهٔ نامشروع بين دو هم‌جنس را علاوه بر آنکه بر خلاف قانون طبيعت است از انحرافات اخلاقی محسوب فرموده‌اند. ابتلا به چنين بليّه‌ای ثقلی عظيم بر روح هر فرد با‌وجدانی تحميل می‌کند، امّا نفوس مبتلا قادرند که با مشاوره و مساعدت اطبّاء و اراده و سعی راسخ و دعا و مناجات بر اين ضعف و مشکل فايق آيند. (ترجمه)

حضرت بهاءالله تعيين مقادير حدّ زنا و لواط را به بيت العدل اعظم محوّل فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقرهٔ ۴٩).

**١٣۵- ليس لاحد ان يحرّک لسانه امام النّاس اذ يمشی فی الطّرق و الاسواق** (بند ١٠٨)

اين آيهٔ مبارکه اشاره است به عادت بعضی از روحانيّون و رهبران اديان گذشته که از روی ريا و تظاهر و برای ايجاد محبوبيت در بين پيروان خود هنگام راه رفتن در کوچه و بازار به زمزمهٔ ادعيه و مناجات می‌پردازند و قصدشان آن است که به زهد و تقوی شهرت يابند. حضرت بهاءالله اين گونه عادات را تحريم نموده و تأکيد فرموده‌اند که آنچه عندالله اهمّیت دارد همانا خضوع و خشوع و خلوص و تقوی است.

**١٣۶- قد فرض لکلّ نفس کتاب الوصيّة** (بند ١٠٩)

طبق تعاليم جمال اقدس ابهی احبّاء به نوشتن وصيّت نامه موظّفند و اختيار دارند که دارائی خود را به ميل خويش تقسيم نمايند (يادداشت شمارهٔ ٣٨).

حضرت بهاءالله در مورد نوشتن وصيّت نامه می‌فرمايند: ”انسان در مال خود مختار است ... قد اذن الله له بان يفعل فيما ملّکه الله کيف يشآء“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ۶٩). مقرّراتی که در کتاب مستطاب اقدس جهت توزيع ارث وضع گرديده راجع به مواردی است که وصيّت نامه موجود نباشد (يادداشت‌های شمارهٔ ۴٨ - ٣٨).

**١٣٧- الاسم الاعظم** (بند ١٠٩)

همان طور که در يادداشت شمارهٔ ٣٣ توضيح داده شده، اسم اعظم الهی به صورتهای مختلف آمده و ريشهٔ همهٔ آنها کلمهٔ ”بهاء“ است. بهائيان مشرق زمين صدر وصيّت نامه را به عباراتی مانند ”يا بهاءالابهی“، ”بسم الله الابهی“، ”هوالابهی“ مزيّن ساخته و از اين راه حکم کتاب مستطاب اقدس را اجرا نموده‌اند.

**١٣٨- قد انتهت الاعياد الی العيدين الاعظمين ... و الاخرين فی يومين** (بند ١١٠)

حضرت بهاءالله در اين آيهٔ مبارکه به عظمت چهار عيد عمده در سال اشاره می‌فرمايند. اوّلين عيد از عيدين اعظمين عيد رضوان است. اين عيد جشن اظهار امر حضرت بهاءالله است که در ماههای آوريل و مه سنهٔ ١٨۶٣ ميلادی طیّ دوازده روز توقّف هيکل اقدس در باغ رضوان در مدينهٔ بغداد تحقّق يافت. حضرت بهاءالله اين عيد را سلطان اعياد ملقّب فرموده‌اند. دومين عيد از عيدين اعظمين يوم بعثت حضرت نقطهٔ اولی است که در ماه مه سنهٔ ١٨۴۴ در شيراز واقع شد. روزهای اوّل، نهم و دوازدهم عيد رضوان از ايّام محرّمهٔ امری محسوب است (سؤال و جواب، فقرهٔ ١ (. يوم بعثت حضرت اعلی نيز از ايّام محرّمه است.

دو عيد ديگر عبارتند از اعياد ولادت حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلی. در تقويم اسلامی که قمری است اين دو يوم متوالی يکديگرند. يوم مولود حضرت بهاءالله روز دوم ماه محرّم سنهٔ ١٢٣٣ هجری قمری (١٢ نوامبر ١٨١٧ ميلادی) است و يوم ميلاد حضرت اعلی اوّل ماه محرّم سنهٔ ١٢٣۵ هجری قمری (٢٠ اکتبر ١٨١٩ ميلادی). به اين مناسبت اين دو يوم ولادت به عيدين معروفند. حضرت بهاءالله می‌فرمايند: ”اين دو يوم يک يوم محسوب شده عندالله“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٢). و نيز می‌فرمايند که اگر اين اعياد با ايّام صيام مقارن گردد، حکم روزه در آن دو روز مرتفع است (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣۶). نظر به اينکه اساس تقويم بهائی بر تقويم شمسی استوار است )يادداشت‌های شمارهٔ ٢۶ و ١۴٧)، تعيين اين مطلب بر بيت العدل اعظم است که آيا اين دو عيد مولود بايد طبق تقويم شمسی برگزار شود يا قمری.[[3]](#footnote-3)

**١٣٩- يوم الاوّل من شهر البهآء** (بند ١١١)

در تقويم بهائی اسم اعظم ”بهاء“ نام اوّلين ماه سال و اوّلين روز هر ماه است. با اين ترتيب يوم البهاء من شهر البهاء روز اوّل سال نو بهائی يعنی نوروز است که حضرت اعلی آن را عيد مقرّر فرموده و طبق اين آيهٔ مبارکه به تأييد حضرت بهاءالله نيز رسيده است (يادداشت‌های شمارهٔ ٢۶ و ١۴٧).

علاوه بر هفت يومی که در کتاب مستطاب اقدس از ايّام محرّمه محسوب شده است، يوم شهادت حضرت اعلی نيز در زمان حيات عنصری حضرت بهاءالله در عداد يکی از ايّام محرّمه بود. بر اين قياس حضرت عبدالبهاء صعود جمال اقدس ابهی را نيز به ايّام محرّمه اضافه فرمودند و به اين ترتيب تعداد ايّام متبرّکه جمعاً به نُه روز بالغ می‌گردد. دو روز ديگر نيز که از ايّام متبرّکه محسوب ولی در آن اشتغال به کار ممنوع نيست عبارت از يوم جلوس مرکز ميثاق و يوم صعود آن حضرت است. برای مزيد اطّلاعات به کتاب ”عالم بهائی“، جلد هجده، قسمت تقويم امری، مراجعه شود.

**١۴٠- قل انّ العيد الاعظم لسلطان الاعياد** (بند ١١٢)

اين آيهٔ مبارکه اشاره به عيد رضوان است (يادداشت‌های شمارهٔ ١٠٧ و ١٣٨).

**١۴١- قد کتب الله علی کلّ نفس ان يحضر لدی العرش بما عنده ممّا لا عدل له انّا عفونا عن ذلک** (بند ١١۴)

اين آيهٔ مبارکه ناسخ حکم کتاب مبارک بيان است داير بر اينکه هر شيئی که در نوع خود بی عديل و مثيل باشد بايد در ايّام ظهور من يظهره الله تقديم حضور حضرتش گردد و در توضيح اين حکم حضرت اعلی می‌فرمايند که چون مظهر الهی را نظير و بديلی نيست لذا هر شیء بی‌نظيری حقّاً متعلّق به او است مگر اينکه خود غير از اين حکم فرمايد.

**١۴٢- فی الاسحار** (بند ١١۵)

در بارۀ توجّه به مشرق الاذکار در اسحار حضرت بهاءالله می‌فرمايند: ”اگرچه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ١۵).

١۴٣**- قد زيّنت الالواح بطراز ختم فالق الاصباح الّذی ينطق بين السّموات و الارضين** (بند ١١٧)

حضرت بهاءالله مکرّراً اصالت تامّهٔ آثار خويش را که کلّاً کلام الهی است تأييد می‌فرمايند. بعضی از الواح مبارکهٔ آن حضرت به اثر يکی از مهرهای مبارک نيز مزيّن گرديده است. در صفحهٔ ۴ مجلّد پنجم کتاب ”عالم بهائی“ تصوير سجع تعدادی از مهرهای مبارک گراور شده است.

**١۴۴- ليس للعاقل ان يشرب ما يذهب به العقل** (بند ١١٩)

در آثار مبارکه مکرّراً شرب خمر و مسکرات ديگر تحريم گرديده و اثرات سوء آن در افراد تصريح شده است. در يکی از الواح مبارکه حضرت بهاءالله می‌فرمايند:

ايّاکم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسکم لانّها يخامر العقل و يقلب الوجه عن وجه الله العزيز البديع المنيع و انتم لا تتقرّبوا بها لانّها حرمت عليکم من لدی الله العلیّ العظيم.

حضرت عبدالبهاء در توضيح اين آيه می‌فرمايند: ”استعمال مسکرات به نصّ کتاب اقدس مذموم است خواه مسکرات قويّه و خواه مسکرات خفيفه و مذمّتش اين است که عقل زائل گردد و سبب ضعف بنيه شود“.

حضرت ولیّ امرالله در توقيعاتی که حسب الامر هيکل مبارک صادر گرديده بياناتی می‌فرمايند دالّ بر اينکه اين حرمت فقط شامل شرب خمر نيست، بلکه شامل هر چيزی است که عقل را مختل سازد. به علاوه تصريح می‌فرمايند که استعمال الکل فقط بعنوان معالجهٔ طبّی مجاز است، آن هم به شرطی که به تجويز اطبّای حاذق و سليم باشد که استعمالش را برای معالجهٔ امراض مخصوصی لازم دانند.

**١۴۵- توجّهوا الی من اراده الله الّذی انشعب من هذا الاصل القديم** (بند ١٢١)

جمال مبارک در اين آيهٔ مبارکه تلويحاً حضرت عبدالبهاء را وصیّ خويش قرار داده به مؤمنين امر می‌فرمايند که به آن حضرت توجّه نمايند و در کتاب عهدی در تشريح اين آيه چنين می‌فرمايند: ”مقصود از اين آيهٔ مبارکه غصن اعظم بوده“. ”غصن اعظم“ از جمله القابی است که حضرت بهاءالله به حضرت عبدالبهاء عنايت فرمودند. (به يادداشت‌های شمارهٔ ۶۶ و ١٨۴ نيز مراجعه شود.)

**١۴۶- حرّم عليکم السّؤال فی البيان** (بند ١٢۶)

حضرت اعلی در کتاب بيان می‌فرمايند که سؤال از من يظهره الله جايز نيست مگر آنکه از آنچه لايق به او است سؤال شود و کتباً تقديم گردد. به ”منتخبات آثار حضرت نقطهٔ اولی“ مراجعه شود.

جمال اقدس ابهی با الغاء اين حکم اجازه فرمودند که سؤالاتی را که مؤمنين لازم دانند عرضه دارند ولی بر عکس رجال قبل از سؤالات بيهوده احتراز جويند.

**١۴٧- انّ عدّة الشّهور تسعة عشر شهراً فی کتاب الله** (بند ١٢٧)

طبق تقويم بديع سال عبارت است از نوزده ماه نوزده روزه. ايّام زائده (چهار روز در سالهای معمولی و پنج روز در سالهای کبيسه) بين ماههای هجدهم و نوزدهم سال قرار دارد تا تقويم امری با تقويم شمسی توافق يابد.[[4]](#footnote-4) حضرت اعلی ماههای سال را به بعضی از اسماء و صفات الهيّه تسميه فرمودند. روز اوّل سال يا نوروز طبق علم نجوم مقارن است با اعتدال ربيعی (به يادداشت شمارهٔ ٢۶ مراجعه شود). برای کسب اطّلاعات بيشتر در بارهٔ تقويم امری و اسامی روزهای هفته و ماه به کتاب ”عالم بهائی“، جلد هجدهم، قسمت تقويم بهائی، مراجعه شود.

**١۴٨- قد زيّن اوّلها بهذا الاسم المهيمن علی العالمين** (بند ١٢٧)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بيان فارسی اوّلين ماه سال را به نام بهاء تسميه فرموده‌اند (يادداشت شمارهٔ ١٣٩).

**١۴٩- قد حکم الله دفن الاموات** (بند ١٢٨)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بيان امر فرموده‌اند که اموات در تابوتهائی از بلور يا حجر مصيقل دفن شود. حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر مبارک به انگليسی صادر گرديده می‌فرمايند که اين حکم مبيّن اين نکته است که جسد انسان چون زمانی محلّ تجلّی روح ابدی انسانی بوده شايان احترام است.

به طور اختصار مواردی که در احکام دفن اموات نازل شده از اين قرار است: حمل ميّت بيش از مسافت يک ساعت از محلّ وفات جايز نيست. جسد بايد در کفنی از حرير يا کتان پيچيده شود. در انگشت شخص متوفّی بايد انگشتری قرار داده شود که اين آيه روی آن منقوش باشد: ”قد بدئت من الله و رجعت اليه منقطعاً عمّا سواه و متمسّکاً باسمه الرّحمن الرّحيم“. تابوت بايد از بلور يا سنگ يا چوب محکم لطيف باشد. صلات ميّت بايد قبل از دفن تلاوت گردد (يادداشت شمارهٔ ١٠). حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تأييد فرموده‌اند که اين احکام دالّ بر آن است که سوزاندن اموات جايز نيست. صلات ميّت و انگشتر اختصاص به کسانی دارد که به حدّ بلوغ يعنی به سنّ پانزده سالگی رسيده باشند (سؤال و جواب، فقرهٔ ٧٠).

در مورد تابوت، مراد از حکم آن است که حتّی المقدور از مصالح پر دوام ساخته شود. از اين رو بيت العدل اعظم تصريح فرموده‌اند که برای ساختن تابوت علاوه بر مصالحی که در کتاب مستطاب اقدس مذکور است ميتوان از محکمترين چوبی که در دسترس است يا از سيمان استفاده نمود. در حال حاضر اهل بهاء در انتخاب مصالح تابوت مختارند.

**١۵٠- نقطة البيان** (بند ١٢٩)

”نقطة البيان“ از القابی است که حضرت اعلی برای خود اختيار فرموده‌اند.

**١۵١- و ان تکفنوه فی خمسة اثواب من الحرير او القطن** (بند ١٣٠)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بيان مقرّر فرمودند که جسد در پنج پارچهٔ حرير يا کتان پيچيده شود. جمال اقدس ابهی اين حکم را تأييد نموده و اضافه فرمودند: ”من لم يستطع يکتفی بواحدة منهما“.

وقتی از حضور مبارک سؤال شد که آيا مقصود از اثواب خمسهٔ مذکور در آيهٔ فوق پنج پارچهٔ سرتاسری است يا ”پنج پارچه‌ای است که در قبل معمول ميشد“، در جواب فرمودند که ”مقصود پنج پارچه است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ۵۶).

در آثار مبارکه بيانی که حاکی از طرز پيچيدن جسد در پنج پارچهٔ مجزّا و يا در يک ثوب باشد موجود نيست. در حال حاضر اهل بهاء در اجرای اين امر مختارند.

**١۵٢- حرّم عليکم حمل الميّت ازيد من مسافة ساعة من المدينة** (بند ١٣٠)

مقصود از اين حکم آن است که مدّت حمل ميّت به محلّ دفن، با هر وسيله نقليّه‌ای که اختيار شود، محدود گردد و از يک ساعت تجاوز ننمايد. حضرت بهاءالله در اين مورد می‌فرمايند: ”هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ١۶).

در تعريف محلّ موت ميتوان محدوده شهر را در نظر گرفت. لذا مدّت يک ساعت را ميتوان از سرحدّ شهری که در آن وفات واقع شده تا محلّ دفن حساب نمود. مقصود از اين حکم آن است که شخص متوفّی در نزديکی محل وفات مدفون گردد.

**١۵٣- قد رفع الله ما حکم به البيان فی تحديد الاسفار** (بند ١٣١)

حضرت اعلی سفر را مشروط به شروطی فرمودند که تا زمان ظهور من يظهره الله رعايت شود ولی امر فرمودند که مؤمنين در يوم ظهور موعود بيان برای درک لقای او که ثمرهٔ وجود و مقصد غائی خلقتشان است ولو با پای پياده سفر نمايند.

**١۵۴- و ارفعنّ البيتين فی المقامين و المقامات الّتی فيها استقرّ عرش ربّکم** (بند ١٣٣ (

در بارۀ ”بيتين“ حضرت بهاءالله می‌فرمايند: ”بيت اعظم در بغداد و بيت نقطه در شيراز مقصود است هر يک را که حجّ نمايند کافی است“ (سؤال و جواب، فقرات ٢٩ و ٣٢ و يادداشت شمارهٔ ۵۴).

حضرت ولیّ امرالله در بارهٔ ”المقامات الّتی فيها استقرّ عرش ربّکم“ می‌فرمايند که اشاره به ”مقاماتی است که محلّ استقرار هيکل مبارک گشته“. جمال مبارک ميفرمايند: ”و مقامات ديگر به اختيار اهل آن بلد است هر بيتی را که محلّ استقرار شده مرتفع نمايند يا يک بيت را اختيار کنند“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ٣٢). مؤسّسات امری با شواهد و اسناد لازمه اماکن متبرّکهٔ مربوط به حضرت بهاءالله و حضرت اعلی را مشخّص و حتّی المقدور ابتياع و تعدادی را به صورت اوّليّه تعمير نموده‌اند.

**١۵۵- ايّاکم ان يمنعکم ما نزّل فی الکتاب عن هذا الکتاب الّذی ينطق بالحقّ** (بند ١٣۴)

مراد از ”ما نزّل فی الکتاب“ آيات و کلمات منزلهٔ بر مظاهر الهيّه است و مقصد از ”الکتاب الّذی ينطق بالحقّ“ نفس مظهر الهی است.

آيات فوق اشاره است به فرمودهٔ حضرت اعلی در کتاب مبارک بيان فارسی که مقصود از ”کتاب الله“ نفس من يظهره الله است. در يکی از الواح مبارکه حضرت بهاءالله می‌فرمايند: ”قد ظهر کتاب الله علی هيکل الغلام“.

در اين آيه از کتاب مستطاب اقدس و همچنين در بند ١۶٨ حضرت بهاءالله خود را ”کتاب ناطق“ ناميده و امم سايره را انذار می‌فرمايند که با استدلال از کتب مقدّسه خويش ”کتاب الّذی ينطق فی قطب الابداع“ را رد ننمايند و نصيحت می‌فرمايند که مبادا بياناتی که در کتب آسمانی نازل شده سبب شود که از عرفان مقام مظهر ظهور و تمسّک به امر جديد محروم مانند.

**١۵۶- ما جری من قلم مبشّری فی ذکر هذا الظّهور** (بند ١٣۵)

اين آيه اشاره به آيات کتاب بيان عربی است در ذکر و ثنای موعود بيان.

**١۵٧- انّما القبلة من يظهره الله متی ينقلب تنقلب الی ان يستقرّ** (بند ١٣٧)

برای اطّلاع در بارهٔ آيهٔ فوق به يادداشت‌های شمارهٔ ٧ و ٨ مراجعه شود.

**١۵٨- لا يحلّ الاقتران ان لم يکن فی البيان و ان يدخل من احد يحرم علی الاخر ما يملک من عنده** (بند ١٣٩)

اين آيه از کتاب مبارک بيان که حضرت بهاءالله نقل فرموده‌اند مؤمنين را متوجّه قرب ظهور من يظهره الله می‌سازد. حضرت اعلی ازدواج بابی با غير بابی را تحريم و همچنين تعلّق دارائی همسر مؤمن را به شوهر يا زن غير بابی نهی فرمودند ولی اجرای اين دو حکم را به صراحت موکول به ظهور من يظهره الله نمودند و حضرت بهاءالله قبل از آنکه اين احکام به مرحلهٔ اجرا در آيد آنها را ملغی فرمودند. جمال مبارک با نقل اين فقره به اين مطلب اشاره می‌فرمايند که حضرت اعلی در طیّ اين آيات امکان ارتفاع امر حضرت بهاءالله را قبل از امر خود پيش‌بينی فرموده بودند.

حضرت ولیّ امرالله در ”گاد پاسز بای“ در بارهٔ کتاب مبارک بيان توضيحی می‌فرمايند که ترجمه‌اش اين است: ”در رتبهٔ اولی مقصد از اين مصحف آسمانی را بايد وصف و ثنای حضرت موعود محسوب داشت نه آنکه آن را مجموعه‌ای از سنن و احکام ابدی برای هدايت نسلهای آتيه دانست“. سپس می‌فرمايند: ”آن حضرت متعمّداً حدود و احکام بسيار شديدی مقرّر داشتند و اصولی اضطراب انگيز وضع فرمودند تا سبب ايقاظ مردم و رهبران دينی از خمودت مزمنهٔ قديمه گردد و ضربه‌ای ناگهانی و مؤثّر و مهلک به مؤسّسات مهجورهٔ عتيقه وارد آورد. و با وضع مقرّراتی بسيار سخت و حاد اعلان فرمود که يوم موعود فرا رسيده يعنی ”يوم يدع الدّاع الی شیء نکر“ و نيز يوم ”يهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهليّه““. (به يادداشت شمارهٔ ١٠٩ نيز مراجعه شود.)

**١۵٩- نقطة البيان** (بند ١۴٠)

نقطهٔ بيان يکی از القاب حضرت اعلی است.

**١۶٠- انّه لا اله الّا انا** (بند ١۴٣)

حقيقت مظاهر الهی و کيفيّت ارتباطشان با خداوند متعال در بسياری از آثار مبارکهٔ اين ظهور تشريح شده است. حضرت بهاءالله در بارهٔ فردانيّت و عظمت و جلال مقام الوهيّت می‌فرمايند: ”و چون ما بين خلق و حقّ ... به هيچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نيست لهذا در هر عهد و عصر کينونت ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرمايد و اين لطيفهٔ ربّانی و دقيقهٔ صمدانی را از دو عنصر خلق فرمايد عنصر ترابی ظاهری و عنصر غيبی الهی و دو مقام در او خلق فرمايد يک مقام حقيقت که مقام لا ينطق الّا عن الله ربّه است ... و مقام ديگر مقام بشريّت است که می‌فرمايد ”ما انا الّا بشر مثلکم و قل سبحان ربّی هل کنت الّا بشرا رسولا ““

بنا به بيان مبارک در عوالم روحانی همهٔ مظاهر الهی ”حکم يک نفس و يک ذات را دارند“. جمال الهی از جمالشان باهر و اسماء و صفات حقّ در آنان ظاهر و آنانند مظاهر امر او. در اين مقام می‌فرمايند:

و اگر شنيده شود از مظاهر جامعه ”انّی انا الله“ حقّ است و ريبی در آن نيست چنانچه به کرّات مبرهن شد که به ظهور و صفات و اسمای ايشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر.

مظاهر الهی که مرايای اسماء و صفات الهی و وسايط وصول نوع بشر به عرفان حقّ و مشارق وحی او هستند به فرمودهٔ حضرت ولیّ امرالله هرگز نبايد آنان را با غيب منيع لا يدرک و ذات الوهيّت يکی دانست. و نيز در بارهٔ جمال قدم می‌فرمايند که هيکل عنصری حضرتش را که مظهر چنين ظهور اعظم و مهيمنی است نبايد با حقيقت الوهيّت يکسان دانست.

حضرت ولیّ امرالله در بارۀ مقام بی‌همتای جمال اقدس ابهی و عظمت ظهور مبارکش می‌فرمايند که با ظهور حضرت بهاءالله وعود کتب مقدّسه در بارهٔ ”يوم الله“ تحقّق يافته است:

طبق نبوّات کتب مقدسهٔ يهود ظهور مبارک همان ظهور ”پدر سرمدی“ و ”ربّ الجنود“ است که ”با هزاران هزار مقدّسين“ ظاهر گشته و همچنين نزد ملّت روح مجیء ثانی مسيح است که با ”جلال اب سماوی“ آمده و در نظر شيعهٔ اسلام ”رجعت حسينی“ و به اصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول ”روح الله“ و به اعتقاد زرتشتيان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کريشنا و نزد بودائيها بودای پنجم است.

در بارهٔ مقام الوهيّت که در همهٔ مظاهر الهی متجلّی است حضرت بهاءالله چنين توضيح می‌فرمايند:

اين مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و اين کلمه اگر ذکر شود مدلّ بر نيستی بحت بات است. این مقام لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرّاً و لا حياةً و لا نشوراً است.

و در بارۀ نسبت خود با خدای متعال می‌فرمايند:

يا الهی اذا انظر الی نسبتی اليک احبّ بان اقول فی کلّ شیء بانّی انا الله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطّين.

**١۶١- زکوة** (بند ١۴۶)

زکات که در قرآن مجيد بر مسلمين واجب گرديده نوعی خاص از خيرات و مبرّات است که به مرور زمان به صورت يک نوع ماليات خيريّه در آمد و مؤمنين را مکلّف ساخت که جهت کمک به فقرا و امور خيريّه و نصرت دين الله مقدار معيّنی از بعضی از عايدات خود را پس از رسيدن به حدّ نصاب ادا نمايند. حدّ معافيت از پرداخت اين ماليات در مورد امتعهٔ متنوّعه و نيز نصاب معيّنی که بايد پرداخت شود تفاوت دارد.

حضرت بهاءالله می‌فرمايند: ”در بارهٔ زکات هم امر نموديم کما نزل فی الفرقان عمل نمايند“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ١٠٧). نظر باينکه حدّ معافيت و نوع عايدات و موعد اداء زکات و حدّ نصاب در موارد مختلفه هيچ يک در قرآن مجيد ذکر نشده است، لهذا اتّخاد تصميم در اين مسائل منوط به قرار بيت العدل اعظم در آينده است و تا آن زمان به فرمودهٔ حضرت ولیّ امرالله بايد احبّاء در خور توانائی و مقدورات خويش مرتّباً به صندوقهای امری تبرّع نمايند.

**١۶٢- لا يحلّ السّؤال و من سئل حرّم عليه العطآء** (بند ١۴٧)

حضرت عبدالبهاء در لوحی در توضيح اين آيه چنين می‌فرمايند: ”تکدّی حرام است و بر گدايان که تکدّی را صفت خويش نموده‌اند انفاق نيز حرام است. مقصود اين است که ريشهٔ گدائی کنده شود و امّا اگر نفسی عاجز باشد يا به فقر شديد افتد و چاره نتواند اغنياء يا وکلاء بايد چيزی مبلغی در هر ماهی از برای او معيّن کنند تا با او گذران کند ... مقصود از وکلاء، وکلاء بيت است که اعضای بيت عدل باشد“.

افراد يا محافل روحانيّه نبايد چنين پندارند که حرمت اعطاء به گدايان مانع از اين است که فقرا و مساکين را اعانت نمايند و يا وسايل تحصيل حرفه‌ای را برايشان فراهم آورند که از آن راه بتوانند امرار معاش نمايند (به يادداشت شمارهٔ ۵۶ مراجعه شود).

**١۶٣- من يحزن احداً فله ان ينفق تسعة عشر مثقالاً من الذّهب** (بند ١۴٨)

در کتاب مبارک بيان امر شده که اگر کسی سبب حزن ديگری گردد جريمه‌ای پرداخت نمايد. جمال اقدس ابهی اين حکم را ملغی فرموده‌اند.

**١۶۴- السّدرة** (بند ١۴٨)

مقصود از ”السّدرة“ همان ”سدرة المنتهی“ است (به يادداشت شمارهٔ ١٢٨ مراجعه شود). در اينجا به صورت استعاره آمده است و مراد حضرت بهاءالله است.

**١۶۵- اتلوا ايات الله فی کلّ صباح و مسآء** (بند ١۴٩)

حضرت بهاءالله می‌فرمايند: ”شرط اعظم ميل و محبّت نفوس مقدّسه است به تلاوت آيات“ (سؤال و جواب، فقرهٔ ۶٨).

در بارهٔ ”آيات الله“ جمال مبارک می‌فرمايند: ”مقصود جميع ما نزل من ملکوت البيان است“. حضرت ولیّ امرالله در توضيح کلمهٔ ”آيات“ در توقيع مبارک خطاب به يکی از احبّای شرق می‌فرمايند که آنچه از کلک ميثاق صادر از آيات محسوب نيست و همچنين تذکّر داده‌اند که آثار قلميّه خود آن حضرت را نيز نبايد از آيات دانست.

**١۶۶- کتب عليکم تجديد اسباب البيت بعد انقضآء تسع عشرة سنة** (بند ١۵١)

حضرت بهاءالله حکم کتاب مبارک بيان عربی را در مورد تجديد اسباب بيت هر نوزده سال تأييد ولی اجرای آن را مشروط به استطاعت و توانائی افراد فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء اين حکم را از مقتضيات نظافت و لطافت دانسته در بارهٔ حکمت آن چنين می‌فرمايند: ”مراد از اين اشياء تحفه‌های ناديده و اشياء مرغوبه نه مثلاً مجوهرات داخل نه بلکه مقصد اشيائی است که در ظرف نوزده سال کهنه گردد و از رونق افتد و انسان از مشاهده‌اش کره حاصل نمايد“.

**١۶٧- اغسلوا ارجلکم** (بند ١۵٢)

جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس به اهل بهاء توصيه فرموده‌اند که بطور مرتّب استحمام نمايند و البسهٔ پاکيزه بپوشند و جوهر نظافت و لطافت باشند. خلاصهٔ بيانات مبارک در اين موارد در جزوهٔ ”تلخيص و تدوين حدود و احکام“، قسمت د،  ١-٢۵-٣-۴ تا ۶-٢۵-٣-۴ مذکور گشته است. در بارهٔ شستن پا حضرت بهاءالله می‌فرمايند که استعمال آب گرم ارجح است ولی آب سرد نيز جايز است (سؤال و جواب، فقرهٔ ٩٧).

**١۶٨- قد منعتم عن الارتقآء الی المنابر من اراد ان يتلو عليکم ايات ربّه فليقعد علی الکرسیّ الموضوع علی السّرير** (بند ١۵۴)

سابقهٔ اين احکام در کتاب بيان فارسی است. حضرت اعلی ارتقاء بر منابر را به منظور موعظه و اداء خطابه يا تلاوت آيات نهی و به جای آن دستور فرموده‌اند که به جهت شخص ناطق صندلی بر سريری نهاده شود تا کل بتوانند آيات الهی را به وضوح استماع نمايند.

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله در تبيين اين حکم می‌فرمايند که در مشرق الاذکار موعظه ممنوع و فقط تلاوت آيات الهی جايز است. افراد مختارند در حال نشسته يا ايستاده آيات را تلاوت نمايند و برای اينکه آيات بهتر استماع شود، می‌توانند از سرير کوتاه قابل انتقالی استفاده کنند ولی وجود منبر جايز نيست. در مورد جلساتی که در محلّی غير از مشرق الاذکار منعقد می‌گردد ناطق يا خواننده می‌تواند نشسته يا ايستاده باشد و يا از سرير استفاده نمايد. حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح مبارکه، پس از تأکيد حرمت استفاده از منبر می‌فرمايند که در مجامع احبّای الهی ناطقين بايد ”در کمال محويّت و خضوع و خشوع“ تکلّم نمايند.

**١۶٩- حرّم عليکم الميسر** (بند ١۵۵)

مواردی که مشمول اين حرمت می‌شود در آثار جمال مبارک ذکر نشده است. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله تصريح فرموده‌اند که تفاصيل مربوط به اين حکم را بيت العدل اعظم معيّن خواهند فرمود. بيت العدل اعظم در پاسخ به سؤالاتی که آيا لاتار، شرط‌بندی در اسب دوانی و فوتبال و بينگو و امثال آن قمار محسوب می‌شود يا نه چنين فرموده‌اند که اتّخاذ تصميم در بارهٔ اين امور موکول به آينده است و عجالةً از محافل و افراد خواسته‌اند که نه ممانعت نمايند و نه ترغيب، بلکه اين امور را به وجدان افراد واگذار کنند.

طبق دستور بيت العدل اعظم اعانت به صندوقهای امری از طريق لاتار و بخت آزمائی و امثال آن موافق و مناسب نيست.

**١٧٠- حرّم عليکم ... الافيون ... ايّاکم ان تستعملوا ما تکسل به هياکلکم و يضرّ ابدانکم** (بند ١۵۵)

حرمت استعمال افيون، در اين آيهٔ مبارکه و مجدّداً در بند آخر کتاب مستطاب اقدس تأکيد شده است. حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که از لوازم تقديس و تنزيه اجتناب تامّ از شرب افيون و احتراز از استعمال مواد مخدّرهٔ اعتياد آور است. هروئين، حشيش و ماروانا و پيوتی و اِل-اِس-دی و همهٔ عصاره‌ها و مشتقات موادی از اين قبيل مشمول اين حرمت می‌شود.

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند:

امّا مسئلهٔ افيون کثيف ملعون نعوذ بالله من عذاب الله به صريح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش عقلاً ضربی از جنون و به تجربه مرتکب آن به کلّی از عالم انسانی محروم. پناه به خدا می‌برم از ارتکاب چنين امر فظيعی که هادم بنيان انسانی است و سبب خسران ابدی. جان انسان را بگيرد وجدان بميرد شعور زايل شود ادراک بکاهد زنده را مرده نمايد حرارت طبيعت را افسرده کند ديگر نتوان مضرّتی اعظم از اين تصوّر نمود. خوشا به حال نفوسی که نام ترياک بر زبان نرانند تا چه رسد به استعمال آن.

ای ياران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در اين دورهٔ الهی مذموم ولی در منع از شرب افيون بايد به هر تدبيری تشبّث نمود بلکه از اين آفت عظمی ‌نوع انسان خلاصی و نجات يابد و الّا واويلا علی کلّ من يفرّط فی جنب الله.

در يکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء می‌فرمايند: ”در خصوص افيون مرقوم نموديد شارب و شاری و بايع کل محروم از فيض و عنايت الهی هستند“.

و در لوح ديگری می‌فرمايند:

در مسئلهٔ حشيش فقره‌ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ايرانيان به شربش گرفتار. سبحان الله اين از جميع مسکرات بدتر و حرمتش مصرّح و سبب پريشانی افکار و خمودت روح انسان از جميع اطوار. چگونه ناس به اين ثمرهٔ شجرهٔ زقّوم استيناس يابند و به حالتی گرفتار گردند که حقيقت نسناس شوند. چگونه اين شیء محرّم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند ...

خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه. امّا اين افيون و زقّوم کثيف و حشيش خبيث عقل را زايل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را به کلّی خائب و خاسر نمايد.

بايد دانست که اگر مواد مخدّرهٔ خاصّی در معالجات طبّی لازم آيد و تحت نظر اطبّای حاذق تجويز و استعمال شود مشمول اين حرمت نمی‌گردد.

**١٧١- سرّ التّنکيس لرمز الرّئيس** (بند ١۵٧)

شيخ احمد احسائی (١٨٣١ - ١٧۵٣)، مؤسّس مکتب شيخی، اوّل کوکب درخشنده از دو نيّر تابناکی است که قرب ظهور حضرت باب را درک نموده و خبر داد که در زمان ظهور قائم موعود همه چيز واژگون و دگرگون يعنی اوّل آخر و آخر اوّل خواهد شد. حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمايند: ”فانظر سرّ التّنکيس لرمز الرّئيس حيث جعل اعليهم اسفلهم و اسفلهم اعليهم و اذکر اذ اتی اليسوع انکره العلمآء و الفضلآء و الادبآء و اقبل الی الملکوت من يصطاد الحوت“ (به يادداشت شمارهٔ ١٧٢ نيز مراجعه شود). برای کسب اطّلاع بيشتر در بارهٔ شيخ احمد به فصول ١ و ١٠ تاريخ نبيل ”مطالع الانوار“ مراجعه شود.

**١٧٢- السّتّة الّتی ارتفعت بهذه الالف القائمة** (بند ١۵٧)

شيخ احمد احسائی در آثار خود اهمّیت خاصّی برای حرف ”واو“ قائل شده است. نبيل اعظم در تاريخ خود ذکر نموده که اين حرف نزد حضرت اعلی رمزی از ظهور کور بديع محسوب می‌شود و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس با ذکر عبارت ”سرّ التّنکيس لرمز الرّئيس“ به اين مفهوم اشاره فرموده‌اند.

حرف ”و“ در تلفّظ از سه جزء ”و“، ”ا“، ”و“ تشکيل شده است. طبق حساب ابجد ارزش عددی هر کدام از اين حروف به ترتيب عبارت است از ۶، ١، ۶. حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر مبارک در پاسخ سؤال يکی از ياران شرق صادر گرديده در بارهٔ اين آيهٔ کتاب مستطاب اقدس چنين می‌فرمايند: ”مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمّد يعنی حضرت اعلی است. واو اوّل که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است. واو ثانی که حرف ثالث کلمهٔ واو است مقصود ظهور اقدس کلّی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته“.

**١٧٣- حرّم عليکم حمل الات الحرب الّا حين الضّرورة** (بند ١۵٩)

جمال مبارک حکم کتاب مبارک بيان را در تحريم حمل اسلحه جز در موقع ضرورت تأييد فرموده‌اند. در بارهٔ اينکه تحت چه شرايطی حمل اسلحه برای افراد ضروری است، حضرت عبدالبهاء در خطابی به يکی از ياران حمل اسلحه را برای دفاع از نفس در مواقع خطر جايز دانسته‌اند. حضرت ولیّ امرالله در توقيعی که حسب الامر مبارک تحرير يافته می‌فرمايند که در احيان بروز وقايع اضطراری و هنگامی که هيچ نوع مرجع قانونی برای داد خواهی وجود ندارد، افراد احبّاء مجازند از خود دفاع نمايند. موارد ديگری نيز وجود دارد که استفاده از اسلحه ضروری و موجّه است. مثلاً در ممالکی که مردم برای تأمين غذا و لباس شکار می‌نمايند، يا در ورزشهائی از قبيل نشانه‌زنی و تير و کمان و شمشيربازی.

امّا از لحاظ هيأت اجتماعيّه امنيت عمومی که از تشريک مساعی قاطبهٔ دول و ملل حاصل می‌شود از اصولی است که در الواح جمال اقدس ابهی مذکور (”منتخبات آثار حضرت بهاءالله“، فقرهٔ ١١٧) و در تواقيع حضرت ولیّ امرالله ”نظم بديع جهانی حضرت بهاءالله“ تفصيل و تشريح گشته است لذا اصل حرمت حمل آلات حرب مستلزم آن نيست که قوّهٔ جبريّه به کار نرود بلکه نظامی را ارائه می‌دهد که در آن قدرت، خادم عدل و مقتضی ايجاد يک نيروی بين المللی جهت حفظ وحدت اصليّهٔ ملل عالم است. حضرت بهاءالله در لوح بشارات نويد می‌دهند که ”سلاح عالم به اصلاح تبديل شود و فساد و جدال از ما بين عباد مرتفع گردد. “

حضرت بهاءالله در همان لوح اهمّیت معاشرت با جميع احزاب را در کمال روح و ريحان تأکيد و می‌فرمايند: ”بشارت اوّل که از امّ الکتاب در اين ظهور اعظم به جميع اهل عالم عنايت شد محو حکم جهاد است از کتاب“.

**١٧۴- و احلّ لکم لبس الحرير** (بند ١۵٩)

طبق رسوم اسلامی پوشيدن حرير برای مردان عموماً ممنوع بوده مگر در مواقع جهاد. اين تحريم که اساسش بر آيات قرآنی استوار نيست توسّط حضرت اعلی ملغی گرديد.

**١٧۵- قد رفع الله عنکم حکم الحدّ فی اللّباس و اللّحی** (بند ١۵٩)

منشأ بسياری از آداب مربوط به لباس در احکام و سنّتهای اديان مختلف يافت می‌شود. مثلاً روحانيّون اهل تشيّع برای خود نوعی لباس مشخّص مانند عمّامه و عبا انتخاب و مردم را از پوشيدن لباسهای اروپائی منع می‌نمودند. علاقهٔ مسلمين به پيروی از سيرهٔ حضرت رسول اکرم سبب ايجاد محدوديتهائی در مورد آرايش ريش و سبيل و حدّ آن گرديد.

جمال اقدس ابهی ”زمام البسه و ترتيب لحی و اصلاح“ آن را در ”قبضهٔ اختيار عباد“ قرار داده و در عين حال احبّاء را نصيحت فرموده‌اند که از حدّ وقار تجاوز نکنند و اعتدال را در مورد لباس و پوشاک رعايت نمايند.

**١٧۶- يا ارض الکاف و الرّآء** (بند ١۶۴)

کاف و راء اشاره به شهر کرمان است.

**١٧٧- نجد ما يمرّ منک فی سرّ السّرّ** (بند ١۶۴)

اين فقره از کتاب مستطاب اقدس اشاره به دسايس گروهی از اهل کرمان است از پيروان ميرزا يحيی ازل (يادداشت شمارهٔ ١٩٠). من جمله ملّا جعفر و پسرش شيخ احمد روحی و ميرزا آقا خان کرمانی (اين دو نفر اخير از دامادهای ميرزا يحيی بودند) و همچنين ميرزا احمد کرمانی. اين نفوس در تضعيف اساس امرالله کوشا بودند و در توطئه‌های سياسی که منجر به قتل ناصرالدّين شاه گرديد نيز دخالت داشتند.

**١٧٨- اذکروا الشّيخ الّذی سمّی بمحمّد قبل حسن** (بند ١۶۶)

از جمله اشخاصی که حضرت اعلی را انکار کرد شيخ محمّد حسن از مراجع تقليد شيعه بود که کتب متعدّد در تفسير احکام و قوانين اسلامی در مذهب شيعه تأليف کرده است و وفاتش را در حدود سنهٔ ١٨۵٠ ميلادی می‌دانند.

نبيل اعظم در کتاب خود تفصيل ملاقاتی را که در نجف بين ملّا علی بسطامی، يکی از حروف حیّ و شيخ محمّد حسن روی داد شرح داده است. در ضمن اين ملاقات ملّا علی بسطامی ظهور حضرت اعلی را اعلان و قوای مودوعهٔ در آثار نازلهٔ حضرتش را ستايش نمود. لهذا به تحريک شيخ حکم فساد عقيده در حقّ ملّا علی صادر و از مجلس اخراج گرديد و پس از محاکمه به اسلامبول تبعيد و به اعمال شاقّه محکوم شد.

**١٧٩- من ينقّی القمح و الشّعير** (بند ١۶۶)اين آيه اشاره است به ملّا محمّد جعفر گندم پاک کن که اول من آمن به حضرت اعلی در اصفهان بود. در کتاب مبارک بيان فارسی از او به عنوان کسی که ”قميص نقابت را می‌پوشد“ ياد شده است. نبيل اعظم در کتاب تاريخ خود اقبال بلا شرط او را به امر حضرت اعلی و قيام عاشقانه‌اش را برای ترويج امر بديع توصيف می‌نمايد. ملّا جعفر به گروه مدافعين قلعهٔ شيخ طبرسی پيوست و در آن واقعه شهيد شد.

**١٨٠- ايّاکم ان يمنعکم ذکر النّبیّ عن هذا النّبأ الاعظم** (بند ١۶٧)

جمال مبارک اهل بصيرت را انذار می‌فرمايند که مبادا استنباطات و تعبيراتشان از کتب مقدّسه باعث احتجابشان از مظهر الهی گردد. محبّت و تعلّق شديدی که مؤمنين به مؤسّس دين خود دارند سبب شده که ظهور او را آخرين ظهور الهی بدانند و در نتيجهٔ اين تصوّر امکان ظهور پيغمبر بعد را انکار نمايند. چنانکه ملل يهودی و مسيحی و مسلمان همين اعتقاد را دارند.

حضرت بهاءالله مسئلهٔ خاتميّت را چه در مورد اديان گذشته و چه در مورد ظهور خود رد فرموده‌اند. در مورد اهل فرقان در کتاب مستطاب ايقان می‌فرمايند: ”به ذکر ”خاتم النّبيّين“ محتجب شده از جميع فيوضات محجوب و ممنوع شده‌اند“. سپس می‌فرمايند: ”و به اين مطلب جميع اهل ارض در اين ظهور ممتحن شده‌اند چنانچه اکثری به همين قول تمسّک جسته از صاحب قول معرض شده‌اند“. حضرت اعلی در اشاره به اين نکته می‌فرمايند: ”به اسماء از مالک آن محتجب ممانيد حتّی اسم النّبيّ فان ذلک الاسم يخلق بقوله“.

**١٨١- او الولاية عن ولاية الله المهيمنة علی العالمين** (بند ١۶٧)

مفاهيم کلمهٔ ”ولايت“ متعدّد است و به نايب و امام و ولیّ و وصیّ اطلاق می‌شود. اين کلمه در مقام الوهيّت و مظهريّت و جانشينی مظاهر الهيّه به کار می‌رود.

در آيهٔ فوق جمال اقدس ابهی انذار می‌فرمايند که مبادا در اين ظهور بديع که حقيقت ولايت الله است چنين مفاهيمی سبب احتجاب ناس از سلطنت مهيمنهٔ الهيّه گردد.

**١٨٢- اذکروا الکريم** (بند ١٧٠)

حاجی محمّد کريم خان کرمانی (حدود ١٨١٠ تا ١٨٧٣ ميلادی) بعد از فوت سيّد کاظم رشتی که وصیّ و جانشين شيخ احمد احسائی بود خود را رهبر شيخيّه می‌دانست) يادداشت‌های شمارهٔ ١٧١ و ١٧٢) و به ترويج تعاليم شيخ احمد می‌پرداخت. عقايدی که ابراز می‌داشت بين هواداران و مخالفانش هر دو سبب گفتگو و مجادله می‌شد.

حاجی محمّد کريم خان از اعلم علمای عصر خود محسوب می‌شد و صاحب تأليفات و رسالات متعدّد در رشته‌های مختلف علمی رايج در زمان خود بود و با امر حضرت اعلی و حضرت بهاءالله با جديّت تامّ مخالفت می‌ورزيد و در رسالات خود به حضرت اعلی و تعاليم مبارکه‌اش اعتراض می‌کرد. جمال مبارک در کتاب مستطاب ايقان لحن و اسلوب کلام و مندرجات کتب او را محکوم و مخصوصاً يکی از آثارش را که شامل نسبت‌هائی ناروا به حضرت اعلی بود مردود شمرده‌اند. حضرت ولیّ امرالله مشارٌاليه را بی‌نهايت جاه‌طلب و مزوّر توصيف نموده و می‌فرمايند که به دستور شاه در يکی از رسالاتش به امر بديع و تعاليم آن مغرضانه حمله نمود.

**١٨٣- يا معشر العلمآء فی البهآء** (بند ١٧٣)

حضرت بهاءالله در ستايش مقام علماء در کتاب عهدی می‌فرمايند: ”طوبی للامرآء و العلمآء فی البهآء“. حضرت ولیّ امرالله در بارهٔ اين بيان مبارک می‌فرمايند:

علما در این کور مقدّس در یکمقام ایادی امر اللّه و در مقامی دیگر مبلّغین و ناشرین امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبهٴ اولی را در امر تبلیغ حائز و مقصود از امرا اعضای بیوت عدل محلّی و ملّی و بین المللی است. وظایف هر یک از این نفوس من‌ بعد معیّن گردد.

حضرت بهاءالله افرادی را به سمت ايادی امرالله منصوب و مسئوليتهائی را به آنان محوّل فرمودند. از جمله وظايف خاصّ ايادی حفظ و صيانت و تبليغ و انتشار امرالله است. در ”تذکرة الوفاء“ حضرت عبدالبهاء چند تن از وجوه مؤمنين را به عنوان ايادی نام بردند و در الواح مبارکهٔ وصايا مقرّر فرمودند که حضرت ولیّ امرالله نفوسی را به ارادهٔ خود به سمت ايادی امرالله منصوب سازند. حضرت ولیّ امرالله در وهلهٔ اولی عدّه‌ای از نفوس را پس از وفاتشان به مقام ايادی امرالله مفتخر فرمودند و سپس در سالهای اخير دورهٔ ولايت سی و دو نفس مبارک را در قارّات خمسه به اين سمت منصوب نمودند. در سنوات بين صعود حضرت ولیّ امرالله در ١٩۵٧ و انتخاب بيت العدل اعظم در ١٩۶٣حضرات ايادی امرالله وظيفهٔ مفوّضهٔ مقدّسهٔ خود را در حراست و صيانت جامعهٔ جهانی بهائی ايفا نمودند (يادداشت شمارهٔ ۶٧). در نوامبر سال ١٩۶۴ بيت العدل اعظم اعلام داشتند که وضع قراری جهت تعيين و انتصاب ايادی امرالله ممکن نيست و در عوض در سنهٔ ١٩۶٨ مقرّر داشتند که برای ادامهٔ وظايف صيانت و ترويج امرالله که به حضرات ايادی محوّل شده بود هيأتهای مشاورين قارّات تشکيل گردد و نيز دارالتّبليغ بين المللی را در ارض اقدس در سنهٔ ١٩٧٣ تأسيس نمودند.

بيت العدل اعظم مشاورين عضو دارالتّبليغ و مشاورين قارّات را انتخاب می‌نمايند و مشاورين قارّات اعضاء هيأتهای معاونت را تعيين می‌نمايند. جميع اين نفوس در رتبهٔ ”علماء“ که در بيان حضرت ولیّ امرالله مذکور است قرار می‌گيرند.

**١٨۴- ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم** )بند ١٧۴)

حضرت بهاءالله حقّ تبيين آثار مبارکه را به حضرت عبدالبهاء عنايت فرموده‌اند )به يادداشت شمارهٔ ١۴۵ نيز مراجعه شود).

**١٨۵- مکتب التّجريد** (بند ١٧۵)

در اين آيه و آيهٔ بعد از آن حضرت بهاءالله يکی از ايراداتی را که بعضی از بابيان در انکار موعود بيان به آن تمسّک جستند رد فرموده‌اند. اعراض آن گروه متّکی به لوحی از حضرت اعلی بود که در رأس آن مرقوم فرموده بودند: ”در مکتب‌خانه من يظهره الله منوّر فرمايند“. اين لوح در ”منتخبات آيات از آثار حضرت نقطهٔ اولی“ به چاپ رسيده است.

به نظر اين نفوس چون سنّ مبارک حضرت بهاءالله دو سال از حضرت اعلی بيشتر بوده وصول لوح در ”مکتب خانه“ ممکن نبوده است.

بنا به بيان حضرت بهاءالله مطلب مزبور اشاره به وقايعی است که در عوالم روحانی که ما فوق عالم وجود است به ظهور رسيده.

**١٨۶- و قبلنا ما اهداه لی من ايات الله** (بند ١٧۵)

حضرت اعلی در لوح مبارک خطاب به ”من يظهره الله“ می‌فرمايند: ”انّ البيان ... هدية منّی اليک“ به ”منتخبات آيات از آثار حضرت نقطهٔ اولی“ رجوع شود.

**١٨٧- يا ملأ البيان** (بند ١٧۶)

اشاره است به پيروان حضرت اعلی.

**١٨٨- يقترن الکاف برکنها النّون** (بند ١٧٧)

حضرت ولیّ امرالله در تواقيعی که حسب الامر مبارک صادر گشته مفاهيم و معانی حروف ”کاف“ و ”نون“ را به اين مضمون بيان فرموده‌اند: کلمهٔ ”کن“ متشکّل از دو حرف ”کاف“ و ”نون“ است که اشاره‌ای است به کلمهٔ خلّاقهٔ خداوند که آفرينش به امر او به وجود می‌آيد و نيز حاکی از قدرت مظهر ظهور الهی و قوّهٔ عظيم روحانی او است.

در قرآن مجيد کلمهٔ ”کن“ به معنای صدور حکم خداوند در ايجاد و خلقت آمده است.

**١٨٩- هذا النّظم الاعظم** (بند ١٨١)

در کتاب مبارک بيان فارسی حضرت اعلی می‌فرمايند: ”طوبی لمن ينظر الی نظم بهآءالله و يشکر ربّه فانّه يظهر و لا مردّ له من عندالله فی البيان“. حضرت ولیّ امرالله اين ”نظم“ را همان نظم بديعی می‌دانند که جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس اصول و احکامی را که کافل اجرای اين نظم عظيم است نازل و در توصيفش می‌فرمايند: ”قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم“.

خصوصيات نظم بديع جهانی در آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء و تواقيع حضرت ولیّ امرالله و دست خطهای بيت العدل اعظم مشروحاً بيان گرديده است. مؤسّسات نظم اداری بهائی که در حال حاضر داير است و به منزلهٔ اساس بنيان نظم بديع حضرت بهاءالله محسوب در آيندهٔ ايّام به مرحلهٔ بلوغ خواهد رسيد و به اتّحاديّهٔ جهانی بهائی مبدّل خواهد شد. در اين مورد حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که اين نظم اداری همينکه اجزاء مرکّبه و تأسيسات اصليّه‌اش با کمال اتقان و جدّيت شروع به فعّاليت نمود دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابليت آن را دارا است که به منزلهٔ هستهٔ نظم بديع الهی محسوب گردد بلکه نمونهٔ کامل آن است و بايد در ميقات خود عالم انسانی را فرا گيرد.

برای اطّلاع بيشتر در بارهٔ سير تکاملی نظم اداری به تواقيع حضرت ولیّ امرالله که در ”نظم بديع جهانی حضرت بهاءالله“ منتشر شده رجوع شود.

**١٩٠- يا مطلع الاعراض** (بند ١٨۴)

اين آيه اشاره به ميرزا يحيی معروف به صبح ازل، يکی از برادران ناتنی حضرت بهاءالله است که از هيکل اقدس سنّاً جوانتر بود و به مخالفت با آن حضرت و امر مبارکش قيام کرد. حضرت اعلی ميرزا يحيی را تعيين فرمودند که تا قبل از ظهور قريب الوقوع موعود بيان زعامت اسمی جامعهٔ بابی را عهده دار شود. ميرزا يحيی به اغوای سيد محمّد اصفهانی (يادداشت شمارهٔ ١٩٢) به امر حضرت اعلی خيانت کرد و مدّعی جانشينی آن حضرت شد و بر ضدّ حضرت بهاءالله توطئه کرد، حتّی در صدد قتل هيکل اطهر برآمد. وقتی جمال مبارک رسماً امر خود را در ادرنه به او اعلان فرمودند ميرزا يحيی در جواب، ادّعای مظهريّت نمود ولی عاقبة الامر به جز عدّهٔ معدودی که به او گرويدند و به ازلی معروف شدند جميع، ادّعاهای او را رد نمودند )يادداشت شمارهٔ ١٧٧). حضرت ولیّ امرالله او را مرکز نقض عهد حضرت اعلی توصيف فرمودند. (رجوع شود به ”گاد پاسز بای“، فصل دهم).

**١٩١- اذکر فضل مولاک اذ ربّيناک فی اللّيالی و الايّام لخدمة الامر** (بند ١٨۴)

حضرت ولیّ امرالله در ”گاد پاسز بای“ به اين نکته اشاره می‌فرمايند که حضرت بهاءالله سيزده سال از ميرزا يحيی بزرگتر بودند و در ايّام کودکی و بلوغ او را تحت رعايت و دلالت خويش داشتند.

**١٩٢- قد اخذ الله من اغواک** (بند ١٨۴)

اين آيه اشاره است به سيّد محمّد اصفهانی که حضرت ولیّ امرالله او را دجّال امر بهائی خوانده‌اند. سيّد محمّد از نظر اخلاقی منحط و جاه طلب و همان شخصی بود که ميرزا يحيی را اغوا کرد که ادّعای مظهريّت کند و به مخالفت با حضرت بهاءالله برخيزد (يادداشت شمارهٔ ١٩٠). سيّد محمّد گرچه از پيروان ميرزا يحيی بود، ولی با جمال مبارک به عکّا تبعيد شد و در آنجا به تحريکات و توطئه‌های خود بر ضدّ حضرت بهاءالله ادامه داد. حضرت ولیّ امرالله در ”گاد پاسز بای“ عواملی را که به مرگ او منجر شد تشريح می‌فرمايند که ترجمهٔ آن از اين قرار است:

چنين معلوم بود که حيات جمال اقدس ابهی را خطری جديد تهديد می‌نمايد. هر چند هيکل مبارک مکرّراً کتباً و شفاهاً پيروان خويش را قويّاً انذار فرمودند که در مقابله با دشمنان جفاکار هرگز انتقام نجويند و حتّی عرب سرکشی را که به امر مبارک اقبال کرده بود و برای استخلاص مولای محبوبش از مصائب وارده، فکر انتقام در سر می‌پرورانيد به بيروت روانه فرمودند، با وجود اين تأکيدات، هفت نفر از مجاورين در خفا سه نفر از ستمکاران را که از جمله سيّد محمّد و آقا جان (معروف به کج کلاه) بودند به قتل رساندند.

وحشت و اضطرابی که از اين عمل، جامعهٔ ستمديدهٔ ياران الهی را فرا گرفت چنان بود که وصف نتوان کرد. تکدّر و تأثّر قلب اطهر بی‌نهايت شديد بود چنانکه در لوحی که اندکی بعد از اين واقعه نازل گرديد در بارهٔ تأثّرات خويش چنين می‌فرمايند: ”لو اذکر حرفاً منه لتنفطر عنه السّموات و الارضين“ و ”يندکّ کلّ جبل شامخ رفيع“ و در مقام ديگر می‌فرمايند: ”ليس ضرّی سجنی بل عمل الّذين ينسبون انفسهم الیّ و يرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی“.

**١٩٣- اختاروا لغة من اللّغات ... و کذلک من الخطوط** (بند ١٨٩)

حضرت بهاءالله امر می‌فرمايند که يک زبان و يک خطّ بين المللی اختيار شود و برای تحقّق اين امر در آثار مبارکه دو مرحله پيش‌بينی شده است. مرحلهٔ اوّل اختيار يکی از زبانهای متداول يا اختراع زبانی است که بايد علاوه بر زبان مادری در تمام مدارس عالم تدريس شود. جمال مبارک دول عالم را موظّف فرموده‌اند که از طريق پارلمانهای خود قرار اين امر عظيم را بدهند. مرحلهٔ ثانی آن است که در مستقبل بعيد يک زبان و يک خطّ در جميع عالم متداول گردد.

**١٩۴- انّا جعلنا الامرين علامتين لبلوغ العالم** (بند ١٨٩)

علامت اوّل که در آثار جمال مبارک برای بلوغ عالم معيّن شده ظهور صنعت مکنونه است و آن متضمّن کشف طريق کاملی است برای تبديل عناصر و کشف اين صنعت علامت پيشرفت حيرت انگيز علوم و صنايع در آيندهٔ ايّام است.

در بارهٔ علامت ثانی حضرت ولیّ امرالله می‌فرمايند: ”جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس اختيار يک لسان و يک خطّ را برای من علی الارض امر فرموده‌اند. اجرای اين حکم، طبق بيان مبارک، يکی از علائم بلوغ عالم است“. (ترجمه)

و نيز در مورد مراحل تحقّق بلوغ عالم اين بيان مبارک حضرت بهاءالله سبب مزيد بصيرت است:

از جمله علامت بلوغ دنيا آن است که نفسی تحمّل امر سلطنت ننمايد سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمّل آن نمايد. آن ايّام ايّام ظهور عقل است ما بين بريّه.

طبق بيان حضرت ولیّ امرالله تحقّق بلوغ عالم با وحدت عالم انسانی و تشکيل اتحاديّهٔ جهانی و ايجاد نيروی محرّکهٔ بی‌سابقه‌ای در حيات روحانی و اخلاقی و عقلانی نوع بشر مقارن است.

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۵ آوریل ۲۰۲۵، ساعت ۰۰:۱۱ قبل از ظهر

1. در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴، بیت العدل اعظم استفاده از تقویم بدیع به روشی یکسان از نوروز ۱۷۲ (غروب آفتاب روز ۲۰ مارس ۲۰۱۵) را اعلان فرمودند. لذا روز اوّل ماه صیام از این پس بر مبنای اینکه روز نوروز سال آینده در چه تاريخی واقع شود تغيير می‌یابد. [↑](#footnote-ref-1)
2. بیت العدل اعظم در پیام مورّخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴ در مورد آغاز استفاده از تقویم بدیع به روشی یکسان از نوروز ۱۷۲، طهران را به عنوان نقطۀ تعيين لحظۀ آغاز اعتدال بهاری (تحویل سال) در نيم‌کرۀ شمالی، بر حسب محاسبات نجومی از منابع موثّق، و بالتّبع تعيين روز نوروز مقرّر فرمودند. [↑](#footnote-ref-2)
3. در پیام مورّخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴ در مورد استفاده از تقویم بدیع به روشی یکسان، بیت العدل اعظم مقرّر فرمودند که دو عيد میلاد در اوّلين و دومین روز هشتمین ماه قمری پس از نوروز، بر اساس جدول‌های نجومی که از پيش با در نظر گرفتن طهران به عنوان نقطۀ مبدأ تهیّه شده، برگزار گردد. [↑](#footnote-ref-3)
4. با اجرای تقویم بدیع بر طبق مندرجات پیام بیت العدل اعظم مورّخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴، تغییر تعداد روزهای ایّام هاء در سال‌های مختلف مبتنی بر وقت وقوع اعتدال بهاری (تحویل سال) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-4)